روزنامه شرق

سه‌شنبه ۱۵ فروردین ۱۴۰۲ • ۱۳ رمضان ۱۴۴۴ • ۴ آوریل ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۵۲۳ • ۱۲ صفحه • ۱۵۰۰۰ تومان

رئیس قوه قضائیه:

قرار بازداشت غیرضروری حق‌الناس است

رئیس قوه قضائیه: برخی اوقات قرار بازداشت موقت صادر می‌شود و قاضی منتظر می‌ماند تا زمانی که ضابط گزارش بدهد؛ این حق‌الناس است و تبعات دارد.

صفحه ۲

سخنگوی سپاه با اشاره به مفتوح بودن پرونده سرنوشت دیپلمات‌های ایرانی

سردار شریف: شهید جاویدالاثر یک اصطلاح عرفی است

سردار رمضان شریف با اشاره به برداشت ناصواب برخی اشخاص و رسانه‌ها از سخنان اخیر فرمانده کل سپاه درباره جاویدالاثر حاج احمد متوسلیان گفت: در وضعیت ایشان و همراهان تغییری صورت نگرفته و پرونده سرنوشت آنان همچنان مفتوح و از سوی مراجع سیاسی...

صفحه ۲

پیشخوان Pishkhan.com

در «شرق» امروز می‌خوانید: «شرق» ضرورت احیای برجام را بررسی می‌کند: منطقه «خاکستری»، قدرت‌نمایی مجدد رقیب طالبان در افغانستان؛ بزرگ‌نمایی داعش؟، تغییرات جدید شرایط دریافت ارز سهمیه‌ای و یادداشت‌هایی از مهدی زارع، محمود فاضلی

سرمقاله

سهم ایران از تجارت جهانی

کوروش احمدی
دیپلمات پیشین

در چند دهه گذشته ابعاد مختلف تنش مستمر در سیاست خارجی ایران بسیار مورد بحث بوده و با گذشت زمان آثار سوء آن برای اقتصاد و جامعه ما روشن‌تر شده است. مشکل بزرگ‌تر این است که این تنش در سیاست خارجی در دوره‌ای جریان دارد که برعکس ادوار گذشته، تجارت با دنیای خارج اغلب مهم‌ترین عامل برای توسعه اقتصادی کشورهاست و تجارت خارجی سهم فزاینده‌ای در تولید ناخالص داخلی یافته است. در پرتو روند شتابان جهانی‌شدن که در چند دهه اخیر و به یمن انقلاب در ارتباطات و اطلاع‌رسانی و حمل‌ونقل شکل گرفته، کشورها در رقابت با هم و برای رسیدن به اهداف توسعه، چاره‌ای جز تکیه بر مزیت‌های نسبی خود، تلاش برای بهره‌برداری از مزیت‌های نسبی دیگران و مبادلات کالایی و خدماتی ناشی از این مزیت‌ها با خارج نداشته‌اند. تجربه اقتصادهای نوظهور در برابر دیدگان ماست. این اقتصادها بدون دسترسی به بازارهای مصرف خارجی برای فروش کالا و واردکردن اقلام و مواد لازم از یک سو و بدون جذب سرمایه و تخصص و فناوری خارجی و بدون درگیرشدن در زنجیره عرضه و تقاضای جهانی هرگز نمی‌توانستند موقعیت کنونی را بیابند. تجربه توأم با شکست کشورهایی نیز که مسیر متفاوتی را طی کرده‌اند، روشن است. ضعف اقتصاد ایران که انعکاس آن را در شاخص‌های عمده اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی، تورم، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و... می‌بینیم، رابطه مستقیمی با نقش ضعیف ایران در تجارت جهانی و نسبت پایین تجارت خارجی به تولید ناخالص داخلی دارد. مطابق آمار سازمان تجارت جهانی، سهم ایران از تجارت بین‌الملل در ۴۰ سال گذشته سیر نزولی داشته و در سال ۲۰۲۲ تنها به ۲۴صدم درصد رسیده؛ درحالی‌که در اوج خود در سال ۱۹۷۴ حدود ۱،۱ درصد بوده است. مهم‌تر اینکه به موازات کاهش سهم ایران از تجارت جهانی، درآمد ناخالص ملی سرانه در کشور نیز سیر نزولی داشته و در دوره اخیر مطابق آمار بانک جهانی از هفت‌هزارو ۴۹۰ دلار در سال ۲۰۱۲ به سه‌هزارو ۵۳۰ دلار در سال ۲۰۲۱ کاهش یافته است.

مقایسه وضعیت ایران با سایر کشورها، به‌ویژه کشورهای منطقه و همسایه، گویای موقعیت بین‌المللی ایران است؛ چراکه برخلاف تصور برخی، ایران به‌عنوان یک قدرت متوسط باید قبل از هر چیز نگران عقب‌افتادن از کشورهای همسایه و کشورهای منطقه زیست خود باشد. اگر دو کشور ترکیه و عربستان سعودی را رقبای اصلی ایران در منطقه به شمار آوریم، مقایسه شاخص‌های اصلی اقتصادی موجب نگرانی است. سهم ترکیه از تجارت جهانی در ۲۰۲۲، ۱،۲ درصد یعنی حدود پنج برابر سهم ایران بوده و این یکی از دلایل اصلی عقب‌افتادن ایران از ترکیه از نظر تولید ناخالص داخلی است. درحالی‌که تولید ناخالص داخلی ایران و ترکیه در سال ۱۹۷۸ به ترتیب معادل ۷۸ و ۶۵ میلیارد دلار بوده، مطابق آمار بانک جهانی، این دو شاخص برای ایران و ترکیه در سال ۲۰۲۱ به ترتیب به ۳۵۹ و ۸۱۵ میلیارد دلار تغییر کرده است. درمورد عربستان نیز تولید ناخالص داخلی این کشور از حدود ۸۰ میلیارد دلار در ۱۹۷۸ با رشد ۸،۷ درصد در ۲۰۲۲ به حدود یک تریلیون دلار رسیده است. در چنین شرایطی، درآمد سرانه در ترکیه نیز در سال ۲۰۲۱ حدود ۹هزارو ۹۰۰ دلار و در عربستان در ۲۰۲۰ در حدود ۲۱هزارو ۵۴۰ دلار بوده است.

سهم اندک در تجارت جهانی تنها دلیل ضعف اقتصاد ما نیست؛ بلکه ضعف در جذب سرمایه‌گذاری خارجی و اجرای پروژه‌های مشترک نیز مشکل بزرگی است که دسترسی به فناوری‌ها و بومی‌کردن اسلوب‌های مدیریتی مدرن در کشور را دشوار کرده است. این‌گونه همکاری‌ها و سهم مناسب در تجارت جهانی علاوه بر کمک مؤثر در توسعه رفاه عمومی، از یک کارکرد مهم دیگر که محافظت در برابر شوک‌های غیرمترقبه و خسارت‌بار باشد، نیز برخوردار است. آمار مربوط به سهم کشورها در تجارت جهانی رابطه مستقیم و معنی‌داری با سطح رفاه عمومی مردم در کشورهای مختلف دارد. در دنیای امروز، ضعف یک اقتصاد در همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی یکی از دلایل اصلی عقب‌ماندگی از سایر اقتصادهاست.

فراهم‌شدن امکان تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی یکی از تفاوت‌های اصلی دنیای امروز با دنیای قبل از جنگ اول و دوم جهانی است. اگر کشوری خود را از این امکان بزرگ و به تبع آن توسعه مزیت‌های نسبی خود و بهره‌مندی از مزیت‌های نسبی دیگران محروم کند، یکی از اهرم‌های اصلی برای جلوگیری از فقر و فلاکت مردم خود و کسب سهمی درخور از قدرت در سطح بین‌المللی را از دست داده است. درمورد کشور ما، این فقط تنش در سیاست خارجی و تحریم نیست که دسترسی ما را به اقتصاد جهانی محدود کرده است؛ بلکه اتخاذ پاره‌ای سیاست‌های راهبری نادرست مانند سیاست جایگزینی واردات، خودکفایی، توسعه کشاورزی به هر قیمت، تصدی‌گری دولت برای تأمین حداقل‌های مورد نیاز مردم و عوارض سوء این سیاست‌ها، ازجمله الگوی توسعه خشکی محور به جای دریامحور، قاچاق، تخریب منابع آب و محیط زیست، مهاجرت نخبگان و... آسیب‌های بیشتری به اقتصاد و جامعه ایرانی وارد کرده است. در دنیای امروز، تعلل در تعامل با منظومه جهانی از طریق اصلاح سیاست‌های راهبردی و پایان‌دادن به بحران در سیاست خارجی خسارات عظیمی به بنیادهای اساسی هر جامعه‌ای می‌زند و رابطه مستقیمی نیز با امنیت کشور دارد.

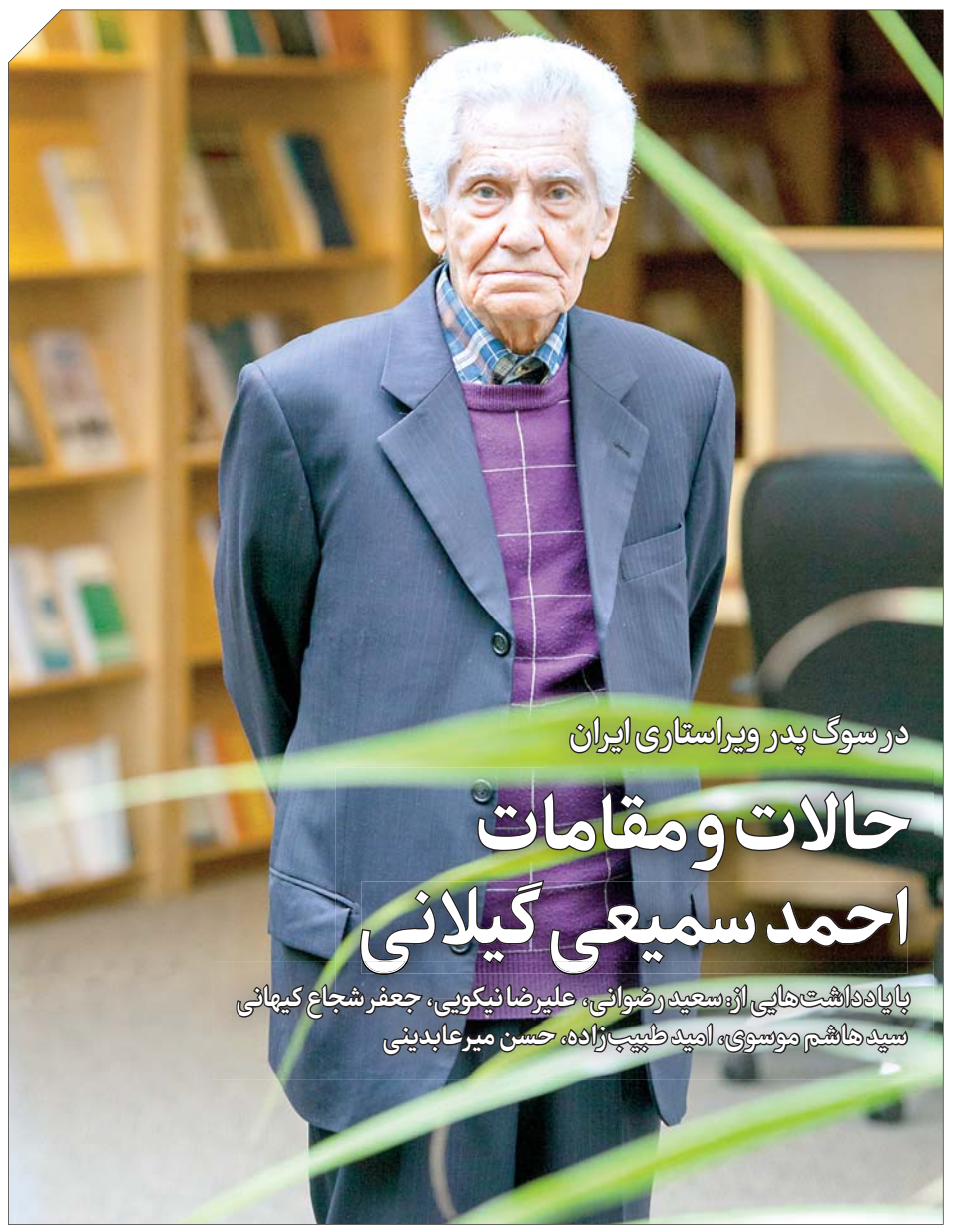

در سوگ پدر ویراستاری ایران

حالات و مقامات احمد سمیعی گیلانی

با یادداشت‌هایی از: سعید رضوانی، علیرضا نیکویی، جعفر شجاع کیهانی، سیدهاشم موسوی، امید طبیب‌زاده، حسن میرعابدینی

عکس: سهند تاکی، شرق

شرق: فقدان احمد سمیعی‌گیلانی، مترجم، ویراستار و ادیبِ مطرح در صدوسه سالگی، فرهنگ و ادبیات ما را کم‌مایه کرد. سمیعی گیلانی از نسلی بود که با تعهد و پشتکار بسیار در غنی‌ساختن فرهنگ و ادبیات معاصر ایران نقش بسزایی داشتند و جدا از دانش و اندوخته غنی ادبی، منش آنان نیز در عرصه فرهنگ زبانزد خاص و عام بود. سمیعی‌گیلانی متولد سال ۱۲۹۹ در دوم فروردین درحالی اَز دنیا رفت که تنها چند روز پیش از آن در بیست‌وسوم اسفند نشان عالی کوماندور را از سفیر فرانسه دریافت کرده بود.

احمد سمیعی‌گیلانی از آن‌دست شخصیت‌هایی است که در روزگار خود قَدر دید و تا حد بسیاری شناخته شد. او تحصیلات عالیه خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران به پایان برد و به دعوت بدیع‌الزمان فروزانفر در سال تحصیلی ۱۳۲۱ دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی را گذراند، اگرچه به دلیل گرفتاری‌های سیاسی نتوانست این دوره را تمام کند و مدتی در رشته زبان‌شناسی ادامه تحصیل داد. احمد سمیعی‌گیلانی در سال ۱۳۲۱، به خدمت راه‌آهن دولتی ایران درآمد و در سمت‌هایی چون بازرس، منشی مخصوص حوزهٔ ریاست کل و معاون دفتر مرکزی خدمت کرد. اشتغال او در راه‌آهن دولتی ایران، با یک سال خدمت زیر پرچم با وقفه‌ها و فترت‌هایی همراه شد که گرفتاری‌های متناوب سیاسی و حدود پنج سال زندگی در حال تواری و گذراندن بیش از سه سال در چند نوبت در زندان سیاسی از دلایل آن بود. سرانجام، با اخطار ساواک که «ادامه خدمت» او در راه‌آهن را «به مصلحت» ندانست، در وضعیت «آماده به خدمت» ماند تا اینکه در مهرماه ۱۳۵۶ بازنشسته شد.

این گزارش را در صفحه ۶ بخوانید

نگاهی به ماجرای تعیین حداقل مزد که واحدهای صنعتی را با چالش ترک کار مولد کارگران و اشتغال آنان در فعالیت‌های کاذب مواجه کرده است

دور برگردان دستمزد

گزارش تیتر یک را در صفحه ۴ بخوانید

آیا نرخ بی‌کاری به تنهایی شاخص مناسبی برای سنجش بازار کار است؟

مصائب نرخ بی‌کاری

۸

در گفت‌وگو با عضو کمیسیون امنیت ملی بررسی شد

چالش‌های پیش روی سال جدید

۲

زشت و زیبای اولین بازی تیم ملی در سال جدید

بدگویی روس‌ها پشت سر ایران

تیم ملی فوتبال ایران در آخرین فیفادی که در روزهای نخست سال ۱۴۰۲ برگزار شد، دو دیدار تدارکاتی انجام داد که به ترتیب برابر روسیه و کنیا قرار گرفت. پیش‌ازاین قرار شده بود که ایران به جای کنیا با تیم ملی عراق بازی کند؛ ولی اختلاف نظر بر سر محل برگزاری این بازی، عراقی‌ها را ترغیب به لغو این مسابقه کرد تا ایران مجبور شود کنیا، یکی از ضعیف‌ترین تیم‌های آفریقایی را جایگزین کند. به هر روی انجام این دو بازی در شرایطی که کادر فنی تیم ملی هم تغییر کرده و امیر قلعه‌نویی را بالای سر می‌دید، از لحاظ میزان آمادگی و نگرش جدید می‌توانست درخورتوجه باشد. گو اینکه نتیجه دست‌کم در این مقطع و با توجه به دو دیداری که صورت گرفت، چیزی نبود که راضی‌کننده باشد. ایران در دیدار نخست برابر روسیه مقابل تیمی به میدان رفت که بی‌شباهت به تیم منتخب لیگ این کشور نبود. هرچند که از پس بردن آن بازی هم برنیامد و دست آخر به تساوی یک - یک رضایت داد. بازی با روسیه البته یکی، دو نکته مثبت هم داشت که میل هجومی تیم قلعه‌نویی در آن مشهود بود. البته این میل فقط با توسل به یک پنالتی برای ایران گل در پی داشت تا مهدی طارمی از روی نقطه پنالتی آن را تبدیل به گل کند. در دیداری که روسیه نشانی از یک تیم ملی واقعی نداشت، امیر قلعه‌نویی ادعا کرد تیم ملی یکی از بهترین بازی‌های چند سال اخیرش را انجام داده است.

این گزارش را در صفحه ۹ بخوانید

گزارش «شرق» از حواشی دوران تصدی وزیر مستعفی آموزش و پرورش

کارنامه نوری

وزیری کوچک‌تر از قبای یک وزارتخانه

۱۰

یادداشت

فهم یکدیگر و تقلای توسعه

حسین حقگو
کارشناس اقتصادی

«امروز، بزرگ‌ترین پشیمانی‌ام این است که در مورد مردم کشور خودم، به اندازه کافی یاد نگرفتم. من از تاریخ ایران به اندازه کافی نیاموختم. با فرهنگ ایرانیان به اندازه کافی آشنا نشدم... برای بزرگ‌شدن به‌عنوان یک دولتمرد، باید در مورد تاریخ کشور، سیاست کشور، ویژگی‌های ملت و فرهنگ آن ملت آموزش ببینیم... من دلتنگ ایرانم. دلم برای ایران تنگ شده است» (خداداد فرمانفرماییان، خاطرات). جامعه ایران اکنون در پیچی تاریخی قرار دارد؛ وضعیتی که مستلزم درک و شناخت دولت و مردم از محدودیت‌ها و ظرفیت‌های یکدیگر و طرح مطالبات و خواسته‌هایی معقول و اجرای برنامه‌هایی منطقی برای گذار از این وضعیت پیچیده و تحقق توسعه‌ای پایدار است. توسعه‌ای که زاییده تحولات بزرگ در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و تکنولوژیک است. در این میان البته انتظار و توقع از نظام حکمرانی بسیار بیشتر از مردم است. نظامی که می‌بایست با درک و پذیرش واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی موجود جامعه و گونه‌گونی سبک‌های زندگی و تفکرات و جریان‌های فکری و سیاسی -که به‌خصوص از پس اعتراضات اخیر بروز و ظهور کرد- و نیز آشتی و تعامل با جهان (آنچنان که در گشایش روابط با عربستان واقع شد) راه و مسیر تحقق توسعه را هموار کند. مسیری که متأسفانه با وجود گذشت بیش از هفت دهه (از اجرای برنامه اول عمرانی در سال ۱۳۲۷ تاکنون) دستاورد اندکی داشته و در مجموع رشدهای اندک و پرنوسان، تورم و بی‌کاری بالا و دورقمی و سرمایه‌گذاری و بهره‌وری پایین را رقم زده است.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

ایرانی‌بودن، قراردادی اجتماعی

غلامرضا حداد
عضو هیئت علمی دانشگاه

هویت امری اجتماعی است؛ اینکه ما کیستیم، تابعی است از اینکه ما چه تصور مشترکی از خود داریم و دیگران چه تصویری از ما. این تصویر و تصور، واقعیتی طبیعی نیست؛ بلکه انگاره‌ای برساختی و بین‌الاذهانی است. انسان پیش از خلق فرهنگ نیز بنا بر اقتضائات بیولوژیک در گروه زندگی کرده است؛ اما پس از انقلاب شناختی به مدد کاربرد منحصربه‌فرد از زبان در تخیل، توانست با نهادسازی و اسطوره‌پردازی برای «گروه‌گرایی» مبانی فرهنگی خلق کند و این نقطه آغاز او به‌عنوان موجود برتر یا همان اشرف مخلوقات شد. در طول حیات انسان، اسطوره‌ها و نهادها این امکان را برای ما فراهم کردند که بتوانیم به پیوندهای گروهیِ خود معنا و انسجام ببخشیم و همکاری در درون گروه‌های بزرگ را سامان دهیم. این نهادها و اسطوره‌ها بنا بر تحولات در اقتضائات زیستی ما، در طول تاریخ بلنددامنه انسان متحول شدند و فرایند تکامل (در معنای زیستی و نه در معنای غایت‌گرایانه) را به پیش بردند. نهادهایی مانند خانواده، دین، دولت و بازار و از این دست، هم‌پیوند با یکدیگر تابعی از اقتضائات و «ضرورت»های زیست گروهی انسان بوده‌اند. اقتدار سیاسی که در دوران پیش از انقلاب کشاورزی، پراکنده و محدود بود، پس از آن بنا بر ضرورت در الگوهای ابتدایی از نهاد دولت ازجمله «دولت‌شهر»ها و پس از اختراع خط و پول منطبق با اقتضائات زمان در اولین امپراتوری‌های بزرگ نمود یافت و پس از انقلاب علمی در الگوی دولت وستفالیایی. فواصل این تحولات نهادی را نه «گسست» بلکه «تداوم و تغییر» توضیح می‌دهند و هر نظم جدیدی از دل نظمی پیشین متولد شده و این وضعیتی است که بر الگوی تحولات نهادی حاکم بوده است. «ایران» به‌عنوان یک دولت-ملت مدرن و پساوستفالیایی، حاصل «تداوم و تغییر» یکی از اولین نظم‌های امپراتوری در جهان است.

دولت-ملت مدرن که در ۱۶۴۸ و در پس توافق وستفالیا خلق شد، زیست-جهانِ سیاسیِ متفاوتی را خلق کرد که اگرچه از دل گذشته بیرون می‌آمد؛ اما ماهیتا با آن متفاوت بود. ترکیبی از جمعیت، سرزمین و سازمان که با دمیدن روح حاکمیت به ملت، کشور و حکومت معنا داد. از این منظر واژه «ملت» (nation) که تا پیش از آن در زبان‌های مختلف وجود داشت، به‌عنوان یک دال، به مدلولی ارجاع شد که تا پیش از آن وجود نداشت. چیزی شبیه به کاربرد واژه «علم» در فارسی که تا پیش از آشنایی ما با (science) اساسا به مدلولی ارجاع می‌داد که امروزه آشکارا آن را غیرعلم می‌دانیم. ملت در معنای مدرن، جزئی از کلیتِ دولت است؛ به عبارت دیگر ملت در پیوند با دولت و آن هم با واسطه حاکمیت است که موجودیت می‌یابد و نه مقدم بر آن. آنچه امروز به‌عنوان «ملت ایران» می‌شناسیم، خود محصول جهان مدرن است و تابعی از دولت‌بودن ایران. به عبارت دیگر اینکه ما ایرانیان همواره تصویر و تصور مشترکی از اسطوره‌ها و نهادهای مشترکی داشته‌ایم که ما را به هم پیوند داده است، به معنای این نیست که ما همواره یک ملت در معنای مدرن بوده‌ایم؛ بلکه به معنای آن است که ما همواره تجربه سیاسیِ مشترکی از «دولت‌بودن» داشته‌ایم.

ملت‌بودن ناظر بر امری سیاسی است و نه محصول پیوندهای فرهنگی. درعین‌حال گروه‌گرایی از اقتضائات زیست انسانی است و در جهان مدرن، گروه‌ها در قالب دولت-ملت‌ها نمود یافته‌اند و مؤلفه‌های فرهنگی و اسطوره‌ها صرفا سازه‌هایی معنایی هستند در خدمت قوام‌بخشیدن به انسجام ملی و نه چیزی بیش از آن. ملت‌بودن یک حقیقت مطلق یا یک واقعیت بیرونی نیست؛ بلکه برساخته‌ای است در فضای بین‌الاذهانی یا همان خاطره جمعی. «جیمز روزنا»ی فقید، از بزرگ‌ترین علمای سیاست در قرن بیستم، یکی از اقتضائات سیاست در عصر جهانی‌شدن را روندهای «واهم‌گرایانه» می‌داند؛ یعنی هم‌زمانی هم‌گرایی در جوامع توسعه‌یافته با واگرایی در جوامع در حال توسعه که در شکل‌گیری اتحادیه اروپا هم‌زمان با بالکانیزه‌شدن در اروپای شرقی قابل مشاهده است. روندهای واهم‌گرایانه از دو سو نهاد دولت مدرن را تضعیف کرده‌اند و هویت‌های ملی را مورد تهدید قرار داده‌اند؛ اما واگرایی تهدیدی جدی‌تر است؛ چراکه هم‌گرایی تلاشی برای به پیش بردن تکامل زیستی است؛ اما واگرایی بازگشتی است به عقب و در جهان کمتر توسعه‌یافته‌ای که همچنان «دولت» نه‌فقط متولی تمشیت امر سیاست در زیست گروهی، بلکه مسئول امر توسعه و رفاه نیز هست، آسیب‌های واگرایی هویتی، جبران‌ناپذیر خواهد بود.

ادامه در صفحه ۱۰

همه از خداییم و به‌سوی او باز می‌گردیم
خانواده سوگوار تحسینی و وابستگان
درگذشت شادروان جناب آقای محمد تحسینی از مشایخ دراویش که دیرینه سال، دل در گرو ارادت به مولا علی (ع) داشتند را صمیمانه تسلیت می‌گوییم. بی‌شک تربیت فرزندان دانشور و خدمتگزار مردم و شاگردان نامور، در کارنامه معنوی ایشان ماندگار خواهد بود. کردگار دانا به همسر، فرزندان، وابستگان و دوستداران، شکیبایی و بردباری دهاد.
حمید امن‌زاده، احمد بخت‌آزاد، فرهاد سپه‌رام و خانواده دیگر دوستان و یاران توانیر، وزارت ارتباطات
مجتمع آلومینیوم المهدی

جلیل رحیمی جهان‌آبادی، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس یازدهم، در گفت‌وگو با «شرق»

مسائل اجتماعی، معیشتی و ارتباط با دنیا ۳ چالش پیش‌روی سال جدید

نیازمند بررسی عاقلانه‌تر شرایط اجتماعی کشور هستیم • مردم متنوع‌اند و متنوع خلق شده‌اند، به تنوع سلایق احترام بگذاریم

معصومه معظمی: سالی که گذشت، از نظر اقتصادی، معیشتی و سیاست داخلی و خارجی و اجتماعی با چالش‌های فراوانی همراه بود. از بعد اقتصادی شاهد بیشترین رشد نرخ تورم و افزایش قیمت کالاهای اساسی و اوج نرخ دلار و مسکن و خودرو و... بودیم. از نظر اجتماعی هم ناآرامی‌هایی در کشور تجربه شد که متأسفانه با خشونت‌های گسترده‌ای همراه بود و مشکلاتی را نیز در حوزه بین‌المللی ایجاد کرد. مسئله‌ای که بحث حجاب اجباری یا اختیاری را به چالش کشید و به یکی از مباحث دوقطبی‌سازی در کشور بدل شد. به نحوی که در سال جدید هم برخی از موضوع حجاب به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌رو نام می‌برند. البته جلیل رحیمی‌جهان‌آبادی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس یازدهم، در گفت‌وگو با «شرق» چالش‌های سال جدید را مشکلات معیشتی، مباحث اجتماعی و در نهایت سیاست خارجی و تعامل با دنیا می‌داند. او معتقد است در مباحث اجتماعی نیازمند بررسی عاقلانه‌تر شرایط کشور هستیم؛ چراکه ما تنها کشور مسلمان جهان نیستیم و جهان اسلام تعاملات خودش را با مردم براساس یک‌سری چارچوب‌ها تنظیم کرده است. این نماینده اصلاح‌طلب دو دوره مردم تربت جام و تایباد در مجلس همچنین بر این عقیده است که فهم اجبار از برخی مباحث و همچنین فهم حکومتی و انتظامی از برخی احکام، جامعه ما را از نظر التزام عملی و باور قلبی به پاره‌ای از فرامین عقیدتی با چالش مواجه کرده و فاصله بخش‌های اجرائی با مردم را روزبه‌روز بیشتر و حتی آنها را رودرروی برخی گروه‌های مردمی قرار می‌دهد. رحیمی جهان‌آبادی همچنین در ادامه گفت‌وگوی خود با «شرق» ترمیم رابطه با دنیا و حل چالش‌های بین‌المللی را از ضروریات سیاست خارجی ما در سال جدید دانست و گفت که باید در سال ۱۴۰۲ تکلیف‌مان را در عرصه سیاست خارجی و رابطه با دنیا روشن کنیم و بدانیم از این حوزه چه می‌خواهیم. درنهایت هم تأکید کرد کشورهایی که ۴۰۰ یا ۵۰۰ سال دموکراسی درآنها دوام آورده است، به این دلیل بوده که مدام خودشان را با نظر و رضایت مردم تطبیق داده‌اند و ما هم باید تنوع در خواست و سلیقه و فکر مردم را بپذیریم؛ چراکه خداوند هم بر تنوع در خلقت تأکید کرده. مشروح گفت‌وگوی جلیل رحیمی جهان‌آبادی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس یازدهم، با «شرق» را در ادامه می‌خوانید.

عکس: فهیمه خواهی، شفقنا

◆ سال پرچالشی را پشت‌سر گذاشتیم. مهم‌ترین چالش‌های کشور در سالی که گذشت، از نظر شما چه مواردی بود؟

همین‌طور است و سال گذشته برای کشور سال پرچالشی بود. عمده چالش‌ها در دو حوزه تقسیم می‌شدند؛ یکی در حوزه اقتصاد و معیشت مردم بود که به دلیل تورم شدید و گرانی‌ها، مشکلاتی برای مردم به وجود آورد و فشار زیادی بر جامعه تحمیل کرد. چالش دوم هم مسئله اعتراضات مردمی بود که با سوءاستفاده دشمن به اغتشاش و درگیری منجر شد. تعداد زیادی از مردم دراین‌باره گرفتار شدند. تعدادی بازداشت، تعدادی کشته و برخی هم زخمی شدند و از نظر روحی و روانی جامعه آسیب جدی دید. نظام هم تحت عنوان نظام مردمی با چالش‌های بین‌المللی مواجه شد که قطعا تبعاتی هم داشت. در کل مشکلات بسیار عمده و جدی بودند.

◆ با توجه به رخدادهای گذشته، فکر می‌کنید در سال جدید با چه چالش‌های جدی روبه‌رو خواهیم شد؟

در سال جدید هم به نظر من با سه چالش و مشکل جدی مواجه هستیم؛ مسئله اول همچنان مسئله معیشت مردم است. اگر مسئله برجام حل نشود و اوضاع اقتصادی و درآمدهای نفتی و روابط ما با اقتصاد جهان برقرار نشود و همچنان این فشارها ادامه داشته باشد، قطعا این فاصله سرسام‌آوری که دلار با نرخ سابق پیدا کرده است، فشارش بر زندگی و معیشت مردم و همچنین درآمدهای کشور اثرگذار خواهد بود. نکته دوم بحث مسائل اجتماعی است. در حوزه اجتماعی به اعتقاد من نیازمند بررسی عاقلانه‌تر شرایط کشور هستیم. باید به این نکته توجه کنیم که ما تنها کشور مسلمان جهان نیستیم. جهان اسلام تعاملات خودش را با مردم براساس یک‌سری چارچوب‌ها تنظیم کرده است. ما نمی‌گوییم از آنها الگوبرداری کنیم، قدر مسلم جمهوری اسلامی ایران کشوری است با ارزش‌های متفاوت، مردم متفاوت با فرهنگ و تاریخ متفاوت و همچنین با نظام سیاسی متفاوت. اما اینکه احیانا بخواهیم در کشور برداشت‌هایی از دین داشته باشیم و برداشتی از حریم خصوصی داشته باشیم و برداشتی از حجاب داشته باشیم و همچنین برداشتی از نحوه برخورد با مردم داشته باشیم که اغلب مورد قبول اکثریت جامعه دین‌مدار و اخلاق‌مدار ایرانی نباشد، این نحوه حکمرانی آسیب‌زا خواهد بود.

جامعه ایران قبل از انقلاب اسلامی که نظام اسلامی نبود، جامعه‌ای دین‌مدار و اخلاق‌مدار بود. اگر حتی به تاریخ گذشته ایران و حتی قبل از اسلام هم رجوع کنیم، ایران مردمانی مقید به اخلاقیات داشته است. مهم‌ترین سند تاریخی هم آثاری است که از نحوه پوشش زنان ایرانی بر تخت جمشید هنوز وجود دارد. عفت و پاکدامنی و توجه به خانواده و اصالت در تاریخ ایران و زندگی ایرانی‌ها هرگز یک امر حکومتی و اجباری نبوده است. اسلام هم آموزه‌های اخلاقی و احکامی‌اش هرگز جنبه اجباری نداشته است و دین با اجبار میانه‌ای ندارد. خداوند که خالق همه ما و هستی و کائنات است، نیز صراحتا در قرآن به این نکته اشاره کرده. خداوند در قرآن راه را نشان می‌دهد. فهم اجباری، حکومتی و انتظامی از احکام، جامعه ما را از نظر التزام عملی و باور قلبی به پاره‌ای از فرامین عقیدتی با چالش مواجه کرده و این اتفاقا آسیب‌زا است؛ چراکه هم فاصله بخش‌های اجرائی با مردم را روزبه‌روز بیشتر می‌کند و حتی آنها را رودرروی مردم قرار می‌دهد؛ آن‌هم مردمی که چالش‌های اقتصادی و معیشتی و مسکن و خودرو و مسائل رفاهی زیادی پیش‌رو دارند و در این موارد واقعا در تنگنا هستند. جمع این دو جنبه مسئله‌ساز در کشور، اگر با نگاه عاقلانه حل نشود، قطعا در سال جدید یکی از بحران‌های جدی کشور خواهد بود. سومین موضوع که به دغدغه و چالش جدی مردم و نظام تبدیل شده است، ارتباط ایران با جهان، پرونده اتمی ما و نحوه تعامل ایران با کشورهاست. مثلا در همین بازگشایی روابط ایران با عربستان مشاهده کردیم که همه به ما تبریک می‌گویند؛ درحالی‌که این سؤال مطرح است که تا پیش از این کجا بودند که بگویند این تعامل به نفع جهان اسلام و ما و منطقه است؟ اکنون هم اگر روابط ما با غرب بهبود پیدا کند و تنش‌ها کاهش یابد و پرونده اتمی ما بسته شود، همه تبریک می‌گویند؛ چراکه کار درستی است اما همین کار درست زمانی که در چند سال گذشته اتفاق افتاد، خیلی‌ها در مقابل آن موضع گرفتند و تخریب کردند و مانع‌تراشی کردند. همچنین دیپلمات‌ها و دولت قبلی را تخریب کردند.

اما در سال جدید باید این عرصه را تعیین تکلیف کنیم که قصد داریم با جهان چه کنیم؟ می‌خواهیم با روابط خارجی چه کنیم؟ توقع ما از روابط خارجی با کشورها چیست؟ اینکه از صبح تا شب در داخل کشور اقداماتی انجام دهیم که دستگاه دیپلماسی مجبور به توجیه آن تصمیمات و اقدامات در فضای بین‌المللی باشد، جز فرسودگی دیپلمات‌ها و جز فرسایش دستگاه سیاست خارجی و ناتوانی آنها در کسب منافع و امنیت حاصلی ندارد. به نظر من باید در سال جدید این موضوعات تعیین تکلیف شوند تا یک حاکمیت مردم‌سالار مبتنی بر رأی و دیدگاه مردم و همچنین رعایت آموزه‌های دینی داشته باشیم.

◆ به نظر شما در سال گذشته به چه مواردی کمتر توجه شده است و در سال جدید باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند؟

به اعتقاد من در حوزه اداره معیشت مردم کوتاهی‌های زیادی شده است. باور دارم ریخت‌وپاش دستگاه‌های دولتی، درآمدها و هزینه‌ها و عملکرد نهادهای نیمه‌دولتی و خصولتی و برخی از نهادها و بنیادهای دیگر اقتصادی باید تعیین تکلیف شوند. انتظاری که جامعه دارد، هم این است که عملکرد آنها به طور دقیق در راستای رفع مشکلات مردم قرار بگیرد. شرکت‌های دولتی و نیمه‌دولتی میلیاردها میلیارد درآمد کشور را در اختیار دارند؛ اما اینکه هرکسی به هر قانون و شیوه‌ای متوسل شود و خودش را از نظارت خارج کند و از این درآمدهای سرسام‌آور اجازه ندهند برای بهبود رفاه مردم استفاده شود، یک اشتباه مطلق است.

◆ دقیقا همین‌طور است. نحوه اداره بخش زیادی از درآمد و منابع کشور از سوی تعدادی و گروهی خاص مردم را ناراحت کرده است؛ چون بسیاری از مردم معتقدند به دلیل ضعف مدیریت‌های اجرائی جامعه از این نعمات بی‌بهره مانده است.

درست است. ما یک خانواده بزرگ به نام خانواده ایران هستیم و باید هر آنچه منابع و درآمد وجود دارد، برای بهبود حال و رفاه این خانواده بزرگ استفاده شود. هر بهانه، توجیه و قانونی باعث شود این امکانات در اختیار عامه مردم قرار نگیرد، قطعا برخلاف منافع کشور، خلاف امنیت و خلاف خواسته مردم است. اگر ما نماینده و منتخب مردم هستیم، می‌دانیم که مردم می‌خواهند شرایط‌شان تغییر کند. این تغییرات نیازمند تغییر در سیاست‌ها، تغییر ساختارها و حتی تغییر برخی آدم‌های اجرائی است. چه ایرادی دارد من که نماینده مجلس هستم، دیگر نماینده مجلس نباشم؟ اما کسی نماینده مردم بشود که حرف دل مردم را در صحن مجلس بزند. مجلس، نهاد ریاست‌جمهوری و نهادهای انتخابی باید شبیه کوچه و بازار و شبیه همان تفکرات عموم مردم باشند. اینکه مسئولان در یک دنیا و مردم در دنیای موازی زندگی کنند، بیشترین خطر برای امنیت ملی ما و بیشترین آسیب برای آینده کشور و نظام است. مسئولان زمانی می‌توانند به مردم کمک کنند که شبیه هم فکر کنند و دردها را احساس کنند. من دو دوره است به‌عنوان نماینده مردم در مجلس حضور دارم؛ هر زمان می‌خواهم صحبتی کنم و تصمیمی بگیرم، سعی کرده‌ام ببینم مردم حوزه انتخابیه‌ام و مردم کشور نظرشان چیست و همان را بگویم. اصلا هم برایم مهم نیست این نظر، کسانی و چه نهادهایی برمی‌خورد و چه تبعات شخصی برای من به همراه دارد. نظر مردم را می‌گویم و فکر می‌کنم اساسا قدرت کشور به مردم و رضایت‌مندی آنها بستگی دارد.

کشورهایی که ۴۰۰ یا ۵۰۰ سال دموکراسی در آنها دوام آورده است، به این دلیل بوده که مدام خودشان را با نظر مردم و میزان رضایت مردم تطبیق داده‌اند. اینکه مردم را در یک قالب خاص بریزند و از یکسان‌سازی فکری آنها آدم‌های تربیت‌یافته‌ای برای آنچه فکر می‌کنند ایدئال است، بسازند؛ اشتباه مطلق است. مردم متنوع‌اند و متنوع خلق شده‌اند و متنوع فکر می‌کنند و متنوع رفتار می‌کنند. تنوع افکار و سلیقه ایراد مردم نیست و ما مسئولان باید متنوع فکر کنیم و به این تنوع فرهنگی و اجتماعی احترام بگذاریم. خداوند هم به این تنوع توجه و تأکید کرده. این تنوع در خلقت طبیعی است و باید به آن احترام بگذاریم و آن را بپذیریم و سعی نداشته باشیم همه را در یک قالب خاص مدنظر خودمان محدود کنیم. در این صورت است که می‌توانیم چالش‌ها و مشکلات کشور را با همراهی همین مردم یکی پس از دیگری از پیش‌رو برداریم و شرایط بهتری برای زندگی آنها ایجاد کنیم.

Pishkhan.com

رئیس قوه قضائیه:

قرار بازداشت غیرضروری حق‌الناس است

رئیس قوه قضائیه: برخی اوقات قرار بازداشت موقت صادر می‌شود و قاضی منتظر می‌ماند تا زمانی که ضابط گزارش بدهد؛ این حق‌الناس است و تبعات دارد. به گزارش مرکز رسانه قوه قضائیه، حجت‌الاسلام محسنی‌اژه‌ای، در نشست شورای عالی قوه قضائیه، پیشاپیش میلاد مسعود کریم اهل بیت امام حسن مجتبی(ع) را تبریک گفت و از همه نیروها در بخش‌های مختلف کشور به‌ویژه مسئولان کشیک قضائی و نیروهای فراجا که در ایام تعطیلات نوروز به‌صورت شبانه‌روزی مشغول خدمت‌رسانی به مردم بودند، تقدیر به عمل آورد.رئیس دستگاه قضا در ادامه با تصریح بر اینکه اولویت‌داشتن موضوع معیشت مردم به معنای غفلت از سایر موضوعات نیست، تصریح کرد: عمل به قانون در همه زمینه‌ها و امور، هم یک وظیفه است و هم امری نافع است؛ فرد قانون‌گریز و هنجارشکن باید بداند که هم به دیگران ضرر می‌رساند و هم خودش متضرر می‌شود. محسنی‌اژه‌ای در ادامه جلسه روز گذشته بیان کرد: بسیاری از موارد ناظر بر ناهنجاری‌های اجتماعی باید در دادگاه مطرح و رسیدگی شوند، اما دادسراها نیز نسبت به برخی از این امور، وظایف و تکالیفی بر عهده دارند؛ بر همین اساس، بخش‌نامه‌ای صادر خواهیم کرد تا مراجع قضائی ذی‌ربط روشن‌تر و واضح‌تر به تکالیف خود در امر رسیدگی به پرونده‌های ناظر بر ناهنجاری‌های اجتماعی اشراف و وقوف داشته باشند. وی بیان کرد: مسئولان قضائی در مراجع ذی‌صلاح در امر رسیدگی به پرونده‌های ناظر بر ناهنجاری‌های اجتماعی، از افراد متخصص و خبره در این حوزه بهره بگیرند و توجیهات لازم را به آنها برای چگونگی برخوردهایشان داشته باشند تا در این مقوله، مطابق قانون عمل شود. رئیس دستگاه قضا ضمن اشاره به حریم خصوصی افراد و ممنوعیت تعرض به این حریم‌ها، تصریح کرد: در قانون «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» حریم‌های خصوصی و غیرخصوصی تعریف شده و مصادیق این موضوع روشن است. رئیس قوه قضائیه گفت: برخی اوقات قرار بازداشت موقت صادر می‌شود و قاضی منتظر می‌ماند تا زمانی که ضابط گزارش بدهد؛ این حق‌الناس است و تبعات دارد. رئیس عدلیه در ادامه خطاب به مسئولان ذی‌ربط قضائی تأکید کرد: تا آنجا که ممکن است و به روند تحقیقات خلل وارد نمی‌شود و بیم تبانی و فرار وجود ندارد، از بازداشت موقت متهمان و افراد خودداری کنید و در مواردی که ضروری نیست، قراری صادر نکنید که منتهی به بازداشت فرد شود. همچنین نسبت به صدور قرارهای متناسب نیز اهتمام داشته باشید. رئیس قوه قضائیه تصریح کرد: مسئولان قضائی ذی‌ربط در مواردی نیز که طبق مقررات و بررسی همه جوانب امر، اقدام به صدور دستور بازداشت متهم می‌کنند، نسبت به رعایت حقوق او اهتمام داشته باشند و بدانند که چنانچه حق او نادیده گرفته شود، این امر حق‌الناس محسوب می‌شود. رئیس دستگاه قضا همچنین خطاب به مسئولان قضائی ذی‌ربط بار دیگر تأکید کرد: در جریان رسیدگی به پرونده‌ها، در مواردی که ضروری نیست، برای افراد محدودیت‌هایی نظیر ممنوع‌الخروجی و ممنوع‌المعاملگی را در نظر نگیرند و چنانچه با بررسی همه جوانب امر و ضروریات موجود، این محدودیت‌ها را اعمال کردند، موضوع را به اطلاع افراد برسانند و پس از رفع ضرورت، نسبت به رفع این محدودیت‌ها نیز اقدام کنند. قاضی‌القضات بیان کرد: همچنین مسئولان قضائی ذی‌ربط توجه داشته باشند که در بازرسی از منازل و محل کار متهمان، اشیا و وسایل غیرضرور که در کشف جرم دخیل نیستند، ضبط نگردند و چنانچه وسایل اشخاص نیز ضبط گردید، پس از رفع نیاز، بازگردانده شوند.

سخنگوی سپاه با اشاره به مفتوح بودن پرونده سرنوشت دیپلمات‌های ایرانی

سردار شریف: شهید جاویدالاثر یک اصطلاح عرفی است

سردار رمضان شریف با اشاره به برداشت ناصواب برخی اشخاص و رسانه‌ها از سخنان اخیر فرمانده کل سپاه درباره جاویدالاثر حاج احمد متوسلیان گفت: در وضعیت ایشان و همراهان تغییری صورت نگرفته و پرونده سرنوشت آنان همچنان مفتوح و از سوی مراجع سیاسی و حقوقی کشور درحال پیگیری است.

به گزارش سپاه‌نیوز، در پی دیدار نوروزی سردار سرلشکر پاسدار حسین سلامی، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، با خانواده‌های معظم شهیدان سعید و محمد طوقانی و مهدی ذاکرحسینی و نیز «جاویدالاثر حاج احمد متوسلیان» و برخی اظهارنظرها درباره سخنان وی در این دیدار، سردار سرتیپ دوم پاسدار رمضان شریف، سخنگو و مسئول روابط‌عمومی کل سپاه بیان کرد: از سخنان فرمانده کل سپاه در تجلیل و تمجید از شخصیت «جاویدالاثر حاج احمد متوسلیان» و نقش پیشتازانه او در گشودن راه فتح قدس و مسیر آزادی قدس شریف و رهایی مردم مظلوم فلسطین از یوغ سلطه و ستم اشغالگران صهیونیست و حامیان آنها که در دیدار با خانواده معظم ایشان انجام پذیرفته است، برداشت ناصواب شده و برخی اشخاص و رسانه‌ها تلقی شهادت قطعی حاج احمد متوسلیان را داشته‌اند.

وی افزود: برای تنویر افکار عمومی اعلام می‌شود در وضعیت جاویدالاثر حاج احمد متوسلیان و سرنوشت قطعی ایشان تاکنون تغییری حاصل نشده است و پرونده وی و همراهان «کاظم اخوان، تقی رستگار مقدم و سیدمحسن موسوی» که در ۱۴ تیرماه سال ۱۳۶۱ در منطقه «باره» لبنان توسط نیروهای فالانژ ربوده شده‌اند، همچنان مفتوح و از سوی مراجع سیاسی و حقوقی کشور در حال پیگیری است. سردار شریف با اظهار امیدواری نسبت به روشن‌شدن هرچه سریع‌تر سرنوشت جاویدالاثر حاج احمد متوسلیان و دیگر عزیزان همراه وی، تصریح کرد: عنوان جاویدالاثر یا شهید جاویدالاثر یک اصطلاح عرفی بوده و برای تکریم و تجلیل شماری از فرماندهان و رزمندگان اسلام در دفاع مقدس و جبهه مقاومت اسلامی به کار می‌رود که از سرنوشت قطعی آنها (شهادت یا زنده‌بودن) اطلاعات موثقی در دست نیست.

احمد متوسلیان در این سال‌ها بیش از آنکه یک نام باشد، تداعی‌کننده یک نسل و رسم بوده است

رئیس سازمان پدافند غیرعامل کشور نیز در یادداشتی که در کانال اجتماعی خود در پیام‌رسان‌های بومی منتشر کرده، در واکنش به اعلام رسمی شهادت حاج احمد متوسلیان پس از ۴۱ سال نوشت: متوسلیان زنده است مادامی که آرمان آزادی قدس زنده است. متوسلیان فرزند دیگری از مکتب خمینی است، همچون قاسم سلیمانی. راه و رسم متوسلیان و سلیمانی، جهاد با خبیث‌ترین دشمن‌ها در جغرافیای منطقه‌ای و جهانی بود. هرچند شنیدن خبر قطعی شهادت حاج احمد برای همه علاقه‌مندان به او پایان تلخ سال‌ها چشم‌انتظاری است، اما بدون شک احمد متوسلیان زنده است مادامی که آرمان آزادی قدس شریف در جغرافیای ایران اسلامی و مقاومت زنده و تپنده است. ۴۱ سال از نبودن حاج احمد گذشت، اما او با شهادتش در مسیر آزادی قدس شریف در تاریخ ماند و جاودانه شد.

انتقاد برادر حاج احمد متوسلیان از اعلام خبرهای ضدونقیض درباره سرنوشت برادرش

آیت‌الله بهجت فرمودند حاج احمد آقا ان‌شاءالله ذخیره است و برمی‌گردد

امیر متوسلیان گفت: برخی اظهارات در رسانه‌ها بدون سند و مدرک و بررسی مطرح می‌شود، اما بدانید آسیب‌های این اظهارات به جامعه و خانواده ما و مخصوصا مادر ما خیلی جدی است. امیدوارم هر اتفاقی می‌افتد به بهترین شکل و با بررسی و دقت کافی و لازم باشد. امیر متوسلیان، برادر حاج احمد متوسلیان، درباره اظهارات مطرح‌شده در روزهای اخیر در مورد سرنوشت برادر خود به ایلنا گفت: چند روز پیش همشیره تماس گرفتند که از دفتر سردار سلامی تماس گرفته‌اند برای دیدار نوروزی با مادر و گفتند که هماهنگ می‌کنیم. بعد هم ساعت ۱۵ روز جمعه تماس گرفتند که ما در حال آمدن به منزل مادر هستیم. وی افزود: مادر به دلیل آنکه بر اثر کهولت سن شنوایی‌شان تقلیل پیدا کرده، معمولا این دیدارها را نمی‌پذیرند. ما هم نمی‌پذیریم اما به‌هرحال سردار سلامی به‌عنوان فرمانده سپاه تشریف آوردند. در منزل هم همشیره و مادر بودند. در این دیدار هم جویای احوال مادر بودند و در حین صحبت‌هایشان هم گویا یک بار از واژه شهید با پسوند جاویدالاثر استفاده کردند و دیگر صحبت دیگری نبود. اما فردا صبح آن روز دوستان با من تماس گرفتند و من دیدم دائم برای من پیام تسلیت و تبریک می‌فرستند. یک عده شهادت را تبریک و یک عده تسلیت می‌گفتند. متوسلیان یادآور شد: من تهران نبودم، پیگیر موضوع شدم و دیدم که می‌گویند بعد از دیدار سردار سلامی گفته شده مراسم تشییع پیکر این شهیدان قرار است در سالروز اسارت این عزیزان یعنی ۱۴ تیر صورت بگیرد. این اتفاق سالیان پیش وقتی پدر ما در قید حیات بودند رخ داد و از حاج آقا آزمایش دی‌ان‌ای گرفتند دلیلش هم این بود که سمیر جعجع در دادگاهی قرار گرفته بود که یکی از پرونده‌های آن مربوط به چهار دیپلمات ایرانی بود همان موقع او اعلام کرده بود من این افراد را به محض دستگیری شهید کردم و در فلان نقطه آنها را خاک کردم. دی‌ان‌ای را که گرفتند با اجساد آن مکان تطابق دادند و متوجه شدند که هیچ‌کدام از این چهار دیپلمات نیستند و این فرضیه منتفی شد. وی ادامه داد: بعد از این اظهارات اخیر من بلافاصله شروع کردم به تماس‌گرفتن؛ هم با دفتر سردار سلامی و هم با دفتر سردار حسن‌زاده فرمانده سپاه حضرت رسول تماس گرفتم تا این موضوع را پیگیری کنم. سردار حسن‌زاده که من بسیار به ایشان ارادت دارم گفتند من بعید می‌دانم چنین چیزی باشد. در عین حال فرمودند که امروز صبح اول وقت با سردار سلامی جلسه دارند. من هم صبح به ایشان پیام دادم که نتیجه جلسه را به بنده بفرمایید. گفتند که این قضیه تکذیب شده است.

وی ادامه داد: یک مقام مسئولی در سال ۹۵ اعلام کرد بر اساس مدارک و اسناد اطلاعاتی این چهار نفر زنده هستند و اسامی را هم اعلام کردند. بعد از چندین بار تماس با ایشان علت این اظهارنظر را جویا شدم. گفتند این آرزوی قلبی ما است. گفتم آرزوی قلبی‌تان را کنار بگذارید و با واقعیت‌ها زندگی کنید. شما که این اظهارات را مطرح می‌کنید، تن مادر ما را می‌لرزانید و چشم‌انتظاری او را صدچندان می‌کنید و نباید این آرزوی قلبی را به این شکل رسانه‌ای کنید. متوسلیان عنوان کرد: از آن افراد، پدر و مادر همگی فوت شده‌اند و فقط مادر بنده در قید حیات است. یک حرکت غیرمنطقی و غیراصولی از روی احساسات و عواطف باعث می‌شود مردمی که به این عزیزان وابستگی اخلاقی و احساسی دارند به تلاطم بیفتند و جویای ماجرا می‌شوند. برخی از ما پرسیدند مگر دوباره آمده‌اند آزمایش دی‌ان‌ای گرفته‌اند؟ مگر پیکری پیدا شده است؟ وی خاطرنشان کرد: فردی هم که به‌عنوان یک خبرنگار پیگیر این مسئله بوده، یک روز آمد مدعی شد من با سردار سلیمانی صحبت کردم، ایشان گفتند ما پیکرها را آوردیم و پیکرها در تهران است؛ درحالی‌که من خودم با شهید سردار سلیمانی در فرودگاه مهرآباد وقتی با خانواده از مشهد می‌آمدند، صحبت کردم، ایشان گفتند همان‌طور که آیت‌الله بهجت فرمودند حاج احمد آقا ان‌شاالله ذخیره است و برمی‌گردد. برخی اظهارات در رسانه‌ها بدون سند و مدرک و بررسی مطرح می‌شود، اما بدانید آسیب‌های این اظهارات به جامعه و خانواده ما و مخصوصا مادر ما خیلی جدی است. امیدوارم هر اتفاقی می‌افتد به بهترین شکل و با بررسی و دقت کافی و لازم باشد.

عکس: AFP

«شرق» ضرورت احیای برجام را برای سال ۱۴۰۲ بررسی می‌کند

منطقه «خاکستری»

شـــرق: در محافل رســانه‌ای و نیز به باور طیف عمــده‌ای از تحلیلگران و ناظران پس از تحولات شــهریور ماه ســال ۱۴۰۱، رویکرد آمریکا در قبــال ایران، ذیل یک جمله خلاصه می‌شود «نه توافق، نه بحران». در تبیین بیشتر این تک‌جمله به نظر می‌رسد که دولت بایدن احتمالا به موازات پرهیز از یک توافق دیپلماتیک با تهران به‌ویژه با محوریت احیای برجام ســعی دارد که از تشدید تنش و بالابردن ریسک نــزاع با ایران هم دوری کند. هرچند طی چنــد هفته اخیر درگیری‌های نظامی در سوریه بین دو طرف روی داده است؛ اما آن‌گونه که جو بایدن در سفرش به کانادا تصریح کرد، واشنگتن به دنبال جنگ با ایران نیست.

در آن ســو تهران هم بعد از توافق ســه‌جانبه پکن و احیای روابط با عربستان، شاید نیم‌نگاهی مثبت به تقویت مناسبات منطقه‌ای دارد؛ اما بی‌شک سه موضوع کلان ســال گذشــته را که چالش‌های سیاســت خارجی تهران در ۱۴۰۱ محسوب می‌شــدند، همچنان روی میز دارد. ازاین‌رو بدیهی اســت که تهران تمام تحرکات و توافقــات روزها و هفته‌های منتهی به ســال ۱۴۰۲ را زمینه‌ای برای حل‌وفصل موضوع اصلی یعنــی احیای برجام قرار دهد که البته تا بــه اکنون توفیقی برای ایران در بر نداشته است؛ چراکه دولت بایدن فعلا توافق با ایران را از نظر سیاسی در داخل آمریکا برای خودش مفید نمی‌داند.

ازایــن‌رو زمینــه و فضای مثبتی بــرای احیای برجام با ایــران برخلاف اروپا در آمریکا وجود ندارد. ضمن آنکه در گزاره تحلیلی دیگری اساسا اروپا و به‌خصوص ایالات متحده دیگری به دنبال توافق با تهران برای بازگرداندن برجام ســال ۲۰۱۵ نیستند. همه چیز حول تلاش برای تحمیل توافق جامع‌تر (از نظر غرب) به تهران می‌چرخد. به همین منظور درحال‌حاضر فضای سیاســت خارجی در یک «منطقه خاکســتری» فریز شــده است. با توجه به شــرایط کنونی و موضع‌گیری آمریکا در تشــریح بیشــتر این فضای خاکســتری در سیاســت خارجی، حمید اسماعیلی به «شرق» از تمایل‌نداشتن تهران و واشنگتن برای حصول توافق می‌گوید. به باور این مفســر برجامی، نه غرب و نه ایران هیچ‌کدام به دلایل خاص خود احتمالا در پی توافق برای احیای برجام نیســتند. البته اسماعیلی به این نکته هم اذعان دارد که هم‌زمان هیچ‌کدام از دو طــرف ایران و آمریکا هم نمی‌خواهند اعلام کنند که این توافق و مذاکرات برای احیای برجام خاتمه یافته است.

در مقابل آنچه این تحلیلگر روی آن تأکید داشت، غلامرضا کرمی نظر متفاوتی دارد و در گفت‌وگویش با «شــرق» بر این باور است که شاید ایالات متحده فعلا به دنبال توافق با تهران نباشد؛ اما احتمالا ایران با در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی و معیشتی به حصول توافق تمایل بیشتری دارد. این کارشناس هم مانند اسماعیلی روی نبود نقشــه جایگزین برای احیای برجام توافق نظر دارد؛ اما کرمی این را هم خاطرنشــان می‌کند که برای ایالات متحده دیگر بازگشــت بــه برجام دوره اوباما مطرح نیســت، با این حال به نظر او، تهران صرفا روی احیای توافق ســال ۲۰۱۵ تمرکز دارد. به‌همین‌دلیل کرمی اعتقاد دارد که تکاپوهای اواخر اســفندماه ســال ۱۴۰۱ و اوایل فروردین ســال جاری باقری‌کنی را با سه عضو اروپایی برجام باید در این راستا مورد ارزیابی قرار داد.

پیــرو نکته غلامرضا کرمی در هفته پایانی اســفندماه ۱۴۰۱ بود که اخباری دال بر دیدار علی باقری‌کنی، معاون سیاســی وزیر امور خارجه ایران، با دیپلمات‌هایی از آلمان، فرانســه و انگلیس در اسلو منتشر شد. آن‌گونه که دولت سیزدهم روی این دیدارها مانور داد، محوریت گفت‌وگوها روی تلاش برای ازســرگیری مذاکرات احیای برجام قرار داشت. در مقابل و به فاصله ساعاتی بعد حساب کاربری وزارت امور خارجه آلمان در توییتر، گفت‌وگوی دیپلمات‌های ســه کشور اروپایی (آلمان، انگلیس و فرانســه) با ایران در نــروژ را تأیید کرد؛ اما موضــوع آن را بی‌ارتباط با احیای برجام دانست.

وزارت خارجــه آلمان این توییت را در واکنش بــه برخی گزارش‌ها که مدعی شــده بودند علی باقری، مذاکره‌کننده ارشــد هســته‌ای ایران، در نــروژ با مدیران سیاســی وزارت خارجه انگلیس، فرانســه و آلمان و انریکه مورا، معاون مسئول سیاســت خارجی اتحادیه اروپا، دیــدار و درباره احیای برجــام صحبت کرده‌اند، منتشــر کرده اســت. برلین باوجوداین، مدعی شــده این گفت‌وگو به مسائلی غیر از برجام اختصاص داشــته است. در این توییت آمده اســت: «بله، جلسه‌ای بین دیپلمات‌های انگلیس، فرانسه و آلمان و طرف ایرانی برگزار شده تا موضعمان را درخصــوص نقش ایران در برخی از حوزه‌ها روشــن کنیم؛ اما هنوز خبری از هیچ مذاکره دیگر، حتی درخصوص برجام نیست».

بــه موازاتــش روزنامه الشرق‌الاوســط جزئیاتــی از دیدار علــی باقری‌کنی با دیپلمات‌های اروپایی در اسلو منتشر کرد. برخی منابع در وزارت خارجه آلمان در گفت‌وگو با الشرق‌الاوسط دیدار هفته گذشته علی باقری، معاون سیاسی وزیر امور خارجه ایران با دیپلمات‌هایی از آلمان، فرانسه و انگلیس در اسلو را تأیید و اعلام کردند که گفت‌وگوهای آنها بر مســئله بررسی غنی‌سازی اورانیوم در سایت فردو بود و اساسا به مسئله احیای برجام پرداخته نشد.

با اســتناد به این نکته، غلامرضا کرمی ضمن آنکه بر گفته پیشین خود مبنی بر تمایل و تلاش ایران برای ازســرگیری مذاکرات احیــای برجام تأکید کرد، در ادامه گپ‌وگفتش با «شــرق» از احتمال دوم هم ســخن گفت. به ایــن معنا که از نگاه تحلیلگر حوزه بین‌الملل، تهران فعلا با توجه به فشار کنونی، حداقل به ازسرگیری مذاکــرات با غرب روی خوش نشــان می‌دهــد تا ضمن بهبود فضــای اقتصادی داخلی، از فشار، تعلیق و تحریم هفت ماه اخیر بکاهد.

در ادامــه این ارزیابی‌های کرمی، جواد ترابی هم به‌عنوان دیگر کارشــناس در گفت‌وگــو با «شــرق» موضوع مهم‌تــری را مطرح می‌کند. به باور او ســال ۱۴۰۲ سال سرنوشت‌ســازی برای برجام، پرونده فعالیت‌های هسته‌ای و در کل سیاست خارجی ایران است؛ چراکه امسال سال پایان تحریم‌های تسلیحاتی علیه ایران بنا بر قطع‌نامه ۲۲۳۱ اســت؛ این گزاره‌ای که به باور تحلیلگر حوزه سیاست خارجی، هم مورد اشــراف اروپا و آمریکاســت و هم بازیگران منطقه‌ای مانند عربســتان و به‌خصوص اســرائیل هم به آن آگاه‌اند؛ پس ترابی اعتقاد دارد تهران تمام تلاش خود را خواهد داشت که یا مذاکرات از سر گرفته شود یا با توافق با آژانس، فضای شــکننده کنونی را تا زمان پایان تحریم‌های تسلیحاتی ادامه دهد و از تلاش برای پایان عمر برجام به صورت رسمی جلوگیری کند.

> تهران بعد از توافق ســه‌جانبه پکن و احیای روابط با عربستان، شــاید نیم‌نگاهی مثبت به تقویت مناســبات منطقه‌ای دارد؛ اما بی‌شک سه موضوع کلان سال گذشــته را که چالش‌های سیاست خارجی تهران در ۱۴۰۱ محسوب می‌شدند، همچنان روی میز دارد. ازاین‌رو بدیهی است که تهران تمام تحرکات و توافقات روزها و هفته‌های منتهی به سال ۱۴۰۲ را زمینه‌ای بــرای حل‌وفصل موضوع اصلی یعنی احیای برجام قرار دهد که البته تا به اکنون توفیقی برای ایران در بر نداشته است

از ۲۶ دی ۱۴۰۱ هشتمین سال برجام هم آغاز شده و تا ۲۶ دی ۱۴۰۲ ادامه دارد. در مهرماه سال جاری تحریم‌های تســلیحاتی شورای امنیت ازجمله تحریم‌های حوزه موشکی ذیل قطع‌نامه ۲۲۳۱ که ضمن برجام است، پایان می‌یابد و به دنبال آن در دی ماه امســال نیز باید تحریم‌های تســلیحاتی اروپا علیه ایران خاتمه پیدا کند. مضافا براساس قطع‌نامه ۲۲۳۱ بسیاری از محدودیت‌های فنی هسته‌ای ایران در پایان ســال هشــتم منقضی می‌شــوند. با توجه به نکات فوق، جواد ترابی در ادامه تحلیل خود به «شــرق» روی این نکته تأکید جدی دارد که اگر به هر دلیلی واشنگتن و تروئیکای اروپایی نتوانند تا زمان مدنظر به توافق مطلوب خود با تهران دست یابند، شاید به سمت مســیر احتمالی بعدی که فعال‌شدن مکانیسم ماشه است بروند، دور از ذهن نباشد.

در کنــار این نکته، جواد ترابی به موضوع مهم‌تــری هم می‌پردازد که ناظر به تقلاهای نتانیاهو است. از این رهیافت، تحلیلگر مسائل برجامی عنوان می‌دارد که هرچه به افق‌های برجامی در مهر ماه و دی ماه ۱۴۰۲ نزدیک‌تر شــویم، بدون‌شک اسرائیل فارغ از اینکه چه دولتی و چه نخست‌وزیری روی کار باشد، خود را به آب و آتش می‌زند که این توافق را برهم بزند. با این وصف، این تحلیلگر به سناریوهای متعددی از تلاش اسرائیل برای فشار بیشتر به آمریکا و اروپا گرفته تا تهدید آژانس و حتی حمله نظامی، ترور، خرابکاری هسته‌ای و... اشاره می‌کند.

ازاین‌رو مفســر حوزه برجامی، ســال ۱۴۰۲ را آبستن اتفاقات مهم درباره توافق هســته‌ای می‌داند. با این ارزیابی، ترابی خاطرنشان می‌کند که حدود دو ماه دیگر یعنی خرداد ماه نشســت شــورای حکام آژانس بین‌المللی انــرژی اتمی برگزار می‌شــود و براساس توافق چهاربندی اسفند سال گذشته میان ایران و آژانس باید پرونده ســه مکان مورد ادعای آژانس نیز بسته شود تا عملا یکی از عوامل اصلی بن‌بســت در مذاکرات هســته‌ای که بیش از شش ماه اســت به بن‌بست خورده، حل‌وفصل شود.

البته طبق توافق اسفند میان تهران و وین قرار بود نشست فنی در تهران برگزار شــود که تا بــه اکنون خبری از ســفر هیئت آژانس به تهران نیســت؛ ولی حمید اسماعیلی در ادامه گفت‌وگویش با «شرق» از اهمیت این سفر و دستاورد آن برای نشســت فصلی در خرداد ماه می‌گوید؛ بنابراین به نظــر این تحلیلگر در یک نگاه وســیع‌تر، غرب اکنون در میانه یک بحران هسته‌ای در حال تشدید است. در نتیجه بــا وجود تمام اتفاقات مثبت بعد از توافق پکن و تحولات در منطقه، اســماعیلی تصریح می‌کند که تهران برای برون‌رفت از وضعیت فعلی باید روی برجام تمرکز کند. در ســایه این نکته مذاکرات هســته‌ای و احیای برجام همچنان «اولویت» و «اولیّت» سیاست خارجی تهران برای ۱۴۰۲ خواهد بود.

نگاهی به ماجرای تعیین حداقل مزد که واحدهای صنعتی را با چالش ترک کار مولد کارگران و اشتغال آنان در فعالیت‌های کاذب مواجه کرده است

دور برگردان دستمزد

فاصله تورم فزاینده با دستمزد کارگران، صنایع ایران را با بحران کمبود نیروی کار ماهر مواجه کرده است

شرق: تورم در ایران در آستانه ۵۰ درصد است اما دستمزد کارگران در سال جدید فقط ۲۷ درصد افزایش داشته است. این موضوع انتقاد شدید فعالان کارگری را به دنبال داشته و حالا علیرضا محجوب، رئیس خانه کارگر ایران، از شکایت کارگران به دیوان عدالت اداری خبر می‌دهد. این موضوع در شرایطی رخ می‌دهد که اتاق بازرگانی ایران هم که به نوعی نماینده کارفرمایان است؛ برخلاف تصور به حمایت از کارگران برخاسته و نسبت به تبعات افزایش ۲۷ درصدی دستمزد کارگران هشدار داده است. اتاق ایران در گزارش خود تأکید کرده که دولت با تورم فزاینده و کاهش قدرت خرید کارگران باعث کاهش نرخ بی‌کاری نشده است، بلکه این بی‌کاران هستند که از بازار کار انصراف داده‌اند. از آن سو فعالان صنعتی ایران هم از بحران نیروی کار ماهر در صنایع کشور می‌گویند و تأکید می‌کنند که نیروی کار ماهر راه خود را به سمت مشاغل غیرمولد یا مهاجرت کج کرده است.

عکس: هوشنگ هادی، ایلنا

تورم ۵۰ درصدی؛ افزایش حقوق ۲۷ درصدی!

در اولین ساعات ۲۹ اسفند گذشته نتیجه سومین نشست شورای عالی کار منتشر شد؛ افزایش ۲۷ درصدی حداقل حقوق کارگران آن هم در حالی که نرخ تورم در ایران به آستانه ۵۰ درصد رسیده است.

براساس جزئیات گزارشی که درباره حقوق کارگران در سال ۱۴۰۲ منتشر شده است پایه مزد ماهانه کارگران به پنج میلیون و ۳۰۸ هزار و ۲۸۴ تومان افزایش داشته و رقم بن کارگری یک میلیون و ۱۰۰ هزار تومان، حق مسکن به ۹۰۰ هزار تومان و حق اولاد به ۵۳۰ هزار و ۸۲۸ تومان افزایش داشته است. همچنین پایه سنوات روزانه هم ۲۱۰ هزار تومان رسید و برای کارگران سایر سطوح، مزد ماهانه ۲۱ درصد به اضافه مبلغ ثابت هشت هزار و ۳۹۶ تومان روزانه افزایش داشت.

این خبر اما با موجی از انتقادها مواجه شد و حالا کارگران از شکایت به دیوان عدالت و ابطال مصوبه مزدی می‌گویند.

آیت اسدی، عضو کارگری شورای عالی کار در این زمینه به ایلنا گفته است که «ما نمایندگان کارگری به هیچ عنوان از مزد تصویب‌شده رضایت نداشتیم و نداریم و متأسفانه دولت تمام‌قد ایستاده بود و اجازه افزایش دستمزد به اندازه حداقل‌های قانونی را نمی‌داد».

او تأکید می‌کند: «نظر دولت و کارفرمایان بر افزایش ۲۰ تا ۲۳ درصدی مزد بود و به‌هیچ‌وجه کوتاه نمی‌آمدند؛ بعد از ساعت‌ها مذاکره و گفت‌وگوی طولانی در نهایت به ۲۷ درصد افزایش رضایت دادند و نمایندگان کارگری شورای عالی کار در مقابل نمایندگان دولت و کارفرمایی تنها بودند؛ ما بارها با نمایندگان مجلس تماس گرفتیم و از آنها درخواست حمایت کردیم اما به‌صراحت گفتند به بیش از ۲۰ درصد افزایش مزد رضایت نداریم. مجلس در روند مذاکرات هیچ پشتیبانی‌ای از کارگران نکرد؛ جالب است که حالا بعد از خاتمه کار، اعضای فراکسیون کارگری مجلس با رسانه‌ها مصاحبه می‌کنند و از معاش کارگران اعلام حمایت می‌کنند اما آن زمان که باید، حمایت خود را از ما دریغ کردند و حاضر نشدند به‌عنوان ناظران بر اجرای قانون، به ماجرا ورود کنند».

دولت یارانه را جزء دستمزد کارگران حساب کرد!

نمایندگان کارگری معتقد هستند که مزد تعیین‌شده نه‌تنها هیچ سنخیتی با قانون ندارد بلکه منافی رشد اقتصادی و تولید ملی است؛ چراکه مهم‌ترین مؤلفه در بهره‌وری نیروی کار، دستمزد است، وقتی دستمزد نیمی از هزینه‌های زندگی را تأمین نکند، کارگران هیچ انگیزه‌ای برای کار بهره‌ور ندارند و تولید دچار مشکل می‌شود، ضمن اینکه با افت قدرت خرید اکثریت جامعه رکود هم ادامه‌دار خواهد بود.

آنها می‌گویند که دولت مخالف اصلی افزایش حقوق کارگران بود و جالب اینکه به گفته آیت اسدی، فعال کارگری «دولت حتی بحث یارانه معیشتی را پیش کشیده و ادعا کرده است که باید مبلغ یارانه را جزء دریافتی کارگران در نظر گرفت!».

ابراهیم رحیمیان، دبیر اجرائی خانه کارگر طبس هم ضمن انتقاد به مصوبه مزدی سال ۱۴۰۲ به همین رسانه گفته است که «به موجب ماده ۴۱ قانون کار، شورای عالی کار به‌عنوان مرجع رسمی تعیین مزد باید براساس دو معیار نرخ تورم و سبد هزینه‌های زندگی یک خانواده متوسط چهار نفره دستمزد کارگران را تعیین کند و با توجه به گزارش مرکز آمار ایران در بهمن ۱۴۰۱ سبد معیشت حداقل هزینه زندگی برای خانوار کارگری با جمعیت متوسط ۳.۳ نفر در دهک چهارم که کارگران محسوب می‌شوند طبق محاسبات واقعی بالای ۱۵ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان است».

این در شرایطی است که حداقل دستمزد ماهانه از چهار میلیون و ۱۷۹ هزار و ۷۵۰ تومان به پنج‌میلیون و ۳۰۸ هزار ۲۸۴ تومان در سال ۱۴۰۲ رسیده است.

شکایت کارگران به دیوان عدالت اداری

حالا علیرضا محجوب، دبیر کل خانه کارگر، به فارس گفته است که کارگران علیه مصوبه مزدی به دیوان عدالت شکایت می‌کنند.

او توضیح داده است که «دادخواست و شکایتی برای لغو مصوبه شورای عالی کار تهیه کرده‌ایم که در اولین فرصت به دیوان عدالت اداری ارائه می‌کنیم».

به گفته محجوب «آنچه دیوان عدالت قبلا درباره دادخواست‌های مشابه رأی داد، براساس ماده ۴۱ قانون کار است که آنجا گفته حداقل مزد باید با توجه به سبد معیشت کارگری و نرخ تورم تعیین شود و دیوان این جمله را به عنوان تعیین تکلیف قطعی برای شورای عالی کار تلقی نکرد، چون گفته تکلیف نمی‌آورد. دیوان عدالت اداری درعین‌حال تصریح کرد جمله ماده ۴۱ قانون کار تکلیف نمی‌آورد ولی انصاف می‌آورد. لذا با توجه به نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه‌ای که بانک مرکزی ۶۷ درصد اعلام کرده، بنابر این رشد حداقل مزد ۲۷ درصدی انصاف‌آور نیست».

بااین‌حال کارفرمایان هم با اشاره به رشد هزینه‌های تولید و روند خروج سرمایه از کشور می‌گویند قدرت افزایش دستمزد کارگران را با تورم فزاینده و مدام درحال صعود ندارند.

اصغر آهنی‌ها، نماینده کارفرمایان در شورای عالی کار پس از اعلام نتیجه نشست شورای عالی کار درباره حداقل حقوق سال ۱۴۰۲ به صداوسیما گفت که تلاش بر این بوده که با افزایش دستمزد تحریکی برای افزایش تورم وجود نداشته باشد و دولت وعده داده که تورم را در سال پیش‌رو کاهشی می‌کند!

اتاق ایران: دولت بی‌کاری را کم نکرد؛ بی‌کاران انصراف دادند!

بااین‌حال اتاق بازرگانی ایران هم برخلاف انتظار سمت کارگران ایستاد و در گزارشی که به‌تازگی منتشر کرده، آورده است که «سالیان متمادی، کاهش نرخ بی‌کاری به کمتر از ۱۰ درصد و رسیدن آن به محدوده هشت درصد جزء تکالیف برنامه‌های بالادستی بود و تلاش‌ها برای تحقق آن ثمری نداشت؛ اما در یکی از بدترین دوره‌های اقتصاد ایران یعنی از دوره کرونا تاکنون، با وجود نامساعدترشدن شرایط کسب‌وکار، نرخ بی‌کاری در بازار کار ایران بدون تحقق قابل‌توجه اشتغال‌زایی تک‌رقمی شده است. شواهد حاکی از این است که در سال ۱۴۰۲ نیز احتمال تداوم نرخ بی‌کاری تک‌رقمی وجود دارد؛ اما این اتفاق بیش از آنکه یک موهبت و مزیت قلمداد شود، نشانه بحران پنهانی در بازار کار است که علاج نشدن آن پیامدهای بسیار بدی به همراه خواهد داشت».

پارلمان بخش خصوصی تأکید کرده است که «کاهش نرخ بی‌کاری در سال‌های اخیر، بیش از آنکه ثمره ایجاد اشتغال جدید باشد، نتیجه انصراف جمعیت فعال اقتصادی از حضور در بازار کار و خروج آنها از چرخه فعالیت اقتصادی بوده است. این مسئله مستقیما به‌معنای کاهش شدید بهره‌وری نیروی کار و اتلاف آن در اقتصاد ایران است».

در گزارش اتاق ایران تأکید شده است: «در مذاکرات مزد ۱۴۰۱، حداقل مزد و مزایای کارگران درحالی ۵۷.۴ درصد افزایش یافت که نرخ تورم سال ۱۴۰۰ بالغ بر ۴۶.۵ برآورد شده بود؛ اما در ادامه، به دلیل وقوع تورم بالا و نابسامانی‌های قیمتی در سال ۱۴۰۱ باعث شد بخش درخورتوجهی از قدرت دستمزد ترمیم‌شده نابود شود و شاغلان بار دیگر به همان نقطه‌ای برسند که رغبتی برای فعالیت اقتصادی نداشته باشند. در این شرایط، دستمزد کارگران برای سال جدید بنا بر ملاحظات کمک به مهار تورم و همچنین حمایت از بنگاه‌های کوچک، فقط ۲۷ درصد افزایش پیدا کرده؛ درحالی‌که نرخ تورم سال ۱۴۰۱ به محدوده ۴۸ درصد رسیده است.

فرایند تعیین مزد در انتهای هر سال، به‌منظور جبران هزینه‌های تحمیل‌شده به معیشت کارگران انجام می‌شود؛ اما در انتهای سال ۱۴۰۱ بنا بر ملاحظاتی که پیش‌تر اشاره شد، این جبران اتفاق نیفتاده و دستمزد فقط ۲۷ درصد رشد کرده است. از این منظر، در سال جدید، مشوقی که بتواند نیروی کار را برای ورود به بازار ترغیب کند، وجود ندارد و همین مسئله می‌تواند بار دیگر بنگاه‌های اقتصادی را با معضل کمبود نیروی متخصص مواجه کند و در بهترین حالت، کاهش نرخ بی‌کاری از طریق کاهش نرخ مشارکت اقتصادی تکرار شود».

پارلمان بخش خصوصی در ادامه گزارش خود آورده است: «بررسی تحولات بازار کار نشان می‌دهد: اگر اقتصاد ایران به دنبال جبران فرصت‌سوزی‌های گذشته و رشد تولید باشد، باید راهکاری برای جذب نیروی انسانی در سن کار، افزایش فعالیت‌ها و تقویت زنجیره ایجاد ارزش تمهید شود؛ در غیراین‌صورت، جمعیتی که باید مولد باشد و با ورود به بازار کار، به اعتلای اقتصاد کشور، ترقی معیشت خانوار و بهبود نسبت پشتیبانی صندوق‌های بازنشستگی کمک کند، فقط یک مصرف‌کننده صرف باقی خواهد ماند که این مسئله هم از منظر اقتصادی و هم از منظر اجتماعی می‌تواند به بروز بحران بینجامد».

بحران کمبود کارگر ماهر در صنایع ایران

انصراف بی‌کاران از بازار کار که اتاق ایران در گزارش خود به آن هشدار می‌دهد، در شرایطی مطرح می‌شود که بسیاری از کارفرمایان و فعالان صنعتی می‌گویند که دستمزدهای پایین موجب شده که صنایع ایران با کمبود شدید نیروی کار مواجه شوند و کارگران راه خود را به سمت مشاغل کاذب و غیرمولد کج کرده یا از ایران مهاجرت کنند.

در ۲۷ فروردین ۱۴۰۱ حمیدرضا عقاب‌نشین، مدیرعامل شرکت شهرک‌های صنعتی البرز به ایسنا گفته بود با وجود آنکه استان البرز یکی از بزرگ‌ترین قطب‌های صنعتی ایران به‌شمار می‌آید؛ اما کمبود نیروی کار به‌عنوان زنگ خطری جدی برای صنایع و کارخانه‌های این استان است و اکثر نیروی کار شهرک‌های صنعتی اشتهارد، کوثر، بهارستان و سپهر از استان قزوین و شهرستان بوئین‌زهرا می‌آیند و بیشتر جوانان استان البرز رغبتی برای کار در شهرک‌های صنعتی ندارند.

او تأکید کرده بود که بین صنایع استان البرز برای جذب کارگران کارخانه‌های یکدیگر رقابت شدیدی جریان دارد و کارفرمایان با وعده امکانات بیشتر تلاش می‌کنند که کارگران یک کارخانه را به‌سوی کارخانه خود جلب کنند؛ اما تورم بالا باعث شده که کارفرمایان هم قدرت مالی چندانی نداشته و بسیاری از کارگران کار در مشاغل کاذب و خدماتی را ترجیح دهند.

مرتضی چنگیزی، مدیرعامل شرکت خدماتی شهرک صنعتی اشتهارد استان البرز، هم در دوم دی‌ماه سال ۱۴۰۰ به ایرنا گفته است که حدود دوهزار واحد تولیدی و صنعتی در اشتهارد وجود دارد اما هم‌اکنون شهرک صنعتی این منطقه با کمبود پنج‌هزار نیروی کار ماهر مواجه است.

او تأکید کرده است که «شرکت‌های مستقر در شهرک صنعتی اشتهارد با ۳۰ تا ۴۰ درصد ظرفیت خود در حال فعالیت هستند که مهم‌ترین این عامل به کمبود نیروی انسانی در این شهرک برمی‌گردد و به همین منظور بنرهای مختلفی در سطح شهرک و خارج از آن با هدف آگاهی‌بخشی به مردم به‌خصوص جوانان فاقد شغل نصب شده و امتیازاتی از سوی صنعتگران ازجمله بیمه، ناهار و پاداش نیز در نظر گرفته شده؛ اما با تمام این مزایا همچنان با کمبود نیرو مواجه هستیم».

شهرک صنعتی اشتهارد با دو هزار واحد تولیدی و صنعتی و ۱۵۰ برند ملی به‌عنوان بزرگ‌ترین شهرک صنعتی در کشور در حال فعالیت است.

این وضعیت در اصفهان هم به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین استان‌های صنعتی ایران گزارش می‌شود.

براساس این گزارش‌ها استان اصفهان با وجود آنکه بیشتر از ۹ هزار واحد صنعتی دارد؛ اما همواره با کمبود نیروی انسانی مواجه بوده است. این در حالی است که نرخ بی‌کاری در اصفهان بالاتر از میانگین کشوری است!

براساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار پاییز ۱۴۰۱ نرخ بی‌کاری در اصفهان ۱۰ درصد اعلام شد. این در حالی است که نرخ بی‌کاری کشور در پاییز گذشته ۸.۲ درصد بود.

در همین زمینه رضا احمدی، رئیس انجمن صنفی کارفرمایی سنگبری‌های اصفهان، در ۱۹ مهر ۱۴۰۱ به خبرگزاری مهر گفته است که «بیش از دو هزار واحد سنگبری در استان اصفهان وجود دارد؛ اما این واحدها با بحران کمبود نیروی کار متخصص روبه‌رو هستند».

همچنین رضا چینی، عضو هیئت‌مدیره خانه صنعت و معدن استان اصفهان، هم به همین رسانه گفته است که «صنعت آجر در استان اصفهان با بحران کمبود کارگر روبه‌رو است».

در تهران هم که پایتخت ایران و محل تمرکز صنایع و خدمات کشور است، وضعیت به همین منوال بوده و محمدرضا مرتضوی، رئیس خانه صنعت، معدن و تجارت استان تهران در هفتم شهریور ۱۴۰۰ به پایگاه اطلاع‌رسانی اتاق تهران گفته است که «واحدهای تولیدی همواره با مشکل کمبود نیروی کار ماهر مواجه هستند و شهرک‌های صنعتی هم از این قاعده مستثنا نبوده‌اند».

او تأکید کرده است: «نیروی کار ماهر معمولا در دسترس واحدهای تولیدی نیست و نیروهایی که برای کار در این واحدها برگزیده می‌شوند، عمدتا نیاز به تعلیم و گذراندن دوره‌های آموزشی دارند. این واحدها معمولا وقتی دچار کمبود نیرو می‌شوند، با وزارت کار مکاتبه می‌کنند و اغلب هم نمی‌توانند کارگر ماهری که تعلیم دیده است، پیدا کنند».

بنا به گفته مرتضوی «سطح حقوقی که در شهرک‌های صنعتی پرداخت می‌شود، حداقل دستمزد است و این میزان حقوق، ممکن است تکافوی هزینه‌های زندگی کارگر را ندهد؛ بنابراین ممکن است درآمد آنها در حوزه خدمات بیش از آنچه در واحد تولیدی دریافت می‌کنند، باشد و آنها ناگزیر به اشتغال در بخش خدمات روی می‌آورند».

درعین‌حال مسعود عظیمی، معاون هماهنگی امور اقتصادی استانداری یزد که در ۲۱ آذر سال ۱۴۰۱ در نشستی با اعضای اتاق بازرگانی ایران حاضر شده بود، می‌گوید که حتی پرداخت حقوق بالا به کارگران مانع از ریزش آنها نیست و کارگران ماهر بسیاری در استان یزد وجود دارند که «در کارخانه‌ها حدود ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومان حقوق دریافت می‌کنند؛ ولی مانایی ندارند و مهاجرت و کار در شرکت‌های خارجی با سه تا چهار هزار یورو درآمد را انتخاب می‌کنند».

فهم یکدیگر و تقلای توسعه

ادامه از صفحه اول

چنان‌که در حدود یک‌ونیم دهه اخیر که هم در فهم مطالبات جامعه ایران و هم درک روابط و مناسبات جهانی بیش از هر زمان دیگری غفلت شد، نتیجه جز فقر و عقب‌ماندگی اقتصادی و صنعتی نبوده است؛ به‌طوری‌که رشد اقتصادی و صنعتی کشور که در سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۸۶ به ترتیب ۵ و ۹.۳ درصد بود، در سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۹۸ به ترتیب به سه‌دهم درصد و منفی دو درصد سقوط کرد و ناترازی‌های بزرگ در نهادهای مالی و ناتوانی اداری و مالی دولت‌ها و بحران آب و محیط زیست و صنعت‌زدایی از اقتصاد کشور و... رقم خورد. روندی که متأسفانه همچنان تداوم داشته و افق امیدبخشی در منظر عمومی گشوده نشده است. چنان‌که در همین ایام تعطیلات، بانک مرکزی در گزارشی نرخ تورم یک‌ساله منتهی به اسفند ۱۴۰۱ را معادل ۴۶.۵ درصد اعلام کرد؛ رقمی ترسناک که وقتی با ارقام تورم نقطه‌به‌نقطه ۶۳.۹درصدی و تورم نقطه‌ای ۶.۶درصدی که در گزارش بانک مرکزی و رسانه‌های طرفدار دولت مکتوم و در حاشیه قرار داده‌شده می‌آمیزد، ترسناک‌تر هم می‌شود.

راهکار دولت اما در رابطه با این «تورم» افسارگسیخته تاکنون چه بوده است؟ ایجاد «کمیته‌ای از اول امسال در دولت فعال خواهد شد تا تبعات تورمی تمامی تصمیمات دولت را بررسی کند تا در صورت عدم تورم‌زابودن اجرائی شوند» (آقای رئیسی). اقدامی که با توجه به گذشت حدود یک‌سال و نیم از عمر دولت، دولتی که با شعار نصف و سپس تک‌رقمی‌کردن تورم سر کار آمد، بسیار ناامیدکننده است. «کمیته»ای همچون ده‌ها کمیته، ستاد، قرارگاه، کارگروه و... که به بهانه‌های مختلف و با تنگ‌شدن شرایط هرازگاهی تشکیل و همان راهبردها و سیاست‌های شکست‌خورده را در دستور کار قرار داده و همان سیاست‌گذاران و مجریان عامل و مسبب وضعیت فعلی را در رأس خود جای می‌دهد.

راهکار صحیح اما برای حل گره بزرگ «تورم» و سایر ابرچالش‌های اقتصادی، توازن حکومت و بازار است. موازنه‌ای که به قول «هایک»، فقط به اقتصاد ختم نمی‌شود و معطوف به سیاست نیز هست: «چالش حیاتی، کسب اطمینان از این امر است که حکومت ضمن افزودن بر ظرفیت خود جهت پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه همچنان مقید باقی بماند». این امر به گفته وی «مستلزم شیوه‌هایی جدید است تا جامعه توانمند شود و با نظارت بر حکومت و فرادستان، بر آنان لجام بزند»؛ همان راهی که پیشرفت و توسعه جوامع بشری را به ارمغان آورده است: «پیشرفت بشر به گسترش ظرفیت حکومت برای پاسخ‌گویی به چالش‌های جدید و مبارزه با تمامی سیطره‌ها، چه کهنه و چه نو، وابسته است. اما چنین اتفاقی نخواهد افتاد مگر آنکه جامعه تقاضایش کند و در دفاع از حقوق همگان بسیج شود» (راه باریک آزادی).

کشورمان سخت نیازمند آن است که هم نظام حکمرانی، فرهنگ و ارزش‌های جامعه ایران امروز را بفهمد و با مردم و نخبگان آشتی کند و نهادها، تشکل‌های مدنی و صنفی و سیاسی را به رسمیت بشناسد و به مشورت فراخواند و هم نخبگان و اعضای نهادهای مدنی با مطالعه دقیق تاریخ معاصر و فراز و فرود حدود یک قرن تقلای توسعه در این سرزمین و اجرای ۱۱ برنامه در این مسیر، به‌جای بی‌عملی یا طرح مطالبات و خواست‌های غیرواقعی و ناممکن و خارج از ظرفیت‌های تاریخی دولت در کشورمان، امر توسعه را امکان‌پذیر کند. تحولی که با فهم یکدیگر آغاز می‌شود؛ آغازی که به نظر امسال نقطه عطف آن است.

اخبار برگزیده

واردات پوشاک استوک از بنگلادش

عضو هیئت‌مدیره اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان پوشاک و نساجی کشور با اشاره به واردات غیرمجاز پوشاک ترک و بنگلادشی به کشور، گفت: این موضوع تهدیدی برای صنعت پوشاک است و این صنعت را با چالش‌های بسیاری مواجه کرده است.

مجید افتخاری به فارس گفت: بر اساس گزارش‌های میدانی ما قاچاق پوشاک افزایش یافته و پوشاک به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده و مسافری وارد کشور می‌شود.

عضو هیئت‌مدیره اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان پوشاک و نساجی کشور با اشاره به واردات پوشاک از کشور ترکیه به‌صورت قاچاق توضیح داد: واردات پوشاک از کشور ترکیه بسیار فراوان است و نکته درخور توجه این است که به غیر از واردات مسافری بخش زیادی از این کالاها به‌صورت بسیار آسان توسط خریدهای اینترنتی وارد کشور می‌شود و واردات پوشاک به‌صورت اینترنتی به این صورت است که متقاضی خرید پوشاک می‌تواند از طریق سایت‌های فروش در فضای مجازی هر نوع لباس با هر برندی را از کشور ترکیه خریداری کند و چند روز بعد از خرید کالای مدنظر خود را در منزل تحویل بگیرد.

افتخاری گفت: این در حالی است که تولیدکننده برای واردات مواد اولیه حتی ممکن است با وجود پرداخت حقوق و عوارض گمرکی با مشکلات بسیار زیادی مواجه شود.

افتخاری با اشاره به ورود پوشاک استوک از بنگلادش هم توضیح داد: این واردات بدون ملاحظات بهداشتی و استاندارد انجام می‌شود و حتی قیمت تمام‌شده پوشاک بنگلادشی قاچاق به کشور از قیمتی که این کالا را از کشور بنگلادش خریداری کنید ارزان‌تر است. با این شرایط تولید پوشاک برای تولیدکننده و سرمایه‌گذار هیچ توجیهی ندارد، صنعت پوشاک کشورمان از پتانسیل‌های بسیاری برخوردار است ولی با این وضعیت امکان تولید فراهم نیست و تولید پوشاک با چالش‌های بسیار فراوانی مواجه است.

پیشخوان Pishkhan.com

تحویل خودرو به همه ثبت‌نام‌کنندگان

افزایش تولید خودرو تا یک‌میلیون و ۶۰۰ هزار دستگاه، ادعایی است که دوباره رضا فاطمی‌امین، وزیر صنعت، معدن و تجارت تکرار کرده و گفته است «در سال ۱۴۰۲ هدف تولید خودرو حداقل یک‌میلیون و ۶۰۰ هزار دستگاه است؛ بنابراین تقریبا برای تمام کسانی که ثبت‌نام کرده‌اند خودرو تحویل داده خواهد شد».

به گزارش مهر، فاطمی‌امین در یک برنامه تلویزیونی با اشاره به اجرای فرمان تحول رئیس‌جمهور در زمینه صنعت خودرو گفت: عمده هشت دستور رئیس‌جمهوری اجرائی شده است مثل افزایش دوره گارانتی و رشد تولید. مثلا در سال ۱۴۰۱ تولید خودروی کامل ۴۵ درصد رشد کرده که شامل همه انواع خودرو است. همچنین رتبه ایران در تولید خودرو در جهان از ۱۹ به ۱۶ کاهش پیدا کرد و ایران رتبه بالایی در رشد تولید خودرو دارد.

وزیر صمت درباره حذف قرعه‌کشی خودرو هم گفته است: متأسفانه به علت عدم توازن عرضه و تقاضا در بازار خودرو در سال‌های قبل، مردم برای خرید خودرو دچار مشکل شده‌اند. در بازار ایران به‌طور متوسط باید ۱.۵ میلیون خودرو عرضه می‌شد که در چند سال گذشته کمتر از یک میلیون دستگاه عرضه شده بود و این کسری تولید در چهار سال قبل از ۱۴۰۱، فشار زیادی ایجاد کرده است. ضمن اینکه سوداگری در بازار خودرو همچنان حاکم است و حذف آن نیازمند تصویب فوری قانون مالیات بر عایدی سرمایه توسط مجلس است.

فاطمی‌امین درباره برنامه تولید خودرو در سال جدید هم گفت: در سال ۱۴۰۲ هدف تولید خودرو حداقل یک‌میلیون و ۶۰۰ هزار دستگاه است؛ بنابراین تقریبا برای تمام کسانی که ثبت‌نام کرده‌اند خودرو تحویل داده خواهد شد.

تغییرات جدید شرایط دریافت ارز سهمیه‌ای

بر اساس آخرین بخش‌نامه صادرشده از سوی بانک مرکزی، در سال ۱۴۰۲ ارز سهمیه‌ای با کارت ملی به حساب ارزی خریداران واریز خواهد شد.

به گزارش ایسنا، خرید ارز سهمیه‌ای با کارت ملی که بر اساس آخرین بخش‌نامه بانک مرکزی با شرایطی مجاز بود با تغییراتی مواجه شده است.

پیش از این مردم با پرداخت وجه می‌توانستند نسبت به خرید سهمیه دو هزار یورویی خود (یا معادل آن نسبت به سایر ارزها) از طریق صرافی‌ها و شعب بانکی منتخب و مجاز اقدام کنند.

اما این روند با تغییراتی مواجه شده است؛ به‌گونه‌ای از این به بعد مردم برای خرید ارز سهمیه‌ای باید ابتدا حساب ارزی باز کنند و این مبلغ به‌صورت ارزی به حساب آنها واریز خواهد شد.

بر این اساس، افراد باید برای بازکردن حساب ارزی، معادل ریالی صد دلار را به حساب خود واریز کنند و همچنین امکان برداشت اسکناس، پنج روز کاری پس از افتتاح حساب ممکن است.

همچنین شنیده‌ها حاکی از این است که از سال جاری افرادی که ارز سهمیه‌ای دریافت می‌کنند، این موضوع احتمالا در ارزیابی دریافت یارانه آنها تأثیرگذار خواهد بود.

محمود فاضلی
دیپلمات پیشین و تحلیلگر امور بین‌الملل

روند متفاوت در روابط یونان و ترکیه

پس از زلزله ترکیه در ۱۷ بهمن ۱۴۰۱ و سفر وزیر خارجه یونان به مناطق زلزله‌زده ترکیه، علائمی در بهبود روابط پرتنش دو کشـور همسـایه و عضو ناتو دیده می‌شـود. سـفر اخیر نیکـوس پاناگیوتوپولوس، وزیر دفاع یونان به ترکیه بـه دعوت خلوصی آکار، وزیر دفاع ملی ترکیه و حضور در مناطق زلزله‌زده نیز از جمله اقدامات دو طرف در هفته‌های اخیر اسـت. فرانگویانیس معاون دیپلماسی اقتصادی وزارت خارجه یونان نیز دیدار اخیرش از آنکارا جهت شـرکت در «چهارمین دور گفت‌وگوهای دسـتور کار مثبت» و گفت‌وگوهایی را که با همتای ترکیه‌ای خود داشـت، مثبت و سـازنده توصیف کرد. او امیدوار است فضای جدید در روابط دوجانبه حفظ شـود. وی از پیشرفت در تمامی زمینه‌های «دستور کار مثبت» طی دیدارهای فنی که در آنکارا انجام گرفته سخن گفت. او مدعی است به غیر از گسترش کانال ارتباط بین طرفیـن در بخش‌های مورد علاقه متقابل، زمینه‌ها برای همکاری نزدیک‌تر و انجام اقدامات هدفمند همچون همکاری جوامع تجاری دو کشـور در حوزه‌های بازرگانی و سرمایه‌گذاری در یونان، ترکیه و کشـورهای ثالث فراهم شده اسـت. او از امضای یادداشت‌تفاهم در زمینه شرکت‌های کوچک و متوسط بین دبیر کل صنایع وزارت توسعه و سرمایه‌گذاری دو کشور در نشسـت آتی سخن می‌گوید و هم‌زمان از تشکیل جلسات فنی کمیته‌های اقتصادی در زمینه گردشگری، بازرگانی، همکاری اقتصادی، فناوری اطلاعات و حمل‌ونقل خبر داد و مدعی شد ظرفیـت برای همکاری در زمینه معاضدت قضائی، همکاری‌های ورزشـی، دولت دیجیتال و همکاری مراکز علمی و پژوهشـی دو کشـور نیز وجود دارد. قرار است همکاری در زمینه کشـاورزی، انرژی، حفاظت از محیط زیسـت و... در «پنجمین اجلاس دستور کار طرفین» که در آتن برگزار می‌شـود، مورد بررسی قرار گیرد. رئیس‌جمهور و وزیر خارجه ترکیه در اقدامی کم‌سـابقه فرارسیدن دویست‌ودومین سـالگرد انقلاب یونان که روز ملی این کشور محسوب می‌شود را به ترتیب به نخست‌وزیر و وزیر خارجه یونان تبریک گفتند. اردوغان طی نامه‌ای به نخسـت‌وزیر یونان ضمن قدردانی از دولت و مردم این کشور بابت همبستگی با مردم ترکیه در پی زلزله ویرانگر فوریه گذشته تأکید کرد «اطمینان دارم که روابط و همکاری بین کشورها با تلاش‌های مشترکمان در آینده نزدیک بیش از پیش توسعه خواهد یافت». چاووش اوغلو نیز طی نامه‌ای به همتای یونانی خود با فرارسیدن ۲۵ مارس تأکید کرد «اطمینان دارم روابط حسن همجواری موجود بین ترکیه و یونان، در آینده تثبیت خواهد شد». وی از دولت و مردم یونان بابت همبسـتگی و کمک‌های ارسـالی در پی زلزله اخیر قدردانی و بر عزم خود برای تقویت فضای مثبت موجود در روابط دوجانبه تأکید کرد. مقامات یونان نیز به طرق مختلف از تغییر اخیر رویکرد ترکیه در روابط دوجانبه سخن می‌گویند و بر این باورند پارامترهای رفتار ترکیه با یونان تغییر کرده است. آتن مدعی است بلافاصله پس از فاجعه زلزله ترکیه و سفر وزیر خارجه یونان به این کشـور، تجاوزگری‌های ترکیه قطع شـده و هیچ تجاوزی در دریای اژه وجود نداشـته و هیچ پروازی بر فراز قلمرو یونان انجام نشده است. از واژه‌های نامناسب در سـخنان مقامات ترکیه استفاده نمی‌شود، هیچ تعرض لفظی شنیده نمی‌شود و تهدید به استفاده از زور نیز شنیده نشده است. از دیدگاه آتن، فقط در چنین شرایطی می‌توان گفت‌وگو کرد. آتن موظف است به این رفتار ترکیه پاسخ مناسب بدهد. پیام اردوغان در رسانه‌های یونان بازتاب گسترده‌ای داشت. عمده این رسانه‌ها نگرش جدید رهبری سیاسی ترکیه را به دشمن دیرینه خود بی‌سـابقه می‌دانند. اقدامات سران دو کشـور در جریان فاجعه زلزله در ترکیه و فاجعه قطار در یونان در این امر مؤثر بوده اسـت. رسانه‌ها جمله اردوغان مبنی بر «روابط و همکاری بین دو کشور در دوران آتی بیش از پیش توسعه خواهد یافت» را برجسته کرده‌اند. نیکوس دندیاس وزیر امور خارجه یونان نیز طی مصاحبه‌ای تأکید داشته است: «نمی‌توانیم در گفت‌وگویی که ترکیه به روی یونان باز کرده است را ببندیم. پارامترهای ترکیه نسبت به ما به‌طور غیرمنتظره‌ای تغییر کرد. تخلفات در دریای اژه متوقف شـد. هیچ پروازی بر فراز جزایر وجود ندارد. از عبارات تهدیدآمیز اسـتفاده نمی‌شـود و فضایی که ما همیشه برای گفت‌وگو آرزو داشتیم، فعلا حاکم است. در این صورت، ما نیز موظفیم به این رفتارهای مثبت ترکیه با همان نسبت پاسخ دهیم. امکان ندارد یونان دست توافقی که از سوی ترکیه دراز شده است را رد کند. خلاف این امر انکار فضایی اسـت که یونان همیشه آرزویش را داشته است. اکنون روند کاملا متفاوتی در روابط ما با ترکیه آغاز شـده اسـت. بیانیه مشترک ما پس از چهارمین جلسـه دستور کار مثبت در آنکارا که در ۲۲ مارس برگزار شد و دیدار من با همتای ترک خود چاووش اوغلو در بروکسـل، نیز منعکس‌کننده این واقعیت‌هاسـت. دور جدید روابط آتن و آنکارا و بهبود روابط بین یونان و ترکیه بر لزوم حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین دو کشور بر مبنای منشـور ملل متحد با استقبال آمریکا روبه‌رو شده است. به ادعای آمریکا، اختلافات بین متحدان ناتویی باید به‌طور مسالمت‌آمیز و بر اساس منشور ملل متحد حل‌وفصل شوند.

پیشخوان Pishkhan.com

قدرت‌نمایی مجدد رقیب طالبان در افغانستان

بزرگ‌نمایی داعش؟

سهیل احسان‌دوست: سرپرسـت وزارت خارجه طالبان اخیرا گفته اسـت که افراد داعش از بیرون وارد افغانستان می‌شوند. هم‌زمان با افزایش حملات شاخه خراسان داعش در بخش‌های افغانستان، متقی می‌گوید افـراد این گروه برای انجام حملات از بیرون وارد این کشور می‌شوند.

بحث ظهور مجدد گروه داعش و قدرت‌نمایی آن در افغانستان برای برهم‌زدن اوضاع امنیتی منطقه، این روزها بار دیگر به سرخط خبرهای مربوط به افغانستان و منطقه تبدیل شده است و می‌شود از آن به چالشـی برای مردم افغانسـتان و منطقه یاد کرد. اما اینکه چه دست‌های پشت پرده‌ای در این ظهور مجدد در کارند، با تحلیل و بررسی کامل اوضاع منطقه می‌توان به آن پی برد.

این در حالی اسـت که ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، گفته است که اظهارات مسئولان آمریکایی درباره شمار جنگجویان گروه داعش در افغانستان با واقعیت مطابقت ندارد و آمریکا باید کمپین به نفع این گروه را متوقف کند. او گفته اسـت: «دلچسپی مسئولان آمریکایی با این موضوع و نیز بزرگ‌نمایی آنها، خود همکاری با گروه داعش و نیز کمپین به نفع آنهاسـت که باید متوقف شود». مجاهد مدعی شده داعش به مراتب از قبل «کوبیده» شده است.

با همه اینها این گمانه بیشـتر تقویت می‌شود که تهدید داعش و مطرح‌کـردن این گروه و بزرگ‌نمایـی درباره آن با تبلیغات غرب و آمریکا در بعد از حملات ۱۱ سپتامبر مطابقت دارد و به این‌گونه شاید می‌خواهند اشتباهی را که در خروج سراسیمه از افغانستان مرتکب شده‌اند، جبران کنند.

یک مقام ارشد امنیت داخلی ایالات متحده می‌گوید که گروه‌های تروریستی خارجی ازجمله گروه‌های وابسته به گروه دولت اسلامی و القاعده ممکن است مایل به انجام حملات بزرگ در قلمرو آمریکا باشند، اما چند دهه فعالیت ضد تروریسم انجام چنین عملیاتی را در حال حاضر نزدیک به «غیرممکن» کرده است. نیکولاس راسموسن، هماهنگ‌کننده مبارزه بر ضد تروریسـم وزارت امنیت داخلی ایالات متحده، ضمن یادآوری از حملات ۱۱ سـپتامبر که تندروهای القاعده با اسـتفاده از چهار هواپیما، نزدیک به سـه هزار نفـر را در آمریکا کشـتند، گفت که احتمال انجام چنین حملاتی در قلمرو آمریکا در حال حاضر «تقریبا غیرقابل‌تصور» است. راسموسن گفت که ایالات متحده توانایی‌هـای القاعده و داعش را به‌گونه‌ای سـرکوب کرده اسـت که آنان نمی‌توانند حملات بـزرگ را در داخل ایالات متحده انجام بدهند. راسموسـن که در دانشـگاه جورج واشنگتن صحبت می‌کـرد، همچنین گفت که کاهـش توانایی گروه‌های تروریسـتی ماننـد القاعده و داعش با هزینه هنگفتی به دسـت آمده اسـت. این اظهارات راسموسـن فقـط چند هفته پس از آن بیان شـد که مقام‌های ارشـد نظامی و امنیتی آمریکا در کانگرس ایالات متحده هشدار دادند شاخه خراسان داعش که در افغانستان فعالیت دارد، درصدد حمله به اهداف ایالات متحده یا متحدان غربی آن اسـت.

مقام‌های نظامی و استخباراتی در حال حاضر با اظهارات راسموسن موافق هسـتند که احتمال حمله تندروهـا در قلمرو ایالات متحده اندک اسـت و گروه‌هایی مانند خراسـان داعش ممکن است منافع ایالات متحده و کشورهای غربی را در جنوب آسیا یا اروپا هدف قرار بدهند. با این وجود راسموسن نیز نگرانی دارد که اگر ایالات متحده و شـرکای آن قادر نباشند فشار بر گروه‌های تروریستی را حفظ کنند، گروه‌هایی مانند شـاخه خراسان داعش ممکن است سر بلند کنند. راسموسـن تأکید کرد سرکوب گروه‌های تروریستی که ایالات متحده هزینه‌ای بزرگ را صرف آن کرده، نمی‌تواند دائمی باشـد. شماری از قانون‌گذاران ایالات متحده با ابراز نگرانی گفته‌اند پس از آگوسـت ۲۰۲۱ میلادی، آمریکا دسترسی به معلومات استخباراتی را از داخل افغانستان از دست داده است. پس از خروج نیروهای ایالات متحده از افغانسـتان، آمریکا تا حالا فقط یک حمله را در داخل افغانستان انجام داده است که بر اثر آن ایمن الظواهری، رهبری پیشین القاعده، در شهر کابل کشته شد.

ترسـیم سیاست‌های فرامنطقه‌ای و جهانی ابرقدرت‌ها بسته به کنش و واکنش رقبا، تبیین و تدوین می‌شود و این است که در مرحله آزمون و خطا قرار می‌گیرند و به باورشـان اینکه نقشـه آنها اشتباه باشـد یا درسـت، نوع نگاه رقیب منطقه‌ای و جهانی‌شان برایشان نشـان می‌دهد. رفتار دولت آمریکا در حضور ۲۰ساله در افغانستان و خروج یکباره و بدون برنامه‌ریزی‌شـده هـم از آن نوع تصمیمات اشـتباهی است که بعد از دو سال تجزیه و تحلیل به آن پی برده‌اند و هشدارها و تهدیدها هم از این جهت تا حدودی می‌تواند این درک و نگرانی را از تأثیرپذیری منافعشـان در منطقه و دنیا را توجیه کند و شرایط امروزه به‌گونه‌ای اسـت که با ورود یکباره و قدرتمند چین بـه حوزه منافع منطقه‌ای آمریکا این تهدیدات جدی‌تر هم شـده و سیاست‌مداران و دولتمردان ایالات متحده را به فکر بازگشت یا راه و چاره برای مقابله با این تهدیدها انداخته است.

فرمانده سـابق سـتاد فرماندهـی مرکزی آمریـکا می‌گوید که اقدامات کشـورش در آگوست ۲۰۲۱ در افغانستان، سبب شد رقیبان واشنگتن متقاعد شـوند آمریکا «ضعیف و سسـت» است. فرانک مکنزی این اظهارات را در پاسخ به پرسشی مرتبط به چین و روسیه بیان کرد. بااین‌حال، او چنین نتیجه‌گیری را «اشتباه» خواند.

با همـه حدس و گمان‌هایی که درباره خـروج ایالات متحده از افغانسـتان زده می‌شـود، این اظهارات فرمانده سنتکام پرده از یک واقعیت درونی دولت آمریکا برمی‌دارد. اول اینکه واقعا احسـاس می‌کنند دولت‌های روسـیه و چین از این خلأ یا به‌اصطلاح ضعف و سسـتی دارند به خوبی استفاده می‌کنند و دوم اینکه ضعف دولت آمریکا را در جهـان نمایان می‌کند، با وجـود آنکه می‌گویند چنین نتیجه‌گیری از ضعف و سستی آمریکا اشتباه است.

ایـن روزها دو موضوع ذهن سیاسـت‌مداران آمریکایی را درباره افغانسـتان به خود مشغول کرده است؛ اول افزایش تهدیدات گروه داعش که متوجه منافع ایالات متحده است و دوم بحث چگونگی خروج نیروهای آمریکایی از افغانسـتان بعد از نزدیک به دو سال و تهدیداتـی که متوجه منافع ایالات متحده از بابت این خروج شـده است. در واقع این‌طور هم می‌توان گفت که حالا آمریکایی‌ها دارند کم‌کم متوجه اشتباهشـان درباره خروج دسـتپاچه از افغانسـتان می‌شـوند یا شاید هم احسـاس می‌کنند که با خروج از افغانستان صحنه بازی قدرت را به رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود خالی گذاشـته‌اند و تصور می‌شـود که حالا بعد از نزدیک به دو سـال به دنبال راهکاری جدید برای برگشت به افغانستان باشند.

ژنـرال مایـکل کوریلا، رئیس سـتاد فرماندهی مرکـزی آمریکا (سنتکام) گفته است که شاخه خراسان داعش تا شش ماه دیگر قادر خواهد بود تا علیه آمریکا یک حمله خارجی انجام دهد. فاکس‌نیوز گزارش داده که مایکل کوریلا روز پنجشـنبه ۱۶ مارس، این هشدار را در برابر کمیته نیروهای مسـلح مجلس سـنای آمریکا مطرح کرده اسـت. او در پاسخ به سؤال یک عضو کنگره گفته است: «پیش‌بینی فرماندهان من این است که شاخه خراسان داعش می‌تواند در کمتر از شـش ماه یک عملیات خارجی علیه منافع ایالات متحده یا غرب در خارج از کشـور انجام دهد، بدون اینکه هشـداری داده شود». او گفته اسـت که در یک نشست سری در مورد این ارزیابی‌اش توضیح بیشـتر خواهد داد. این فرمانده آمریکایی از مجلس سـنای ایالات متحده خواسـته است که بودجه بیشتری برای کنترل تهدید داعش در نظر بگیرد. چیزی که این روزها نگرانی از وضعیت منطقه را بیشتر می‌کند، هشـدارهای مقامات آمریکایی از احتمال قدرت‌گیری گروه دولت اسلامی عراق و شام است. البته نه گروه مادر بلکه شاخه‌ای که از آن به‌عنوان گروه داعش خراسان یاد می‌شود. هشدار فرمانده سـنتکام آن‌هم در مجلس سـنای ایـالات متحـده در برابر کمیته نیروهای مسـلح نشـان از اهمیت این موضوع دارد و درخواسـت بودجه بیشتر برای کنترل تهدید داعش این واقعیت را می‌رساند که رشد گروه‌های تروریستی در افغانستان بعد از خروج ایالات متحده و قدرت‌گیری گروه طالبان بسیار جدی‌تر از هشدارهایی بوده است که در اوایل به قدرت رسیدن گروه طالبان داده می‌شد.

همچنیـن این نظامی ارشـد ایالات متحده پـس از بازدیدی که از زندان‌های سـوریه کـه در آنها نیروهای بازداشـتی گروه داعش نگهـداری می‌شـوند داشـت، از تندروهـا در این زندان‌هـا به نام «ارتشـی در بازداشت» گروه دولت اسلامی یا داعش یاد کرده است. فرماندهی مرکزی ارتش ایالات متحده با نشر اعلامیه‌ای گفته است جنـرال کوریلا در هفته گذشـته از چندین زندان به شـمول زندان غویران واقع در شـهر حسکه سوریه دیدن کرد. جنرال کوریلا در این اعلامیه گفته اسـت که «در جریان بازدید از بازداشتگاه‌ها، تهدید در حال ظهور را مشـاهده کردم که از سوی جنگجویان بازداشت‌شده داعش ایجاد می‌شـود». او افزود: «در میان آنهایی که در سـوریه و عراق بازداشت شده‌اند، ارتش داعش در بازداشت به معنای واقعی وجود دارند. اگر این گروه افراد آزاد شوند، تهدید بزرگی برای منطقه و فراتر از آن خواهند بود».

موضوع جالب در این گزارش و گزارشـی که در مجلس سـنای ایـالات متحده آمریکا ارائه شـده، این اسـت که در گـزارش اولیه اظهـار نگرانی از نیروهای بازداشـتی دولت اسـلامی یا داعش در عراق و سوریه اسـت و موضوع گزارش دوم توانایی حمله از طرف گروه داعش خراسـان ظرف شش ماه آینده به منافع ایالات متحده اسـت و ربط‌دادن این دو موضوع می‌تواند پرده از یک سیاسـت پنهانی دیگر برای به آشوب کشاندن منطقه بـردارد. با به قـدرت رسـیدن طالبان در افغانسـتان، اظهار نگرانی‌های گاه‌وبیگاه از بابت رشد گروه‌های تروریستی انگار دارد جدی می‌شود. به عقیده بسـیاری از کارشناسان مسائل منطقه و خاورمیانه، رقابت‌ها در افغانسـتان و منطقه دارد وارد فاز جدید از ترسیم سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ می‌شـود و چالش‌هایی که در منطقه وجود دارد به ابـزار جدیدی برای قدرت‌های جهانی نیاز دارد تا دور جدید از درگیری‌ها را اسـتارت بزنند و گروه داعش چه در سوریه و عراق و چه در افغانسـتان آماده می‌شـود تا با استارت فاز جدید در راستای بحران‌آفرینی در منطقه نقش جدیدش را بازی کند.

اما موضوع دیگری که در بزرگ‌نمایی گروه‌های تروریسـتی برای آمریکا قابل اهمیت است، موضوع پاکستان است؛ کشوری که نقش محوری در سیاسـت‌های منطقه‌ای دولت ایالات متحده در آسیای جنوبـی دارد. بعد از به قدرت رسـیدن گروه طالبان در افغانسـتان می‌توان گفت پاکستان اولین کشـوری است که از به قدرت رسیدن گروه طالبان آسیب دیده است و رشد گروه طالبان پاکستانی در تقابل با دولت پاکستان از یک سو و فعال‌شدن گروه آزادی‌خواهان بلوچ از سوی دیگر فشارهایی است که دولت پاکستان بیشتر از گذشته دارد تحمـل می‌کند و بارها و بارها از حکومت طالبان در افغانسـتان در جهت کنترل این گروه‌ها کمک خواسـته است. و جالب‌ترین بخش این مسـئله، دسترسی گروه طالبان پاکسـتان و آزادی‌خواهان بلوچ به سـلاح‌های جامانده آمریکایی اسـت که در افغانستان به دست طالبـان افتاده و این مسـئله توان این گروه‌هـا را در تقابل با دولت پاکستان بیشتر کرده است و بحران اقتصادی از یک سو و بحران رشد گروه‌های تروریسـتی از سوی دیگر اوضاع در پاکستان را بحرانی‌تر از همیشه کرده است.

چالش گروه‌های تروریستی و به‌ویژه داعش برای ایالات متحده و متحد منطقه‌ای‌اش پاکستان باعث نگرانی سیاست‌مداران آمریکایی شـده و تلاش‌هـای جدید در راسـتای کنترل گروه‌های تروریسـتی در منطقه و افغانستان، خبرهای ناخوشـایندی از اتفاقات بسیار بد برای مردم منطقه و افغانسـتان می‌دهد. به باور تحلیلگران مسائل منطقه با جدی‌شـدن این تهدیدها احتمـال اینکه ایالات متحده به منطقه لشکرکشـی کند دور از واقع نیست؛ کمااینکه بعد از خروج از افغانسـتان اظهارنظرهایی که از طرف مقامات آمریکایی می‌شد که اگر احساس کنند امنیت ملی و منافع آنها در منطقه و دنیا مورد تهدید قرار گیرد، در اسرع وقت توانایی برگشت به منطقه را دارند.

آیا این اتفاق خواهد افتاد؟ و ما شـاهد یک لشکرکشی جدید از سوی ارتش ایالات متحده به افغانسـتان و منطقه خواهیم بود؟ شواهد که چنین نشان می‌دهند. اما آیا این حضور مجدد می‌تواند ثبات را به منطقـه برگرداند؟ یا اوضاع را متشـنج‌تر خواهد کرد؟ سؤال‌هایی است که پاسخ آن شاید برای خود دولتمردان آمریکایی روشن نباشد و متأسفانه سیاست‌های منطقه‌ای قدرت‌های جهانی در راسـتای بهره‌گیری برای منافعشان دردسـرهایی را برای مردم منطقـه ایجاد کرده و می‌کنـد و فقط عواقـب آن دامن‌گیر مردم منطقه می‌شـود و بـس و به باور بسـیاری بـا بزرگ‌نمایی گروه تروریسـتی داعش دور جدید از رقابت‌هـای قدرت‌های جهانی در منطقه کلید خواهد خورد.

کارت،برگ سبز و فاکتور فروش خودرو ام وی ام ۱۱۰ مدل ۱۳۹۵
شماره شاسی:۹۹۵۳۰۰۱G9NATEBAPM
شماره پلاک:۹۹ ایران ۴۲۰۶۴۹
بنام **شیوا نادری فر** مفقود و فاقد اعتبار می باشد.

کارت دانشجویی **اینجانب فاطمه پشتوار** نام پدر مرتضی با شماره دانشجویی ۹۸۲۱۱۰۵۴ از دانشگاه شهید بهشتی رشته زبان چینی در مقطع کارشناسی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

کارت **خودرو ام‌وی‌ام ۵۵۰** رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۵ به شماره پلاک ایران ۱۱_۳۳۱ ق ۵۸ و شماره موتور MVM484FCBG003329 و شماره شاسی NATGCASL6G1003192 به نام **حامد شیخیان** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سند کمپانی **خودرو رنولوگان L90** رنگ مشکی متالیک مدل ۱۳۹۰ به شماره پلاک ایران ۶۳-۸۳۷ ص ۴۹ و شماره موتور W099012 و شماره شاسی NAPLSRALD۰۱۱۴۶۹۲۷ به نام **بدرالزمان منشی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سند کمپانی **خودرو رنو تندر ۹۰** رنگ سفید شیری روغنی مدل ۱۳۹۶ به شماره پلاک ۶۳-۸۶۵ ص ۴۹ و شماره موتور 100017827RR089530 و شماره شاسی NAALSRBYWHA604642 به نام **بدرالزمان منشی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز و کارت ماشین **خودرو تویوتا یاریس ۱۳۰۰ سدان** رنگ سفید روغنی مدل ۲۰۱۱ به شماره پلاک ایران ۸۸_۸۶۷ ه ۸۴ و شماره موتور ۵۹۲۶۶۸۹ و شماره شاسی JTDBW9238BL004379 به نام **مهدی حاجی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز و سند کمپانی **خودرو پژو 206TU3** مدل ۱۳۹۸ به شماره پلاک ایران ۶۶-۱۱۲ م ۱۷ و شماره موتور 182A0072317 و شماره شاسی NAAP03EE7KJ741577 به نام **علیرضا خانی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

مدرک گواهینامه موقت **اینجانب منصور توفیقیان** فرزند علی محمد به شماره شناسنامه ۹۴ صادره از سمنان (مهدی شهر) در مقطع کارشناسی پیوسته رشته حسابداری صادره از واحد دانشگاهی تهران مرکزی با شماره ۱۵۵۷۷۱ و تاریخ ۱۳۸۹/۰۱/۲۳ مفقود گردیده است. از یابنده تقاضا می گردد اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی به نشانی تهران، سوهانک، بلوار ارتش، میدان قائم خیابان خندان، خیابان سلماس ارسال نماید.

مدرک فارغ التحصیلی **اینجانب فردین فرمانی** فرزند مهدی به شماره شناسنامه ۰۰۱۳۷۹۶۶۷۴ صادره از تهران در مقطع کاردانی رشته نقشه کشی معماری صادره از واحد دانشگاهی یادگار امام مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام به نشانی حرم مطهر دانشگاه یادگار امام ارسال نماید.

برگ سبز **خودرو دنا EF7** رنگ مشکی متالیک مدل ۱۴۰۱ به شماره پلاک ایران ۱۷-۶۱۷ ی ۴۶ و شماره موتور 153H0116725 و شماره شاسی naaw31Yu5ne500660 به نام **طاهر حسن زاده چوبلوجه** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز خودرو هایما S7 رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۷ به شماره پلاک ایران ۷۷_۹۵۸ ی ۸۶ و شماره موتور 484QT70013207A و شماره شاسی NAAD391Z4JY714701 به نام **اردشیر مظفری دهنو** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

آگهی شرکت تعاونی مسکن صدف ارتباط کیش
پیرو آگهی مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۱۳ منتشره در روزنامه شرق به آگاهی می رساند برابر مصوبه هیئت مدیره مورخ ۱۴۰۲/۰۱/۱۰ به منظور ایجاد هماهنگی بیشتر مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۴۰۲/۱/۱۸ برگزار نمی گردد و تاریخ برگزاری مجدد متعاقبا به اطلاع رسانده خواهد شد.
هیئت مدیره تعاونی مسکن صدف ارتباط کیش

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده صاحبان سهام شرکت سلامت الکترونیک داتیس (سهامی خاص) به شناسه ملی ۱۴۰۰۸۱۱۰۹۴۱ و شماره ثبت ۵۳۷۰۰۹
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت سلامت الکترونیک داتیس (سهامی خاص) یا نمایندگان قانونی آنان دعوت می شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده در ساعت ۱۰ صبح مورخ ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ روز شنبه که در محل قانونی شرکت به آدرس تهران، بزرگراه شهید لشکری، نبش مترو بیمه، کارخانه نوآوری آزادی، سوله یک تشکیل می گردد حضور بهم رسانند.
دستور جلسه: ۱ - نقل و انتقال سهام ۲ - سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده باشد.
هیات مدیره شرکت سلامت الکترونیک داتیس

اندوهیادِ استاد سمیعی

حسن میرعابدینی*

روز دوم فروردین‌ماه، احمد سـمیعی (گیلانـی) با بارانی یکریزبارنده، یادآور «باران‌های سمج رشت»، رفت.

استاد سـمیعی (گیلانی) توجهی جدی به ادبیات معاصر داشت و در مقاطع زمانیِ گوناگون با نوشـتن و ترجمهٔ مقالاتی کوشید نشان دهد این ادبیات پدیده‌ای بی‌ریشـه و صرفاً برآمده از ترجمهٔ آثار غربی نیست بلکه ادامهٔ طبیعی و منطقیِ ادبیات کلاسـیک شمرده می‌شود. از استثناءها که بگذریم، رسم متداول در بین پژوهشگران دانشگاهی کم‌اعتنایی به ادبیات معاصر بوده اسـت. گویی این ادبیات انحرافی‌ست از سیر ادبیات کلاسیک ایرانی؛ مرحله‌ای‌ست در تاریخ ادبیات ما که می‌توانسته، یا بهتر بود، پیش نیایـد. بنابراین و با توجه به جایگاه آکادمیک سـمیعی (گیلانی)، دفاع او از ادبیات معاصر، کارآیی بسـیار داشـت. او هم فرهنگ و ادبیات کلاسیک ایران را نیک می‌شـناخت هم از فرهنـگ و ادبیات اروپا به‌ویژه فرانسـه، سرمایهٔ وافی اندوخته بود (در اسفند ماهِ ۱۴۰۱، عالی‌ترین درجهٔ نشان نخل آکادمیکِ فرانسه را، به سـبب «دارابودنِ سهمی استثنایی در غنابخشیدن به میراث فرهنگی ایران و فرانسـه» دریافـت کرد). بنا بر این، دفاع او نه از سرِ شیفتگیِ احساسـی، بلکه مبتنی بر اصول و معیارهایی بود که آنها را باور داشت. نمونه‌هایی هم که از جزئیات مضامین و سبک‌های نویسندگان ایرانی ارائه می‌داد نمودار آن بود که آثار آنان را به دقت خوانده اسـت و، همچون برخی از دانشـگاهیان، بر اساس مقالات و کتاب‌های نوشته‌شده دربارهٔ ادبیات معاصر، در مورد آن نظر نمی‌دهد.

سـمیعی (گیلانی) ذهنیتی محافظه‌کار نداشـت: همـواره در جهت شناسـاندن و تثبیـت ادبیـات معاصـر در نهادهای پژوهشـی آکادمیک کوشـید و در جدال آشـکار و نهان بین کهن‌پژوهیِ دانشگاهی و مدرنیسم فکـری- ادبیِ خارج از محیط دانشـگاه، با اعتدال و سـنجیدگی از نثر نو دفـاع کرد. اگر به تدریج دانشـگاه‌های ما به ادبیـات معاصر روی خوش نشـان دادند، تلاش اسـتادانی همچـون او را نباید نادیـده گرفت. وی از مطرح‌کردن آرای جدید در مجلات آکادمیک، به ویژه «نامهٔ فرهنگسـتان»، گریزان نبود و با نواندیشـی به ایجاد رابطه بین تتبعات کلاسـیک و ادبیات معاصر می‌اندیشـید - رویکردی که، با وجود مخالف‌خوانی‌ها، به تأسیس «گروه ادبیات معاصر» در فرهنگستان زبان و ادب فارسی انجامید. سمیعی (گیلانی) از معدود استادانی است که کوشیدند بین سنت‌گراییِ صُلب‌شده و تجربه‌گراییِ نواندیشـانه تعادلی برقرار کنند و بر نوع نگاهِ محققان ادبی اثـر بگذارند - در واقع، ذوق هنـری را با تحقیق درآمیزند و به مدد آگاهیِ از ادبیات غرب، راهی میانه در پیش گیرند. سمیعی (گیلانی)، هرچند غالباً در ادبیات کلاسـیک غور کـرد، از منظری امروزین به میراث ادبیِ گذشـته پرداخت.

کارنامهٔ او بیانگر فعالیت مسـتمر ادبی- فرهنگی اسـت: از تدریس و ویرایش و سردبیریِ مجلاتی همچون «نشر دانش» و «نامهٔ فرهنگستان» تا نوشـتن و ترجمهٔ مقالات گوناگون. وی از سال ۱۳۱۸، با ترجمهٔ داستانی از آلفونس دوده، فعالیت مطبوعاتیِ خود را آغاز کرد. به‌تدریج، حوزهٔ کارش از ترجمهٔ داسـتان تا مقالات سیاسـی و تعلیم و تربیتی و مباحث فلسفی و سبک‌شناسی و زبان‌شناسـی و تاریخ‌ادبیات‌نگاری دامن گسترد. در دههٔ ۱۳۴۰ و هنگامی که در زندان سیاسی بود، به ترجمهٔ رمان روی آورد و آثاری از ژرژ سـاند، فلوبر، دیدِرو، ژرژ پرک و دیگران را به فارسی درآورد. به‌عنوان نمونه می‌توان از «خیال‌پروری‌ها» اثر روسـو و «سالامبو» نوشتهٔ فلوبر یاد کرد. از ترجمه‌های او که مشخصاً به ادبیات داستانیِ ایران مربوط می‌شود، دو اثر ارزندهٔ «رمان تاریخی ایران» اثر نیکیتین (نامهٔ فرهنگسـتان، تابستان ۱۳۸۵) و «جهان‌بینی در ایرانِ پیش از انقلاب» (۱۳۸۶) اثر کاوس پدِرسُن نام بردنی اسـت. همچنین می‌توان به ویرایش کتـاب «از صبا تا نیما» اثر یحیی آرین‌پور، یا از محاق درآوردن چهرهٔ درخشان نقد ادبیِ ایران، فاطمه سیاح، از طریق ترغیب محمد گلبن به گردآوری مجموعهٔ مقالات او، «نقد و سیاحت»، اشاره کرد.

گذشته از مرتبت علمیِ استاد سـمیعی، آنچه او را از همگنان متمایز می‌سازد، منشِ انسانیِ والای اوست: فضای مساعدی که در «گروه ادبیات معاصر فرهنگسـتان» برای تحقیق ایجاد کرد، و تلاشی که برای برکشیدن و رشدِ نوآمدگانِ عرصهٔ پژوهش نشان می‌داد، نمودار اخلاقیاتی انسانی است که در این روزگارِ عسرت کمیاب و کمیاب‌تر می‌شود. او گوهری شریف داشت که انصاف علمی و پشتکارِ مثال‌زدنی در به سرانجام رساندن پژوهش‌ها را در وجـودش مُضمَر کرده بود. از نیمهٔ زمسـتان ۱۳۸۳ که همکاری‌ام را با استاد سمیعی در فرهنگستان آغاز کردم تا نیمهٔ زمستان ۱۴۰۱ که همچنان در محل کار خود حاضر می‌شد، کمتر او را فارغ از اندیشیدن و نوشتن دیدم - در یکی دو سـال گذشته دستی به قلم داشت و دستی به ذرّه‌بینی برای خواندن متن پیشِ رو؛ و اندوهگین بود که، به سبب ضعف بینایی، نمی‌تواند همچون گذشـته بخواند و بنویسد. تا چند سال پیش، او ماهی یکی، دو بار به رشت می‌رفت، با اتوبوس سفر می‌کرد تا در راه بتواند رمان بخواند.

یکـی، دو روز پیش از مرگ اسـتاد، که همراه همکار فرهنگسـتانی‌ام آقای جعفرشـجاع کیهانی به دیدار او رفته بودیم، سـراغ مراحل چاپ و نشر پژوهشـی را می‌گرفت که در زمینهٔ نوآورانِ مطبوعات عصر قاجار در فرهنگستان انجام داده بودیم؛ و برای تسریع روند آماده‌سازی و چاپ دفترِ بعدیِ آن سـفارش می‌کرد. ویژگیِ آموزندهٔ آقای سمیعی این بود که تا دمِ مـرگ، امید به زندگی و مطرح‌کردنِ ایده‌های نو برای پژوهش را از دسـتَ نداد. در عین حال، ذهنش از مسـائل اجتماعی و نگرانی برای سرنوشـت مردم ایران فارغ نبود. او نادرستی‌ها و نارواییِ‌های اجتماعی را برنمی‌تافت، و امید داشـت که ایران می‌تواند، با تکیه بر فرهنگ و زبان فارسی و همت مـردم، از مهلکه‌ها بگذرد و همچنان پایـدار بماند. او بر آن بود: فرهنگ و ادب ایران، که هنوز حرف‌هایی برای گفتن به جهانیان دارد، می‌تواند کمک کند ایران دوباره کشوری نام‌آور و سعادتمند گردد، آن‌گونه که درخورِ تمدن و فرهنگ دیرینهٔ آن است.

سـمیعی (گیلانی) از آحادِ نسـل نیکبختی بود که در روزگارِ گشودگیِ فضای اجتماعی- فرهنگی برآمد: در روزگارانی که، به دور از انزوایِ جامعه از فرهنگ و ادبیات جهانی، شـرایط برای نحوهٔ گذران نسلِ وی متفاوت با شـرایط زیست نسـلِ «در وطنِ خویش غریب» بود. به قول مالکم کاولی، وقتی همهٔ جوانب در نظر گرفته شـود، او و «معاصرانش، پیش از هر چیز، از این لحاظ نیکبخت بودند که زمـان خوبی را برای به دنیا آمدن انتخاب کرده بودند». با وجود همهٔ مشـکلاتی که در کشور بود، هزینه‌ها کم بود و امکانات رشـد علمی و درک فرهنگ جهانی، زیاد. در چشم‌اندازِ پیشِ روی ایران‌دوسـتِ کوشایی همچون سـمیعی (گیلانی) چیزی نبود که، به جدّ، مایه تشویش خاطر شود. حتی درگیرشدن در سیاست، سبب آن نشد که راهِ رشدِ فرهنگیِ او مسدود شود.

دوم فروردین ماه، احمد سمیعی (گیلانی) با بارانی یکریزبارنده، یادآور خاکه‌بارانِ گیلان، رفت و در رشـت به خاک سـپرده شـد. شـهرها اعتبار می‌گیرند از اثرآفرینانی که در خود پرورده‌اند. نام شـهرها زنده است به نام کسانی که سـرمایه‌های فرهنگیِ زادگاه خود به شمار می‌روند. پیِر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسـوی، سرمایهٔ فرهنگی را ارزشمندتر از دیگر سرمایه‌ها می‌داند، زیرا به دسـت آوردن آن را تدریجی و بس دشوارتر از کسب دیگر سرمایه‌ها برآورد می‌کند.

شهرهایی که سـنت مدنیِ غنی دارند، فضایی برای پرورش اثرآفرینان پدید می‌آورند و شـهرهای بستِه، عرصه را بر نوآوران تنگ می‌کنند. رشت، از دورهٔ مشـروطه به بعد، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های شـمالیِ کشـور برای ارتباط با جهان نو، فضای مناسبِ رشد تکاپوگرانِ عرصهٔ ادب و فرهنـگ را تدارک دیده اسـت. در عین حال، رابطهٔ متقابلی بین شـهر و اثرآفرینان پرورش‌یافته در آن وجود دارد. همان‌قدر که شهرِ دارای سرمایهٔ فرهنگی، جوّی مسـاعد برای رشـد اثرآفرین فراهم مـی‌آورد، اثرآفرینانی همچون سمیعی (گیلانی) نیز با آثارشان، به شهر ارزش می‌دهند.

*** منتقد ادبیات داستانی**

عکس: سهند تاکی، شرق

دربارهٔ استادم احمد سمیعی گیلانی

امید طبیب‌زاده*

می‌گویند علت سـوگ آن است که آدمی احساس می‌کند عامل مُقَوِم و شـکل‌دهندهٔ بخشی از هویت خود را از دست داده اسـت. من در اینجا دربارهٔ همان بخش از هویت خود سخن می‌گویم.

اسـتاد احمد سـمیعی در زمانه‌ای متولد شد که تجدد، گیـرم با نظارت مسـتبدانهٔ رضاشـاهی، کم‌کـم وارد حیات فرهنگی ایرانیان می‌شد. وقتی او به ۲۰ سالگی رسید، دورانی در حیات فرهنگی ایرانیان شـکل می‌گرفت که نه پیش از آن تکرار شده بود و نه پس از آن دیگر رُخ داد: بیش از یک دهه آزادی بیان توأم با تجددگرایی فزاینده، و البته گیرم زیر سـایهٔ حقارت‌بار متفقینِ اشـغالگر. این وضعیت تاریخی، گرچه از شَـرِ انواع ایدئولوژی‌های مخرب و برخی رفتارهای ویرانگر در امان نبود، تا کمی پس از کودتای ۱۳۳۲ تداوم داشـت و یکـی از پربارترین دوره‌های فرهنگی ایران معاصر را رقم زد. پس از کودتا، جوانان پرشوری چون احمد سمیعی ۳۳ ساله که سـال‌ها تجربهٔ کار سیاسی جدی در چنته داشتند، حاضر نبودنـد تن به خفت کودتا و اسـتبداد بدهنـد، پس به‌ناچار روانه زندان‌ها شـدند. سـمیعی پس از آزادی هم دست از فعالیت‌های سیاسـی خود برنداشت تا این‌که در سال ۱۳۴۲، دوباره به زندان افتاد و بعد از حدود سـه سـال که آزاد شد دیگر کار سیاسـی را در معنای فعالیت حزبی یا تشـکیلاتی آن کنار گذاشت.

هدف از زندانی‌کردن روشـنفکران در جوامع استبدادی، چیزی نبود مگر سـرکوب میل آنان به آزادی و نیز نابودکردن اشتیاقشان به نظارت بر سـازوکار قدرت و شراکت در قدرت سیاسی! ظاهراً سـمیعی به دلیل همین سرکوب‌های شدید، بعد از آزادی از زندان، دیگر از فکر فعالیت سیاسـی درآمد، امـا واقعیت این اسـت که شـور او برای اصـلاح و اعتلای فرهنگ جامعه، نه‌تنها از میان نرفت بلکه تا آخرین لحظات حیاتش هرچه بیشـتر و بیشتر زبانه کشـید. سمیعی پس از آزادی از زندان، در مؤسسـه فرانکلین مشـغول به کار شد و پس از انحلال مؤسسه فرانکلین، به سازمان ویرایش و تولید فنی وابسته به دانشگاه آزاد ایران پیوست و در آنجا در مقام مسـئول بخش ویرایش و عضو هیئت مدیره مشغول به کار شـد. او پس از انقلاب به مرکز نشر دانشگاهی پیوست و در همانجا بود که افتخار شـاگردی وی و دو دوسـت دانشمند دیگرش، ابوالحسـن نجفی و اسـماعیل سـعادت، نصیبم شد. آن سـال‌ها این مثلث طلایی را که سرگذشت کم‌وبیش مشـابهی داشـتند، سـه تفنگ‌دار ویرایش می‌نامیدیم، زیرا مجدانـه و با نظمی خلل‌ناپذیـر کار می‌کردند و درعین‌حال تجـارب ارزشـمند خود را در حـوزهٔ ویرایـش و پژوهش و ترجمه با گشاده‌دسـتی در اختیار جوانان می‌گذاشـتند. آنان پس از تغییر مدیریت مرکز نشر دانشگاهی در سال ۱۳۸۲، به فرهنگسـتان زبان و ادب فارسی رفتند و تا پایان عمر در آنجا به کارهای پژوهشیِ خود ادامه دادند.

سـمیعی اصالتاً گیلانی بود و چون می‌دانسـت که بنده بخشی از دوران کودکی و نوجوانی خود را در رشت گذرانده بـودم و بـه مباحـث مربوط به وزن شـعر گیلکـی علاقه داشـتم، بارها برایم به گیلکی سـخن گفته و شعر خوانده بود. همیشـه تصـور می‌کردم گیلکـی را تقریبـاً همچون زبان مادری می‌دانم و دسـت‌کم در درک این زبان، مشـکل چندانی ندارم، اما باید بگویم وقتی سمیعی به گیلکی سخن می‌گفت، به‌علت وفور اصطلاحات و کلمات قدیم گیلکی درِ سخنانش، و نیز به‌علت صرف و نحو پیچیده و تلفظ مطلقاً فارسی‌نشـدهٔ او، تقریباً هیچ از گیلکـی وی نمی‌فهمیدم! و جالب اسـت که از بین سه استاد طرازاول ویرایش در ایران، یعنی سـمیعی گیلک‌زبان و نجفی و سـعادت به‌اصطلاح فارس‌زبان، سمیعی را به‌درسـتی پدر ویرایش زبان فارسی نام نهاده‌اند- و توضیحاً عرض می‌کنم که مهم‌ترین وظیفهٔ ویراسـتاران در تمام دنیا، هرچه معیارترکردن زبانی اسـت که بـدان می‌پردازند. در حوزهٔ شـعر و خاصه غزل هم که مهم‌ترین نوع ادبی زبان فارسی محسـوب می‌شود، شاهد چنین وضعیتی هستیم، مثلاً شهریار و سایه که حقاً از جملهٔ بزرگ‌ترین غزل‌سـرایان معاصر ما هسـتند، یکی ترک‌زبان و دیگری گیلک‌زبان بوده است. زبان فارسی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ملی ما ایرانیان است، و سمیعی به‌فراست دریافته بود که پرداختن به زبان فارسـی و تقویت آن، دقیقاً در راسـتای همان هدفی اسـت که تمام سـال‌های جوانی زندگی خود را با جدیت تمام صرف رسیدن به آن کرده بود: اعتلا و سـربلندی ایران! شـاید از همین رو بود که با جدیت و بـا نظمی آهنین به تألیف و ترجمه و ویرایش می‌پرداخت و پیش از تمام‌شـدن یک پروژه، مقدمات پروژهٔ بعدی را در ذهـن خود می‌پروراند، و نیز شـاید از همین رو بود که با هر حکومت و نهـادی که حاضر بود در خدمت زبان فارسـی باشـد به‌راحتی کار می‌کرد. زمانی که مشغول تدوین کتاب «غلط ننویسـیم» از چاپ اول تا ویراست دوم (۱۳۹۶) بودم، از استاد سمیعی خواسـتم تا اگر توضیحی دربارهٔ هریک از مدخل‌های کتـاب دارد بر آن بنویسـد. او در نهایت حیرتِ بنده، بلافاصله درخواستم را پذیرفت و در کمتر از سه هفته نه تنها توضیحات فراوانِ بسـیار سودمندی به کتاب افزود، بلکه آن را ویراسـته و بسیار پاکیزه‌تر از قبل تحویلم داد. یک بار در همان ایام، صحبت از حکومت‌های ایرانی و مسـئلهٔ زبان فارسـی شـد، و او گفت تا زمانی که نیروهای سیاسی خواهان سـیادت بـر کل ایران و تمامیت ارضی آن باشـند، چاره‌ای جز دفاع از زبان فارسـی و تقویـت آن ندارند، زیرا این زبـان و تنها همین زبان از قدیم‌الایام عامل وحدت تمام اقوام ایرانی بوده اسـت، بنابراین هرگاه یک نیروی سیاسـی در معادلات خود بر اهمیت زبان فارسـی در زندگی ایرانیان تأکیـد نکند، و تصریح نکنـد که این زبان تنهـا زبان ملی یا رسمی کشور است، هر چقدر هم که دم از وحدت و تمامیت ارضی بزنـد، باید در صداقت و هـواداری‌اش از یکپارچگی سرزمینی ایران تردید کرد.

من تصور می‌کنم اسـتاد سـمیعی، چه زمانی که آثار ژرژ ساند یا ژان ژاک روسو یا مونتنی یا ژرژ پرک یا گوستاو فلوبر را ترجمه می‌کرد، و چه زمانی که مشـغول تدوین آثاری چون «آیین نگارش» (۱۳۶۶) یا «شیوه‌نامهٔ دانشنامهٔ جهان اسلام» (۱۳۷۵)، یا «نـگارش و ویرایش» (۱۳۷۸) بود، و چه زمانی که با پیگیری بسیار، نشریهٔ «نامهٔ فرهنگستان» را (از ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۸) منتشـر می‌کرد... بیش از آن‌که روشنفکری تجددگرا باشـد و بسـیار بیش از آنکه در صدد کسب شهرت یا درآمد باشـد، سربازی ازجان‌گذشـته بود که تنها یک هدف داشت: اعتلای زبان فارسـی و ایـران. باری او شـکل‌دهنده و مُقَوِمِ همین بخش از هویت من بود.

*** مترجم، پژوهشـگر و مدرس پژوهشـگاه علوم انسـانی و مطالعات فرهنگی**

برآستانِ فراق

سعید رضوانی*

اسـتاد احمد سـمیعی (گیلانی) که روز دوم فروردین‌ماه در وادیِ خاموشـان منزل کرد و داغی ماندگار بر دل شیفتگان خود نهاد به فضیلت‌هایی آراسته بود که اولیای امور در این کشور اگر بهـره‌ای از آنها برده بودند کار چنین از نظم و اتّسـاق نمی‌افتاد. در فقدان و فراق او تنها تسـلّی دوسـتدارانش آن اسـت که این دانشـی مرد در حیات خود به‌غایت مشکور بود و ارج دید. آری، استاد خوشبختانه از آن دست بزرگانِ بی‌شمارِ تاریخ و فرهنگ ما نبود که تازه پس از درگذشـت قدر گوهر وجودشان دانسته و در مناقبشان سخن رانده می‌شود.

در سـتایش جایگاه رفیع اسـتاد سـمیعی در فرهنگ و ادب ایران، در باب بزرگی او، بسیار سخن خوانده و شنیده‌ایم، چندان‌که مرثیه‌سـرایان او در ایـن ایام از تکرار مکـرّرات بی‌نیازند. لیکن از اسباب بزرگی او به‌نسـبت کمتر گفته و نوشته‌اند. انسانْ اتّفاقی سمیعی نمی‌شود و بی اسباب و علل بر مسندی نمی‌نشیند که او بر آن نشسـته بود. استاد ما فریفتهٔ آموختن بود. «ز گهواره تا گور دانش بجوی» اگر یک مصداق داشته باشد، آن مصداق سمیعی بـود. او بی هیچ مبالغـه‌ای تا پایان دغدغهٔ آموختن داشـت. تا واپسین روزهای حیات مبارکش، هربار که جویای احوالش شدم و سلامی به پیشگاهش عرض کردم، از مطلبی که خوانده و نکته‌ای که آموخته بود سـخن گفت. حسرت می‌خورد از اینکه به سبب کهولت سـن از رسانه‌های الکترونیک محروم مانده و به گنجینهٔ دانستنی‌ها در فضای مجازی دسترسی ندارد. لیکن هنگام نگارش از دوستان و همکاران جوان‌ترش می‌خواست که اطلاعات مورد نیـاز او را در اینترنت بجویند و در اختیارش بگذارند. گاهی هم از مشـقّات فراوانی که او و نویسندگان هم‌نسلش پیش از پیدایش اینترنت برای پژوهش متحمّل شده بودند یاد می‌کرد و با لبخندی بر لب، به طعنه می‌فرمود: «این اینترنت هم همه را پژوهشـگر کرد». درسـت نیست اگر بگوییم استاد در آموختن و کسب دانش مجاهدت می‌کرد و مرارت می‌کشـید. درسـت‌تر آن اسـت که آموختـن برای او بدیهی بود؛ او از آموختن ناگزیر بود، زیرا شـیوهٔ دیگری برای زندگی‌کردن نمی‌شناخت. در دو سه سال پایان عمر از اینکه ضعف بینایی خواندن را برایش دشوار کرده بود آن‌چنان در تعب بود که شکوه‌هایش همهٔ دوستان و نزدیکانش را متألّم می‌سـاخت. با ذرّه‌بین می‌خواند و با ذرّه‌بین می‌نوشت و دیدن او در آن حال انسان را از بطالت خود شرمسار می‌کرد. می‌خواست بدانـد در جهان چه می‌گذرد و همراه از اخبـار و تحوّلات مهم، اعمّ از سیاسی و علمی و فرهنگی، مطّلع بود، چندان‌که به ندرت می‌شد خبر جدیدی به او داد.

اسـتاد از تبار آخرین ادبای کلاسـیک ایران و پروردهٔ بزرگانی چون ملک‌الشعرای بهار و بدیع‌الزمان فروزانفر بود، امّا صرف‌نظر از فرهیختگـی و دانشـوری با معلّمان و حتّی هم‌نسـلان خود تفاوت داشـت. او تا سـرحدّ توان کوشـید همگام با زمان پیش بـرود و از نگرش و بینشـی مـدرن و به‌واقع امـروزی برخوردار بود. کسـانی که با کار علمی و فرهنگی او آشـنایند می‌دانند آن پیرِ خوگرفته با ادب کلاسـیک ایران تا چه اندازه به ادبیات مدرن ایران و جهان توجّه داشـت. در فرهنگستان مؤسّس و مدیر گروه ادب معاصـر بود و طی بیش‌وکم دو دهه چه بسـیار طرح‌های پژوهشـی که در زمینهٔ ادبیات مدرن فارسی تعریف و سرپرستی کرد. اغلب رمان‌های بزرگ و اثرگذار ادبیات جهان را خوانده بود و حتّی جزئیات برخی از آنها را در حافظه داشت. با چه شوری از داستایفسکی، تولستوی، توماس مان، فلوبر و البته بزرگان ادبیات مدرن خودمان سـخن می‌گفت. سـاعدی را که با او رفاقت هم کرده بود بسیار دوست می‌داشت و هدایت را بزرگ می‌شمرد. در شعر نیز به‌رغم ارادت بی‌اندازه‌اش به سعدی و حیرتی که از غزل حافظ به او دست می‌داد، به آثار کلاسیک بسنده نمی‌کرد. بزرگان شـعر مدرن و معاصر ایران را می‌شـناخت و خوب خوانده بود. سروده‌های مهدی اخوان ثالث و احمد شاملو و سیمین بهبهانی را عزیز می‌داشت و از اینکه فروغ فرخزاد را شخصاً ملاقات نکرده بود احساس غبن می‌کرد. می‌گفت روزی که «هوای تازه» شاملو منتشر شد، نسخه‌ای از آن را خریده و بر نیمکت پارکی تمام کتاب را طّی چند سـاعت خوانده بود؛ به تعبیر خود او، «بلعیده» بود. امّا استاد سوای علایق ادبی و کار و کنش علمی و فرهنگی در زندگی شـخصی نیز انسانی مدرن بود. نه گرفتار اوهام و خرافات بود نه در قید هیچ‌یک از سنّت‌های نادرست که راه نفس را تنگ می‌کنند. «از اهالی امروز بود».

دیگر اینکه دامنهٔ مطالعات اسـتاد بـه زبان و ادبیات محدود نبـود. دانشـمندانی در حدّ و انـدازهٔ او معمولاً همـه عمر در حیطهٔ تخصّص خود غور می‌کنند و لاجرم از دسـتاوردهای سایر حوزه‌های علم و اندیشـه کم‌نصیب می‌مانند. اما استاد سمیعی از مرزهـای تخصّص خود فراتر می‌رفت و خصوصاً در فلسـفه مطالعات جدّی و مداوم داشـت. پیش از این جایی نوشته‌ام که اسـتاد در میان ادبای معاصرینِ ما از همه فلسـفی‌تر است. این واقعیت را هم از آثاری که برای ترجمه برگزیده (آثاری همچون دیدِرو، مسیح و تتبّعاتِ مونتنی) می‌توان دریافت هم از تأمّلات و اندیشه‌ورزی‌های تجریدی او در جای‌جای تألیفاتش.

افتادگی بی حدّ و مر اسـتاد نیز او را از معلّمان و هم‌نسلانش متمایز می‌کرد. او فروتنی را به حیث صفتی پسـندیده و از سـر ادب بر خود تحمیل نمی‌کرد، بلکه ذاتاً و از روی طبع فروتن بود. همکارانش در فرهنگسـتان می‌دانند که بـا آن شأن و منزلتش هرگز کسـی را به محضر خـود احضار نمی‌کرد. ابایی نداشـت کـه برای گفت‌وگـو با کارمندان خـود به اتاق آنان بـرود، حتّی اگر کم‌سنّ‌وسـال بودند. در ایام نوروز هـم منتظر نمی‌ماند تا به دیدارش بیایند و در نخسـتین روز پس از تعطیلات فرهنگسـتان بـرای تبریک‌گفتن نـزد برخی مدیران جوان‌تـر از خود می‌رفت. اسـتاد آموختن از دست‌پروردگان خود را ننگ نمی‌دانست، بلکه به دانش آنان مباهات می‌کرد. گروه «ادب معاصر» فرهنگسـتان را با همفکری زیردستانش اداره می‌کرد. جلسات مشاوره تشکیل می‌داد و تصمیمات مهم را به شـور می‌گذاشت. عجبا که با آن دانش وسـیع و قلم رشک‌برانگیز حتی دربارهٔ آثارش با همکاران خود مشـورت می‌کرد و کمتر نوشته‌ای را، پیش از آنکه شخصی آن را بخواند و درباره‌اش نظر بدهد، به چاپ می‌سـپرد. «استاد» خطابش می‌کردند و بارها شنیدم که متذکّر شد خود را در جایگاه استادی نمی‌بیند و لقب «استاد» را مناسب حال خود نمی‌شناسد. معتقد بود اسـتادی شـرایطی دارد که در او فراهم نیست! چه می‌اندیشـید، وقتی می‌دید شاگردانِ شاگردانش از اینکه «استاد» می‌خوانندشان سرمستند؟

و البتّـه که نقدپذیـری هنر بزرگ او بود! اسـتاد به اهمّیت و ضرورت نقد برای پیشـرفت افـراد و جوامع خوب پی برده بود و آن را مرتّب گوشـزد می‌کرد. خود نیز همهٔ جوانب کار خود را در معرض نقد می‌گذاشـت، حتی نقد از جانب شاگردانش. بارها و بارها دیگران را به نقد آثار و افکار خود ترغیب می‌کرد. این ابیات سعدی را خوش می‌داشت و مکرّر نقل می‌کرد که:

از صحبت دوستی به رنجم/ که‌اخلاق بدم حسن نماید
عیبم هنر و کمال بیند/ خارم گل و یاسمن نماید
کو دشمن شوخ‌چشم ناپاک/ تا عیب مرا به من نماید

در گفت‌وگوها، وقتی می‌دید اشـخاص از شرم سنّ و مقام او سـخنی به مخالفت نمی‌گویند، مواضع خود را از آنچه در واقع بود تندتـر می‌کرد، تا دیگران را به مخالفت بـا خود وادار کند. در «نامهٔ فرهنگسـتان» تا سردبیر بود، سـاحت نقد و منتقد را چندان محترم می‌داشـت که انتشار مطالب در نقد آثار «بزرگان غیرقابـل نقد» چندین مرتبه موجب رنجش و گلایهٔ آنان شـد. در شصتمین شـمارهٔ «نامهٔ فرهنگستان»، که به مناسبت انتشار پانزده دورهٔ آن تحت سـردبیری او منتشر شد و مختصّ بازبینی کارنامهٔ مجلّه و سـردبیر بود، مطالبـی را که در نقد عملکرد او تحریر شده بودند بلااستثنا منتشر کرد تا بیاموزند آنان که از نقد گریزانند و آن را تحقیر و تخفیف خود می‌شمارند. استاد در عین حـال در معنای نقد و در مفاهیم مرتبط با آن اندیشـیده بود و میان نقد و شـبه‌نقد نیـز تفاوت قائل بود. او در همان شـمارهٔ شـصت «نامهٔ فرهنگسـتان»، در مطلبی که در آغاز دفتر آمده، پس از شـرح «موضوع نقد»، «نقش و فایدهٔ نقد» و «شـروط و لوازم نقد» به «آنچه نقد نیسـت و عنوان کاذب نقد به آن داده می‌شـود» می‌رسد و از جمله حساب «سوءنیّت و جهت‌گیری و غرض‌ورزی» را از نقد سوا می‌کند. هربار نیز که در جراید رذالتی در لباس نقد، به قصد تخریب نویسـنده یا پژوهشـگری، منتشر می‌شـد، گرچه هدف حمله شخص دیگری بود، برمی‌آشفت، و در مواردی، هرچقدر شأن او را یادآور شـدیم، نتوانستیم او را از پاسخ‌دادن بازداریم.

بـا همهٔ ایـن احوال بـرای مـن شـگفت‌ترین خصوصیت اسـتاد این بود که گویی با حسـد کاملاً بیگانه بود و این صفت خرمن‌سوز انسـانی را مطلقاً نمی‌شـناخت. در حیرتم که طیّ سـال‌ها خدمتگزاری در محضرش هرگز کلمه‌ای از او نشـنیدم و رفتـاری از او ندیدم که بتوان آن را حمل بر حسـدورزی کرد. با چه تحسـینی از نبوغ و دانش دیگر بزرگان فرهنگستان سخن می‌گفت! با چه علاقه‌ای آثار متولّیان فرهنگ و ادب امروز ایران را، کسانی را که می‌پنداشتی رقیب او به‌شمار می‌آیند، می‌خواند و دیگران را به خواندن آنها تشـویق می‌کرد! با چه شـعفی از جوایـز و افتخاراتی که نصیب آنان می‌شـد خبر می‌داد؛ با چه شـوقی در مراسم بزرگداشتشان شرکت می‌جست و در ستایش ایشان سـخن می‌گفت! او می‌دانسـت که دلی بی‌کینه دارد و بی‌کینگی را راز طول عمر خود می‌دانست. امّا به گمانم نسبت به بی‌حسـدی خود آگاه نبود، چراکه هرگز سـخنی در این باب از او نشنیدیم. جان پاکش حسـد را نمی‌شناخت و آن روشنای باطن که داشت در نظرش طبیعی و بدیهی بود.

همهٔ اینها و بس بیش از اینها سمیعی بود و باز سمیعی نبود. سمیعی جانِ جانانِ ما بود.

*** عضو هیئت علمیِ دانشگاه شهید بهشتی**

در سوگ پدر ویراستاری ایران

حالات و مقاماتِ احمد سمیعی گیلانی

شرق: فقدان احمد سـمیعی‌گیلانی، مترجم، ویراستار و ادیبِ مطرح در صدوسـه سـالگی، فرهنگ و ادبیات مـا را کم‌مایه کرد. سـمیعی گیلانی از نسـلی بود که با تعهد و پشتکار بسیار در غنی‌سـاختن فرهنگ و ادبیات معاصر ایران نقش بسـزایی داشـتند و جدا از دانش و اندوخته غنی ادبی، منشِ آنان نیز در عرصه فرهنگ زبانزد خاص و عام بود. سـمیعی‌گیلانی متولد سـال ۱۲۹۹ در دوم فروردین درحالی از دنیا رفت که تنها چند روز پیش از آن در بیست‌وسـوم اسـفند نشـان عالی کوماندور را از سـفیر فرانسـه دریافت کرده بود. احمد سمیعی‌گیلانی از آن‌دست شخصیت‌هایی اسـت که در روزگار خود قَدر دید و تا حد بسـیاری شناخته شـد. او تحصیلات عالیه خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشـگاه تهران به پایان برد و به دعوت بدیع‌الزمان فروزانفر در سـال تحصیلی ۱۳۲۱ دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی را گذراند، اگرچه به دلیل گرفتاری‌های سیاسی نتوانسـت این دوره را تمام کند و مدتی در رشـته زبان‌شناسی ادامـه تحصیل داد. احمد سـمیعی‌گیلانی در سـال ۱۳۲۱، به خدمت راه‌آهـن دولتی ایـران درآمد و در سـمت‌هایی چون بازرس، منشـی مخصوص حـوزهٔ ریاسـت کل و معاون دفتر مرکزی خدمت کرد. اشـتغال او در راه‌آهن دولتی ایران، با یک سـال خدمت زیر پرچم با وقفه‌ها و فترت‌هایی همراه شـد که گرفتاری‌های متناوب سیاسی و حدود پنج سال زندگی در حال تواری و گذراندن بیش از سـه سـال در چند نوبـت در زندان سیاسـی از دلایل آن بود. سرانجام، با اخطار ساواک که «ادامه خدمت» او در راه‌آهن را «به مصلحت» ندانسـت، در وضعیت «آمـاده به خدمت» ماند تا اینکه در مهرماه ۱۳۵۶ بازنشسـته شـد. سـمیعی در این مدت فرصت یافت تا دو سال با سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا همکاری کنـد. همچنین در دورهٔ آمادگی به خدمت بود که با مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین و سازمان ویرایش و تولید فنّی دانشـگاه آزاد ایران همکاری کرد. سمیعی‌گیلانی، در همین دوران به دعوت استاد زرین‌کوب، در دانشگاه تهران و دانشـگاه تربیت معلم مدتی به تدریس پرداخت. در سال‌های پس از انقلاب نیز او در بنگاه ترجمه و نشر کتاب، مرکز انتشارات علمـی و فرهنگی، مؤسسـهٔ مطالعات و تحقیقـات فرهنگی، انتشارات سروش، مرکز نشر دانشـگاهی و بنیاد دایره‌المعارف اسلام به ویراستاری مشغول بود. فقدانِ احمد سمیعی‌گیلانی کـه او را «پدر ویراسـتاری نوین ایـران» خوانده‌انـد، هرگز پر نخواهد شـد و این مشـکل از نظر حسـین معصومی‌همدانی ریشه در نظام آموزشی ما دارد که با گلایه هم برطرف نخواهد شـد. معصومی‌همدانی از دوستان قدیم سمیعی‌گیلانی است کـه بـه گفته خودش پنجاه سـال از نزدیـک با احمد سـمیعی (گیلانی) آشـنا و همکار بوده و این آشـنایی به همکاری آنان انتشـارات فرانکلین، سازمان ویرایش دانشـگاه آزاد، مرکز نشر دانشگاهی، شـورای ویرایش فرهنگستان زبان و ادب فارسی و شورای ویرایش صداوسـیما برمی‌گردد. معصومی‌همدانی در سـخنان خود در مراسم وداع با احمد سمیعی‌گیلانی گفت به سابقه آشـنایی خود با این ادیب و ویراستار مبرز سخن گفت و اشاره کرد که سمیعی‌گیلانی خود را انسان مکلفی می‌دانست و هر کاری کـه به او سـپرده می‌شـد به بهترین شکل ممکن آن را انجام می‌داد. و از این‌رو او معتقد اسـت جای خالی بزرگانی چون اسـتادان ابوالحسن نجفی، اسماعیل سـعادت و احمد سـمیعی‌گیلانی هرگز پر نخواهد شـد و نظام آموزشـی ما که عنان‌گسـیخته رو به جلو می‌رود، تولد و پیدایش کسانی چون احمد سـمیعی‌گیلانی را غیرممکن می‌کند. معصومی‌همدانی همچنین از کار مدام اسـتاد سمیعی‌گیلانی سخن گفت، اینکه در تمام پنجاه سـالی که او را می‌شـناخت، همواره مشـغول خواندن و نوشتن بود و به خدمات فکری احمد سمیعی‌گیلانی اشـاره کرد که از نظـر او در تمام عرصه‌هـای ترجمه، تألیف، ویراسـتاری و آموزش سـتودنی و ارزشمند اسـت. غلامعلی حدادعادل، رئیس فرهنگسـتان زبان و ادب فارسـی نیز در این مراسـم به نظم و تعهد کاری احمد سمیعی‌گیلانی اشاره کرد و گفت سـمیعی عاشق زبان و ادب فارسی بود و با اینکه در کنکور کارشناسـی با رتبهٔ یک در دانشـکدهٔ فنی پذیرفته شـد اما عشـق به ادبیات فارسی او را به دانشـکدهٔ ادبیات کشاند. او هم‌زمان به زبان و ادبیات فارسـی و ادبیات فرانسـه احاطه کامل داشـت و با وجود کهولت سـن اما همچنان آثاری را که در هر دو زبان منتشـر می‌شـد مطالعه می‌کرد. او انسان بسیار معتدلـی بود و با نـگاه عالمانه‌ای که داشـت توانسـته بود میان سـنت و مدرنیته پیوند برقرار کند. حدادعادل، سـمیعی (گیلانی) را انسـان پرکار و منظمی دانسـت که آثار و خدمات ارزشـمندی از خود در مقام مؤلف، مترجم، ویراستار و مدرس دانشگاه به‌جا گذاشت و شاگردان بسیاری را تربیت کرد. بی‌شک لقب پدر ویراسـتاری در دوران معاصر شایستهٔ استاد سمیعی اسـت. او از همهٔ توانایی خود برای علمی‌کردن، ریشه‌دارکردن و نهادینه‌کردن ویراسـتاری در ایران بهـره گرفت. ازاین‌رو از او به‌عنوان اسـوه و سرمشـق ویراسـتاری در ایران یاد می‌شود. رضـا داوری‌اردکانی از دیگر چهره‌هایی است که در پیامی به مقاماتِ احمد سـمیعی (گیلانی) اشاره کرد و نوشت: «شنیدن خبر درگذشـت اسـتاد زبان و ادب معاصر فارسـی، آن هم در روزی کـه همه به هم شـادباش می‌گویند، برای دوسـتداران فرهنـگ ایـران دردی دوچنـدان دارد. فقید گرانمایه، عضو پیوسـتهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسـی و نویسنده و مترجم و دانشمند و پژوهشـگری ژرف‌بین و دقیق و ظریف و کم‌نظیر بود. استاد سـمیعی در عمر پربرکت خود آثار گران‌بهایی پدید آورد که ماندگار خواهد بـود. زندگی‌اش هم برای اهل دانش و فرهنگ درس اسـت. بیش از صد سـال زیستن و همهٔ عمر تـا آخرین دم را صرف مطالعه و تحقیق‌کـردن می‌تواند برای همهٔ ما متضمن درس بزرگی باشـد». محمدجعفر یاحقی نیز در پیام خود به نثرِ سـمیعی اشاره کرد و نوشت: «زبان فارسی را محکم و پیراسته و آزادوار می‌نوشت. ترجمه‌های جانانه او میزان ترجمهٔ موفق و کامیاب بود. خدماتش به زبان فارسـی، چه در کسوت ویراستار و چه به‌عنوان مترجم و مؤلف زبانزد و نامبردار اسـت. زبان فارسی اگر در این روزگار ده نفر محکم‌کار و دلسـوز و معتدل‌نویس از قبیل او می‌داشت نباید هیچ بیمی به خود راه می‌داد. با رفتن او یکی از سـتون‌های اسـتوار زبان فارسـی فرو ریخت و معلوم نیسـت نثر فارسـی بتواند جای خالی او را در عالم استوار کاری به این زودی‌ها پر کند». احمد سمیعی‌گیلانی ششـم فروردین در میان دوستداران فرهنگ و اهالی فرهنگ در شـهر رشت در خانه ابدی‌اش آرام گرفت. از تألیفات و ترجمه‌های این ادیـب کم‌نظیر می‌توان به «دلدار و دلباخته» ژرژ ساند، «خیال‌پروری‌ها» ژان ژاک روسو، «سالامبو» گوسـتاو فلوبر، «برادرزادهٔ رامو» و «هنرپیشه کیست؟» دیدرو، «چیزها» ژرژ پـرِک، «تتبّعات» مونتنی، «دیـدرو» پییِر فرانس، «سـبک» کریستین نوآی و کلوزاد، «هزیمت» (شکست رسوای آمریکا در ایران)، اثر ویلیام لوئیـس و مایکل لِه‌دین، «نگارش و ویرایش»، «آشـنایی با زبان‌شناسـی»، «گُلگشت‌های ادبی و زبانی» (مجموعهٔ مقالات) اشاره کرد.

فضیلت استاد

در بیان برتری‌های اخلاقی استاد احمد سمیعی (گیلانی)

جعفر شجاع کیهانی*

در مراتب فضل و دانش اسـتاد سمیعی سـخن بسیار رفته و نوشته شده است. جامعیت دانش استاد در حوزهٔ علوم انسانی در آثار او آشکار اسـت: از ترجمه‌های دقیق و انتخاب و معرفی آثار گران‌سـنگ ادبیات فرانسه تا تألیفات تاریخی، ادبی، فرهنگی، اجتماعی و نقدهای موشکافانه - «نقـد» به معنای دقیق آن؛ یعنی واکاوی و معرفی اثر و معارفهٔ با اثر، تشخیص سره از ناسره و تبیین پوشیدگی‌های آن. استناد این بیان با رجوع به آثار استاد سـمیعی به‌ویژه تأمل در مقالات او در «گلگشت‌های ادبی و زبانی» و «خلوت فکر» و نیز سـرمقاله‌های او در «نامهٔ فرهنگستان» و «نشر دانش» قابل دریافت و استنباط است.

اما در این مجال می‌خواهم از آناتی در وجود اسـتاد بنویسـم که در صحبت و همنشـینی با ایشـان دریافتم و فراگرفتم. آنات و زیورهایی که فراتر از فضل، در فضیلت و سرشت انسانی او جاگیر و متمکن شده و او را ممتاز و شـاخص کرده بود. غرض از این نوشته این نیست که دستخوش عواطف شـوم و به حکم مرگ استاد -که مرگ چهرهٔ خطاپوش دارد- به اغراق‌گویی دچار شـوم؛ غرض ادای حق اسـت، بیان و واگویی شمه‌ای اسـت که به حکم اخلاق و توفیق شاگردیِ سـال‌ها ناگزیر از گفتهٔ آنانم - ناگزیـر ازاین‌رو که در دنیای امروز، در طغیـان رفتارهای خودخواهانه و صرفِ منفعت‌طلبی‌ها از رسـالت انسانی فاصله گرفته‌ایم. لذا واجب اسـت که در کنار فضل- بهتر بگویـم در ذات و اصلِ گوهر آدمی یعنی فضیلت سـخن گفته آید. دنیای دانش و فضل و دقت‌های علوم و فنون در عرصهٔ زندگی وسـعت گرفته و خوشـبختانه فربه و پرمایه است اما فضیلت و برتری‌های اخلاق لاغر و بی‌بضاعت مانده اسـت. آنچه استاد سمیعی را به‌زعم من، ممتاز و شاخص کرده تنها دانش او نیست ثمرات این دانش است.

استاد سمیعی را پدر «ویرایش نوین ایران» خوانده‌اند و به درستی هم خوانده‌اند که پاکیزگی اثر در صحت ترجمه و زبان، پیش از انتشار به همت او و برخی اسـتادان هم‌نسـل او -از جمله روانشادان اسماعیل سعادت، ابوالحسـن نجفی، نجف دریابندری و کریم امامی- در بنگاه ترجمه و نشر کتاب و انتشارات فرانکلین پاگرفت و به راه افتاد. به همت استاد سمیعی بود که مبانـی «نگارش و ویرایش» قوت گرفـت و جانی قدرتمند یافت؛ جانی که برخی از اصحاب فرهنگ تا مرتبهٔ مدارج دانشگاهی ارتقا دادند و آن را شایستهٔ رشتهٔ دانشگاهی دانستند و امروز تأسیس و تشکیل «انجمن ویراسـتاران» محصول همان همت اسـتاد سمیعی و اسـتادان هم‌طراز اوسـت. از غرض دور نشوم. تأکیدم بر فضیلت اسـتاد است. نظری بر اثر «نگارش و ویرایش» اسـتاد بیفکنیم. انتخاب مثال‌هـا و نمونه‌ها در ذیل عناوین آموزشی، ماهرانه و فضیلت‌خواه است؛ تدریس ضمنی و خوشایند حِلیه‌های اخلاقی در بیان مبانی «نگارش و ویرایش». گویی استاد غرضش فقط آموزش نکات «نگارش و ویرایش» نیسـت؛ فراتر از آن است. در ذیل «شروع نامه» و «ختم نامه» (نک: ص ۱۴ - ۱۸، انتشارات سمت، ۱۴۰۰) این انتخاب را آورده است:

اکنون که با تو به درد و دل می‌کنم خاطرم آزرده و دلم گرفته است. این خاطر آزردگی و دلگرفتگی برای توست. می‌دانم که سخت تنهایت گذاشته‌اند... پسرم، از قریحهٔ دروغین بپرهیز. بیشتر زندگانی‌های هدررفته و دوران‌های تلخ پیری علتی جز این ندارد... آرزو دارم که از خودت بر حذر باشی، مواظب باشی که دربارهٔ خود به اشتباه نیفتی و فریب ظاهر نخوری. نیروی صداقت را بر ضد خودت به کار ببر تا آن را مآل‌اندیش و سودمند سازی.

نمونه‌ای دیگر در ذیل «توصیف» با انتخابی از متن «کشف‌المحجوب» هجویری:

بدان که اندرین زمانهٔ ما این علم به حقیقت مُندرس گشـته اسـت، خاصه اندرین دیار که خلق جمله مشـغول هوا گشـته‌اند و مُعرض از طریـق رضا. و علمای روزگار و مدعیـان وقت را از این طریقتْ صورتْ بر خلاف اصل آن بسته است. (همان، ص ۱۴۰).

نمونهٔ دیگر از زندگی اخلاق‌مدارانه، انسان‌دوسـت و عاطفی استاد را در مقالهٔ «رمان، دنیای خیال عصر ما» (نک: نشر دانش، سال دهم، شمارهٔ اول، آذر و دی ۱۳۶۸، ص ۲-۵) می‌توانید ملاحظه کنید:

با خواندن رمـان ما به زندگی دیگران و به زندگی‌های دیگر زیسـت می‌کنیم. بـا هم‌نوعان خود هم‌حسـی پیـدا می‌کنیـم: نامردمی‌ها را می‌بخشـیم و مردمی‌ها را می‌سـتاییم و از دیدن بارقه‌های انسـانی به هیجان می‌آییم. هم‌نوع‌شـناس و در نتیجه هم‌نوع‌دوسـت می‌شویم و تسـاهل و مدارا در عمق وجود ما پرورده می‌شود. توان گفت دید خدایی می‌یابیم. ... به‌راستی که دور ماندن از فروماندگی‌ها و نیرنگ‌های زندگی روزانـه برای تهذیب روح و تلطیف عواطف کیمیا اثر اسـت. حال، چه با وِرد و ذکر باشد و چه مثلا با خواندن رمان. و خواندن رمان داروی مجربی است: تشخیص کرده‌ایم و مداوا مقرر است.

اسـتاد در جلوت و مصاحبت نیز انسانی تمام‌عیار در اخلاق و تعهد بود. در مقام مدیر سختگیر و منضبط و در عین حال رئوف بود. از مشکلات خانوادگی تا بیماری همکارانش رنج می‌برد و خود را موظف می‌دانست که با آنان همدردی و مساعدت کند؛ نمونه را بگویم: پاهای فرزند نوجوان همکاری به ضربه‌ای در بازی والیبال به سـبب آسـیب شدید نخاع، از حرکت ایسـتاد. استاد با شنیدن این خبر، آزرده‌خاطر شـد و بـه آن همکار اجـازه داد تا در منزل، پرستار فرزندش باشـد و دورکاری کند. هربار مرا می‌دید جویای حال آن فرزند می‌شد.

اسـتاد با همهٔ خسـتگی و کهولت سن خود را مقید می‌کـرد تا در مراسـم تسـلیت همکاران و دوسـتان و آشـنایان شـرکت کند و چه بسـا، در نهایت تواضع در مجلس برمی‌خاست و در شأن صاحب عزا در تسلای دل او، سخنانی می‌گفت.

پیـش از رفتن به سـفر - که تا پیـش از حادثهٔ کرونا همه سـاله به سوئیس بود - اندازهٔ پیراهن همکاران را می‌پرسید و در کاغذی یادداشت می‌کرد. وقتی می‌آمد ساکی پر از لباس برای نوزده، بیست نفر از همکاران، همراهش بود. آشنایان دیگر و اقوامش لابد جای خود داشتند.

دو هفته مانده به نوروز بود. به‌اتفاق دکتر امیرضیائی، پزشک معتمد فرهنگستان، و دوستان و همکاران عزیزم استاد حسن میرعابدینی و دکتر سـعید رفیعی خضری به دیدار اسـتاد رفتم. دکتر امیرضیائی اسـتاد را معاینه کردند. پس از سـاعتی دیدار با استاد، همه رفتند. مرا صدا زدند. مـن رو کردند و گفتند: «آقای کیهانی، با شـما کاری خصوصی دارم فردا لطفا بیایید». فردا، در سـاعت مقرر، خدمت رسیدم. بر تخت نشسته بود و منتظر. اشـاره به چمدانی کردند تا کیف‌پولش را بیاورم. از کیف بیست اسـکناس صدهزار تومانی تازه، که از قبل تهیه کرده بود، به دسـتم داد و گفت: «بنویسـید» آن وقت نام همـکاران را یکی‌یکی می‌برد و مبلغی به‌عنوان عیدی معلوم می‌کرد. تأکید می‌کرد که آنها را در پاکت به همراه کارت تبریکی که هر سـاله به قلم خود آماده می‌کرد بگذارم و به دست همکاران دهم. و این البته کار هرسالهٔ او به وقت نوروز بود. در سال‌های گذشـته که تورم طغیان نداشت و افسارگسیخته نبود، سکه‌ای به همراه کارت تبریک مرحمت می‌کرد.

اشـاره‌ای هم به اخلاق و انضباط کاری استاد کنم. در دو سه ماه پس از افتادگی و رنجوری مدام سـراغ کار را می‌گرفت. یک بار نشـد از افتادن و رنجوری خـود بگوید. چرا، فقط یک بار گفـت. آن هم یک هفته پیش از رفتنش وقتی که سـفیر فرانسه، نیکلا رُش، نشان عالی نخل آکادمیک، «کوماندور»، را به استاد اعطا کرد. پس از مراسم مرا صدا کرد و گفت: «من دیگر آن احمد سمیعی نیستم. علائم حیات در من تقلیل یافته است، کارها را جدی بگیرید و جلد دوم سیر تحول ژورنالیسم را زودتر آماده کنید».

بزرگا مـردا که او بود. هیچ خود را نمی‌دیـد و آنچه می‌دید کار بود، ارتقای زبان و ادبیات بود، اعتلای فضیلت بود. حقا که اسـتاد سـمیعی استاد اسـتادان بود. افسـوس که روزهای بی‌فردای سمیعی و استادان هم‌طـراز او با سـوزها همراه خواهد بـود و در غم از دسـت دادن او و همتایان او در این نظام آموزشـی ناتـوان «روزها بیگاه» و بی‌مایه و فقیر خواهد شد مگر آنکه «دستی از غیب برون آید و کاری بکند».

*** معاون گروه ادبیات معاصر فرهنگستان زبان و ادب فارسی**

پیشخوان Pishkhan.com

در سوگ مرد زمان

دکتر سید هاشم موسوی*

زنده‌یاد احمد سـمیعی را می‌گویم. مردی که نامـش بهترین معرف او بود. این را هم خودش باور داشـت و هم همهٔ ما می‌دانیم که عناوینی چون اسـتاد و دکتر و... کوچک‌تر از آنند کـه بتواننـد او و زندگی‌اش را نمایندگی و آینگی نمایند. زنده‌یاد احمد سـمیعی چقدر بختیار بود که قبل از آن‌که به دبستان برود مادر فرهیخته‌اش، خواندن را در آن سال‌های فقدان سواد و آگاهی به او یاد داده بود. چقدر بختیار بود که پدر ادب‌دوست او در کودکی بابت حفظ صفحه‌ای از گلستان سعدی برای او یک قران پول جایزه تعیین کرده بود. چقدر بختیار بود که ناتل خانلری، در مدرسه‌ای در شهر پیشروی رشت، معلم دیکته‌اش بود. چقدر بختیار بود که در روزگار نسل ممتاز فرهنگ گیلان به دنیا آمد؛ نسـلی که برای مطالعه در کتاب‌خانهٔ ملی شهر رشت با یکدیگر مسابقه می‌دادند که مبادا جا و صندلی نصیبشان نشـود. چقدر بختیار بود که استادش در دانشگاه تهران، فروزانفر بی‌نظیر در وصفش گفته بود: «بهترین نمره را جوانک بسیار خاموش و کم‌حرف کلاس گرفته است».

احمد سـمیعی با همان آرامش مثال‌زدنی تا دم مرگ از قریب صد و سـه سـال زندگی‌اش اظهار رضایت می‌کرد. این مرد متعهد به زندگی، فرهنگ و ادبیات چه کارنامهٔ درخشان و پرباری از خود به جا گذاشت. عشق و وفاداری او به زندگی و خوش‌بینی و امیدواری‌اش تا آنجا بود که وقتی شمع تولد صد سالگی‌اش را فوت می‌کرد، در بیان حس و حالش گفت: «صد یک عدد رند است و اهمیتش فقط در همین رند بودن است». در عنفوان جوانی چونان که افتد و دانی فعال سیاسی بود. او اگرچه سیاست را بوسید و کنار گذاشت و کمتر راز سر به مهر آن دوران را به زبان آورد، اما آن را پنهان نمی‌کرد و به صراحت می‌گفت ده سـال حضورش در فعالیت سیاسـی و یک سال و نیمی که در خارج از کشور به عنوان نمایندهٔ کانون جوانان دموکرات در کنفدراسیون جوانان دموکرات شرکت کرده بود، دوران پرمایهٔ عمرش بوده است و تجربیاتی داشته که به گفتن نمی‌آید. این مرد کم‌نظیر گیلان با تولد در قرن سیزده و صد سال زندگی در قرن چهارده و دو سال زندگی در قرن پانزده به‌راسـتی تاریخ ما بود. احمد سمیعی از کودکی تا دم مرگ هرگز به درس مدرسه و دانشگاه اکتفا نکرده بود. کتاب‌خوان بود. در کودکی زبان فرانسه را در مدرسه آن‌چنان آموخته بود که فضل‌الله رضا که از دوسـتان و خویشـاوندانش بود آثار نویسندگان فرانسوی را برای او تهیه می‌کرد و می‌فرسـتاد. احمد سـمیعی این بختیاری را هم داشـت که در عرصهٔ اجتماع نیز آموزگارانی شایسـته و راهگشا داشته باشـد. از آن میان می‌توان به حسین جودت و شیخ صدر اصفهانی و پیش‌نماز مسجدش در رشت شیخ باقر رسولی اشاره کرد. بد نیست یادآور شـوم که احمد سـمیعی دلیل پرهیزش از سیاست را آن می‌دانسـت که باور داشت ماندن در سیاست، تخصص‌ها و اخلاقیاتی می‌خواهد که نه او آنها را دارد و نه قبول دارد. برای من تعهد او به فعالیت فرهنگی همیشه درس‌آموز بوده است. حضور نمادین و معنادارش در نشست‌های انجمن مهرورزان گیل، شورای نویسـندگان گیلان ما، پژوهشکدهٔ گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان و موزهٔ میراث روسـتایی و... جلوه‌هایی از این تعهد بود. او همیشـه می‌اندیشـید و این را تشویق می‌کرد که باید شکاف بین فرهیختگان و تحصیل‌کردگان با مردم را کمتر کرد و این‌چنین بود که کارنامهٔ او در فرهنگ عمومی کشـور درخشان است. نشانه‌هایش را در فرهنگستان زبان و ادب فارسی و نیز در عرصهٔ نگارش و ویرایش به‌کرات می‌توان دید و شنید.

همیشـه سعی می‌کرد شاهد عصر خودش باشد به قول خودش همیشه: «وارد جمع بود». مرد عجیب و پرکار و فرزانهٔ روزگار ما حتی محبس را بدل به روزگار خوش می‌کرد. کافی است به آثار و ترجمه‌های درخشان این بخش از زندگی او نگاهی بیندازید. احمد سمیعی البته ویراستاری بی‌نظیر و به‌درسـتی پدر ویراسـتاری ایران نام گرفته اسـت. او در کار ویراستاری نویسنده‌پروری می‌کرد. متن را شـخم مـی‌زد و زیر و رو می‌کرد و به سـمت پاکیزگی و پالودگـی می‌برد و این خدمتش را با خدمت زیر پرچم مقایسـه می‌کرد و نشـان می‌داد که نه فقط دو سال که بیش از یک قرن سرباز سـرافراز فرهنگ ایران‌زمین بوده است. احمد سمیعی اساسا از آلودگی و ناپاکی بیزار بود و بدین‌گونه بود که متنی را که به دستش می‌رسید تلاش می‌کرد تا حداکثر ممکن پاک و بهداشتی و خواندنی کند. احمد سمیعی نماد روزآمدی هم بود. سهم دیروز و امروز را یک‌جا ادا می‌کرد. آمادهٔ خدمت به فرهنگ، ادبیات و هنر در به‌روزترین شکل ممکن بود. ادبیات معاصر و ادبیات داستانی و رمان را ارج فراوان می‌نهاد و سازماندهی می‌کرد. از یاد نبریم احمد سمیعی بسـیار منظم و جدی اما همچنان اهل عاطفه و سـینهٔ مشروح و بری از کینه بود. اصلاً شاید به همین خاطر از سیاست گریخت چراکه طاقت خشونت را نداشت؛ از او بیاموزیم زندگی در هوای فرهنگ و زندگی در کنار هنر و ادبیات را. مرد فرهیختهٔ روزگار ما عاشق موسـیقی هم بود و آن را به خوبی می‌شناخت و می‌گفت که: «آواز شجریان و گوش‌سپردن به آن برایش نوعی نیایش اسـت». او که همیشـه این توصیه را داشـت که در کار علم و فرهنگ و به دنبال امتیاز و جایگاه نباشـید چراکه آنها خودشان خواهند آمد. در آخرین روزهای حیات خویش این بختیاری را نیز هم داشـت که در روز سه‌شنبه بیست و سوم اسـفند ۱۴۰۱ بالاترین نشان نخل آکادمیک فرانسه «کوماندور» را در خانه‌اش توسط نیکولا رُش سفیر فرانسه در ایران دریافت کرد و بدین‌گونه پایان زندگی احمد سمیعی مثل سراسر زندگی پرافتخارش افتخارآمیز بود. او که پیش‌تر از دگماتیسم حزبـی بیرون آمده و عبور از همهٔ مرزها را آغاز کرده بـود آوازه‌اش همهٔ مرزها را نیز درنوردید. شـخصیت احمد سـمیعی مبحثی نیست که بتوان به‌راحتی سـر و ته آن را به هم آورد و او را نوشـت و سـرود. او و زندگی پر از نامه، کتاب، ترجمه و تألیفش یک برنامـه بود برای همهٔ ما؛ بـرای زندگی. مـردی که در کورهٔ گداختهٔ جامعه و فرهنگ ایرانی ذوب شـده بود راه‌های کار را می‌شـناخت و راهکارهای زندگی را می‌دانست. قریب به صد و سه سال عمر کرد، با این وصف «هزار بادهٔ ناخورده در رگ تاک» و هنوز بسـیار سخن برای گفتن داشت که بند مرگ بر گریبانش افتاد. پیر بیدار ما مطابق فرمان دلش زیسـت؛ بلند هم زیست. تردید نکنید با مرگ او همان‌گونه که از خدا خواسـته بود در حالی که راه می‌رود بمیرد، ادبیات و فرهنگ و البته عرصهٔ ویرایش و ویراسـتاری دچار ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر شد. میراث احمد سمیعی تا سال‌ها سرچشمه‌ای پربار برای ویراستاری باقی خواهد ماند و عشق او به ادبیات و فرهنگ به شکل‌های متعدد انگیزهٔ لازم را برای تداوم‌بخشـیدن به راه او فراهم خواهد کرد. این خدمتگزار علم و دانش، عمر پربار خود را در راه بهروزی اجتماعی و تعالی فرهنگ ایران‌زمین سـپری کرد. یادش گرامی و روحش شاد. زنده باد فرهنگ ایران.

*** عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان**

حکمت عملی استاد سمیعی گیلانی

علیرضا نیکویی*

بِقَدرِ الکَدِّ تُکتَسَبُ المَعالی

گاهـی برجسته‌سـاختن یـک یا چنـد توانایی، معرفت، مزیّت و فضیلت از انسـانی، می‌تواند پوشـاننده دیگر فضائل او باشـد. پیتر فرانس، درباره دیـدرو (Diderot) می‌نویسـد: «دیدرو، در نظـر اغلب هم‌عصرانش بیشـتر ویراسـتارِ دایره‌المعارف بود تا آنچه سـپس برای ما شد یعنی مُصنّفِ کتاب‌های عمده! ... او الهام‌بخشِ گوته، شـیلر و نثرنویس محبوبِ مارکس بود (ص۱۲). این سـخن درباره بسـیاری از متفکران، محققان، فرزانگان و هنرمندان صادق اسـت. یعنی چون به «وجهی یا صفتی یا فنی و هنری» شناخته و شهره می‌شوند، دیگر وجوه و صفاتشان کمتر به چشم می‌آید و حتی گاهی به محاق می‌رود. تکیه بیش ازحد بر وجه ویراسـتاری ایشـان گاهی سبب شده است که دیگر ویژگی‌های شخصیت ایشان چندان به چشم نیاید. شادروان استاد سمیعی یکی از الگوهای درخشان زندگی سعادتمند و اخلاق و علم بودند. زندگی تحسـین‌برانگیزی داشتند. زگزبسکی (Zagzebski) در بحث «الگوگرایی و تحسین»، مفصلا در باب خاستگاه و علل و عوامل تحسین کسی، سخن گفته اسـت. او می‌گوید تحسین، غالبا ناظر به وجه یا وجوهی است و تحسین جامع و شامل به‌ندرت رخ می‌دهد. اسـتاد سمیعی برای کسـانی چون من که بیش از سه دهه افتخار شاگردی ایشان را داشـتیم و اغتنام فرصت‌هایی در محضرشان دسـت می‌داد، درخور تحسین جامع بودند. اگر بخواهم مبنای این شایستگی تحسین جامع را در یک کلمه بگویم می‌توانم از اصطلاح ارسطویی «فرونسـیس» [اخلاق نیکوماخوس] اسـتفاده کنم. ارسـطو به دوگونه حکیم اشـاره می‌کند: سـوفوس (حکیم نظـری) و فرونیموس (حکیم عملی). البته این صفت یـا وجه عملی، نافی معرفت و عقلانیت نیسـت اما به تعبیر زگزبسـکی دومی را می‌توان سنگ محک تصمیم‌گیری اخلاقی شمرد. فرونسیس (Phronsis) نوعی معرفت جامع و کاربردی است؛ معرفتی راهنمای عمل (پراکسیس). عمل در فرونسیس مشروط و مقید به سنجش در موقعیت‌های خاص، برای دستیابی به غایتی ارزشمند و فضیلت‌مدار است و ازهمین رو از هوش حیله‌گرانه (مِتیس metis) جدا می‌شـود چون قرار نیست که از هر راه و با هر سازوکاری بخواهی و بتوانی به غایت دست یابی. فرونسیس از حزم (prudence) و محاسبه جدا نیست ولی نه حَزمی از روی ترس‌خوردگی و نه محاسـبه‌ای معطوف به نفس‌پرسـتی و خودخواهی. در فرونسـیس، با تصمیم‌گیری در موقعیت‌های خطیر روبه‌رو هستیم.

اگر کسی به زندگی استاد به‌عنوان یک طرح جامع نگاه کند و مجموعه گفتارها و نوشته‌ها و زندگی سیاسـی و فرهنگی و علمی و آثار ارزشـمند و نوع معیشت و سلوک ایشان را در نظر بیاورد می‌تواند به این صفت برجسـته حکمت عملی او پی ببرد. از لحاظ اخلاق، چه از منظر وظیفه‌گرایی نگاه کنیم و چه پیامدگرایی یا فضیلت‌گرایی، ایشان کارنامه درخشانی دارند. زیستن در متن تلاطم سیاسـی (دوران جوانی) و ورزآمدگی در عرصه کنش سیاسی و اجتماعی آن دوران و وقوف به چرخش‌های جریان تاریخ و پیچیدگی‌های جامعه و سیاسـت و مشـاهده سرنوشـت بزرگ‌مردان سیاست و ادبیات و فرهنگ و در رأس آنها الگویِ عالی استاد سمیعی، ملک‌الشعرای بهار، ایشان را به معرفتی عمیق رساند که نتیجه و ثمره‌اش را می‌توان در همین حکمت عملی دوره دوم زندگی ایشـان دید. اکنون مجال بسـط این مُجمَل و بیان شـواهد و نمونه‌های این مدعا نیسـت. همین‌قدر بگویم که حتی انتخاب‌های استاد در ترجمه و تصنیف و ویرایش و همکاری با مجلات، در همین قلمرو و با همین مبنا، معنادار می‌شوند: چهار قدم اساسـی در میدان فرونسیس: میل (به غایتی بزرگ)، سنجش عقلانی (موقعیت‌ها و زمینه‌ها و مشکلات)، تصمیم و عمل.

*** عضو هیئت‌علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان**

اندوهیادِ استاد سمیعی

حسن میرعابدینی*

روز دوم فروردین ماه، احمد سمیعی (گیلانی) با بارانی یکریزبارنده، یادآور «باران‌های سمج رشت»، رفت.

استاد سمیعی (گیلانی) توجهی جدی به ادبیات معاصر داشت و در مقاطع زمانیِ گوناگون با نوشتن و ترجمهٔ مقالاتی کوشید نشان دهد این ادبیات پدیده‌ای بی‌ریشه و صرفاً برآمده از ترجمهٔ آثار غربی نیست بلکه ادامهٔ طبیعی و منطقی ادبیات کلاسیک شمرده می‌شود. از استثناها که بگذریم، رسم متداول در بین پژوهشگران دانشگاهی کم‌اعتنایی به ادبیات معاصر بوده است. گویی این ادبیات انحرافی‌ست از سیر ادبیات کلاسیک ایرانی؛ مرحله‌ای‌ست در تاریخ ادبیات ما که می‌توانسته، یا بهتر بود، پیش نیاید. بنابراین و با توجه به جایگاه آکادمیک سمیعی (گیلانی)، دفاع او از ادبیات معاصر، کارآیی بسیار داشت. او هم فرهنگ و ادبیات کلاسیک ایران را نیک می‌شناخت هم از فرهنگ و ادبیات اروپا به‌ویژه فرانسه، سرمایهٔ وافی اندوخته بود (در اسفند ماه ۱۴۰۱، عالی‌ترین درجهٔ نشان نخل آکادمیک فرانسه را، به سبب «دارابودنِ سهمی استثنایی در غنابخشیدن به میراث فرهنگی ایران و فرانسه» دریافت کرد). بنا بر این، دفاع او نه از سرِ شیفتگیِ احساسی، بلکه مبتنی بر اصول و معیارهایی بود که آنها را باور داشت. نمونه‌هایی هم که از جزئیات مضامین و سبک‌های نویسندگان ایرانی ارائه می‌داد نمودار آن بود که آثار آنان را به دقت خوانده است و، همچون برخی از دانشگاهیان، بر اساس مقالات و کتاب‌های نوشته‌شده دربارهٔ ادبیات معاصر، در مورد آن نظر نمی‌دهد.

سمیعی (گیلانی) ذهنیتی محافظه‌کار نداشت: همواره در جهت شناساندن و تثبیت ادبیات معاصر در نهادهای پژوهشیِ آکادمیک کوشید و در جدال آشکار و نهان بین کهن‌پژوهیِ دانشگاهی و مدرنیسمِ فکری- ادبیِ خارج از محیط دانشگاه، با اعتدال و سنجیدگی از نثر نو دفاع کرد. اگر به تدریج دانشگاه‌های ما به ادبیات معاصر روی خوش نشان دادند، تلاش استادانی همچون او را نباید نادیده گرفت. وی از مطرح‌کردن آرای جدید در مجلات آکادمیک، به ویژه «نامهٔ فرهنگستان»، گریزان نبود و با نواندیشی به ایجاد رابطه بین تتبعات کلاسیک و ادبیات معاصر می‌اندیشید - رویکردی که، با وجود مخالف‌خوانی‌ها، به تأسیس «گروه ادبیات معاصر» در فرهنگستان زبان و ادب فارسی انجامید. سمیعی (گیلانی) از معدود استادانی است که کوشیدند بین سنت‌گراییِ صُلب‌شده و تجربه‌گراییِ نواندیشانه تعادلی برقرار کنند و بر نوع نگاهِ محققان ادبی اثر بگذارند - در واقع، ذوق هنری را با تحقیق درآمیزند و به مدد آگاهی از ادبیات غرب، راهی میانه در پیش گیرند. سمیعی (گیلانی)، هرچند غالباً در ادبیات کلاسیک غور کرد، از منظری امروزین به میراث ادبیِ گذشته پرداخت.

کارنامهٔ او بیانگر فعالیت مستمر ادبی- فرهنگی است: از تدریس و ویرایش و سردبیریِ مجلاتی همچون «نشر دانش» و «نامهٔ فرهنگستان» تا نوشتن و ترجمهٔ مقالات گوناگون. وی از سال ۱۳۱۸، با ترجمهٔ داستانی از آلفونس دوده، فعالیت مطبوعاتیِ خود را آغاز کرد. به‌تدریج، حوزهٔ کارش از ترجمهٔ داستان تا مقالات سیاسی و تعلیم و تربیتی و مباحث فلسفی و سبک‌شناسی و زبان‌شناسی و تاریخ‌ادبیات‌نگاری دامن گسترد. در دههٔ ۱۳۴۰ و هنگامی که در زندان سیاسی بود، به ترجمهٔ رمان روی آورد و آثاری از ژرژ ساند، فلوبر، دیدرو، ژرژ برِک و دیگران را به فارسی درآورد. به‌عنوان نمونه می‌توان از «خیال‌پروری‌ها» اثر روسو و «سالامبو» نوشتهٔ فلوبر یاد کرد. از ترجمه‌های او که مشخصاً به ادبیات داستانی ایران مربوط می‌شود، دو اثر ارزندهٔ «رمان تاریخی ایران» اثر نیکیتین (نامهٔ فرهنگستان، تابستان ۱۳۸۵) و «جهان‌بینی در ایرانِ پیش از انقلاب» (۱۳۸۶) اثر کاوس پدرسُن نام بردنی است. همچنین می‌توان به ویرایش کتاب «از صبا تا نیما» اثر یحیی آرین‌پور، یا از محاق درآوردن چهرهٔ درخشان نقد ادبیِ ایران، فاطمه سیاح، از طریق ترغیب محمد گلبن به گردآوری مجموعهٔ مقالات او، «نقد و سیاحت»، اشاره کرد.

گذشته از مرتبت علمیِ استاد سمیعی، آنچه او را از همگنان متمایز می‌سازد، منشِ انسانی والای اوست: فضای مساعدی که در «گروه ادبیات معاصر فرهنگستان» برای تحقیق ایجاد کرد، و تلاشی که برای برکشیدن و رشدِ نوآمدگانِ عرصهٔ پژوهش نشان می‌داد، نمودار اخلاقیاتی انسانی است که در این روزگارِ عسرت کمیاب و کمیاب‌تر می‌شود. او گوهری شریف داشت که انصاف علمی و پشتکارِ مثال‌زدنی در به سرانجام رساندن پژوهش‌ها را در وجودش مُضمَر کرده بود. از نیمهٔ زمستان ۱۳۸۳ که همکاری‌ام را با استاد سمیعی در فرهنگستان آغاز کردم تا نیمهٔ زمستان ۱۴۰۱ که همچنان در محل کار خود حاضر می‌شد، کمتر او را فارغ از اندیشیدن و نوشتن دیدم - در یکی دو سال گذشته دستی به قلم داشت و دستی به ذرّه‌بینی برای خواندن متن پیشِ رو؛ و اندوهگین بود که، به سبب ضعف بینایی، نمی‌تواند همچون گذشته بخواند و بنویسد. تا چند سال پیش، او ماهی یکی، دو بار به رشت می‌رفت، با اتوبوس سفر می‌کرد تا در راه بتواند رمان بخواند.

یکی، دو روز پیش از مرگ استاد، که همراه همکار فرهنگستانی‌ام آقای جعفرشجاع کیهانی به دیدار او رفته بودیم، سراغ مراحل چاپ و نشر پژوهشی را می‌گرفت که در زمینهٔ نوآورانِ مطبوعات عصر قاجار در فرهنگستان انجام داده بودیم؛ و برای تسریع روند آماده‌سازی و چاپ دفترِ بعدیِ آن سفارش می‌کرد. ویژگی آموزندهٔ آقای سمیعی این بود که تا دمِ مرگ، امید به زندگی و مطرح‌کردنِ ایده‌های نو برای پژوهش را از دست نداد. در عین حال، ذهنش از مسائل اجتماعی و نگرانی برای سرنوشت مردم ایران فارغ نبود. او نادرستی‌ها و نارواییِ‌های اجتماعی را برنمی‌تافت، و امید داشت که ایران می‌تواند، با تکیه بر فرهنگ و زبان فارسی و همت مردم، از مهلکه‌ها بگذرد و همچنان پایدار بماند. او بر آن بود: فرهنگ و ادب ایران، که هنوز حرف‌هایی برای گفتن به جهانیان دارد، می‌تواند کمک کند ایران دوباره کشوری نام‌آور و سعادتمند گردد، آن‌گونه که درخورِ تمدن و فرهنگ دیرینهٔ آن است.

سمیعی (گیلانی) از آحادِ نسل نیکبختی بود که در روزگارِ گشودگیِ فضای اجتماعی- فرهنگی برآمد: در روزگارانی که، به دور از انزوای جامعه از فرهنگ و ادبیات جهانی، شرایط برای نحوهٔ گذران نسلِ وی متفاوت با شرایط زیست نسلِ «در وطنِ خویش غریب» بود. به قول مالکم کاولی، وقتی همهٔ جوانب در نظر گرفته شود، او و «معاصرانش، پیش از هر چیز، از این لحاظ نیکبخت بودند که زمان خوبی را برای به دنیا آمدن انتخاب کرده بودند». با وجود همهٔ مشکلاتی که در کشور بود، هزینه‌ها کم بود و امکانات رشد علمی و درک فرهنگ جهانی، زیاد. در چشم‌اندازِ پیشِ روی ایران‌دوستِ کوشایی همچون سمیعی (گیلانی) چیزی نبود که، به جدّ، مایه تشویش خاطر شود. حتی درگیرشدن در سیاست، سبب آن نشد که راهِ رشدِ فرهنگیِ او مسدود شود.

دوم فروردین ماه، احمد سمیعی (گیلانی) با بارانی یکریزبارنده، یادآور خاک‌بارانِ گیلان، رفت و در رشت به خاک سپرده شد. شهرها اعتبار می‌گیرند از اثرآفرینانی که در خود پرورده‌اند. نام شهرها زنده است به نام کسانی که سرمایه‌های فرهنگی زادگاه خود به شمار می‌روند. پیِر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، سرمایهٔ فرهنگی را ارزشمندتر از دیگر سرمایه‌ها می‌داند، زیرا به دست آوردن آن را تدریجی و بس دشوارتر از کسب دیگر سرمایه‌ها برآورد می‌کند.

شهرهایی که سنت مدنیِ غنی دارند، فضایی برای پرورش اثرآفرینان پدید می‌آورند و شهرهای بسته، عرصه را بر نوآوران تنگ می‌کنند. رشت، از دورهٔ مشروطه به بعد، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های شمالیِ کشور برای ارتباط با جهان نو، فضای مناسبِ رشد تکاپوگرانِ عرصهٔ ادب و فرهنگ را تدارک دیده است. در عین حال، رابطهٔ متقابلی بین شهر و اثرآفرینان پرورش‌یافته در آن وجود دارد. همان‌قدر که شهر دارای سرمایهٔ فرهنگی، جوّی مساعد برای رشد اثرآفرین فراهم می‌آورد، اثرآفرینانی همچون سمیعی (گیلانی) نیز با آثارشان، به شهر ارزش می‌دهند.

*** منتقد ادبیات داستانی**

عکس: سهند تاکی، شرق

دربارهٔ استادم احمد سمیعی گیلانی

امید طبیب‌زاده*

می‌گویند علت سوگ آن است که آدمی احساس می‌کند عامل مُقَوِم و شکل‌دهندهٔ بخشی از هویت خود را از دست داده است. من در اینجا دربارهٔ همان بخش از هویت خود سخن می‌گویم.

استاد احمد سمیعی در زمانه‌ای متولد شد که تجدد، گیرم با نظارت مستبدانهٔ رضاشاهی، کم‌کم وارد حیات فرهنگی ایرانیان می‌شد. وقتی او به ۲۰ سالگی رسید، دورانی در حیات فرهنگی ایرانیان شکل می‌گرفت که نه پیش از آن تکرار شده بود و نه پس از آن دیگر رُخ داد: بیش از یک دهه آزادی بیان توأم با تجددگرایی فزاینده، و البته گیرم زیر سایهٔ حقارت‌بار متفقینِ اشغالگر. این وضعیت تاریخی، گرچه از شَرِ انواع ایدئولوژی‌های مخرب و برخی رفتارهای ویرانگر در امان نبود، تا کمی پس از کودتای ۱۳۳۲ تداوم داشت و یکی از پربارترین دوره‌های فرهنگی ایران معاصر را رقم زد. پس از کودتا، جوانان پرشوری چون احمد سمیعی ۳۳ ساله که سال‌ها تجربهٔ کار سیاسی جدی در چنته داشتند، حاضر نبودند تن به خفت کودتا و استبداد بدهند، پس به‌ناچار روانه زندان‌ها شدند. سمیعی پس از آزادی هم دست از فعالیت‌های سیاسی خود برنداشت تا این‌که در سال ۱۳۴۲، دوباره به زندان افتاد و بعد از حدود سه سال که آزاد شد دیگر کار سیاسی را در معنای فعالیت حزبی یا تشکیلاتی آن کنار گذاشت.

هدف از زندانی‌کردن روشنفکران در جوامع استبدادی، چیزی نبود مگر سرکوب میل آنان به آزادی و نیز نابودکردن اشتیاقشان به نظارت بر سازوکار قدرت و شراکت در قدرت سیاسی! ظاهراً سمیعی به دلیل همین سرکوب‌های شدید، بعد از آزادی از زندان، دیگر از فکر فعالیت سیاسی درآمد، اما واقعیت این است که شور او برای اصلاح و اعتلای فرهنگ جامعه، نه‌تنها از میان نرفت بلکه تا آخرین لحظات حیاتش هرچه بیشتر و بیشتر زبانه کشید. سمیعی پس از آزادی از زندان، در مؤسسه فرانکلین مشغول به کار شد و پس از انحلال مؤسسه فرانکلین، به سازمان ویرایش و تولید فنی وابسته به دانشگاه آزاد ایران پیوست و در آنجا در مقام مسئول بخش ویرایش و عضو هیئت مدیره مشغول به کار شد. او پس از انقلاب به مرکز نشر دانشگاهی پیوست و در همانجا بود که افتخار شاگردی وی و دو دوست دانشمند دیگرش، ابوالحسن نجفی و اسماعیل سعادت، نصیبم شد. آن سال‌ها این مثلث طلایی را که سرگذشت کم‌وبیش مشابهی داشتند، سه تفنگ‌دار ویرایش می‌نامیدیم، زیرا مجدانه و با نظمی خلل‌ناپذیر کار می‌کردند و درعین‌حال تجارب ارزشمند خود را در حوزهٔ ویرایش و پژوهش و ترجمه با گشاده‌دستی در اختیار جوانان می‌گذاشتند. آنان پس از تغییر مدیریت مرکز نشر دانشگاهی در سال ۱۳۸۲، به فرهنگستان زبان و ادب فارسی رفتند و تا پایان عمر در آنجا به کارهای پژوهشیِ خود ادامه دادند.

سمیعی اصالتاً گیلانی بود و چون می‌دانست که بنده بخشی از دوران کودکی و نوجوانی خود را در رشت گذرانده بودم و به مباحث مربوط به وزن شعر گیلکی علاقه داشتم، بارها برایم به گیلکی سخن گفته و شعر خوانده بود. همیشه تصور می‌کردم گیلکی را تقریباً همچون زبان مادری می‌دانم و دست‌کم در درک این زبان، مشکل چندانی ندارم، اما باید بگویم وقتی سمیعی به گیلکی سخن می‌گفت، به‌علت وفور اصطلاحات و کلمات قدیم گیلکی در سخنانش، و نیز به‌علت صرف و نحو پیچیده و تلفظ مطلقاً فارسی‌نشدهٔ او، تقریباً هیچ از گیلکی وی نمی‌فهمیدم! و جالب است که از بین سه استاد طرازاول ویرایش در ایران، یعنی سمیعی گیلک‌زبان و نجفی و سعادت به‌اصطلاح فارس‌زبان، سمیعی را به‌درستی پدر ویرایش زبان فارسی نام نهاده‌اند- و توضیحاً عرض می‌کنم که مهم‌ترین وظیفهٔ ویراستاران در تمام دنیا، هرچه معیارترکردن زبانی است که بدان می‌پردازند. در حوزهٔ شعر و خاصه غزل هم که مهم‌ترین نوع ادبی زبان فارسی محسوب می‌شود، شاهد چنین وضعیتی هستیم، مثلاً شهریار و سایه که حقاً از جملهٔ بزرگ‌ترین غزل‌سرایان معاصر ما هستند، یکی ترک‌زبان و دیگری گیلک‌زبان بوده است. زبان فارسی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ملی ما ایرانیان است، و سمیعی به‌فراست دریافته بود که پرداختن به زبان فارسی و تقویت آن، دقیقاً در راستای همان هدفی است که تمام سال‌های جوانی زندگی خود را با جدیت تمام صرف رسیدن به آن کرده بود: اعتلا و سربلندی ایران! شاید از همین رو بود که با جدیت و با نظمی آهنین به تألیف و ترجمه و ویرایش می‌پرداخت و پیش از تمام‌شدن یک پروژه، مقدمات پروژهٔ بعدی را در ذهن خود می‌پروراند، و نیز شاید از همین رو بود که با هر حکومت و نهادی که حاضر بود در خدمت زبان فارسی باشد به‌راحتی کار می‌کرد. زمانی که مشغول تدوین کتاب «غلط ننویسیم» از چاپ اول تا ویراست دوم (۱۳۹۶) بودم، از استاد سمیعی خواستم تا اگر توضیحی دربارهٔ هریک از مدخل‌های کتاب دارد بر آن بنویسد. او در نهایت حیرتِ بنده، بلافاصله درخواستم را پذیرفت و در کمتر از سه هفته نه تنها توضیحات فراوانِ بسیار سودمندی به کتاب افزود، بلکه آن را ویراسته و بسیار پاکیزه‌تر از قبل تحویلم داد. یک بار در همان ایام، صحبت از حکومت‌های ایرانی و مسئلهٔ زبان فارسی شد، و او گفت تا زمانی که نیروهای سیاسی خواهان سیادت بر کل ایران و تمامیت ارضی آن باشند، چاره‌ای جز دفاع از زبان فارسی و تقویت آن ندارند، زیرا این زبان و تنها همین زبان از قدیم‌الایام عامل وحدت تمام اقوام ایرانی بوده است، بنابراین هرگاه یک نیروی سیاسی در معادلات خود بر اهمیت زبان فارسی در زندگی ایرانیان تأکید نکند، و تصریح نکند که این زبان تنها زبان ملی یا رسمی کشور است، هر چقدر هم که دم از وحدت و تمامیت ارضی بزند، باید در صداقت و هواداری‌اش از یکپارچگی سرزمینی ایران تردید کرد.

من تصور می‌کنم استاد سمیعی، چه زمانی که آثار ژرژ ساند یا ژان ژاک روسو یا مونتنی یا ژرژ پرک یا گوستاو فلوبر را ترجمه می‌کرد، و چه زمانی که مشغول تدوین آثاری چون «آیین نگارش» (۱۳۶۶) یا «شیوه‌نامهٔ دانشنامهٔ جهان اسلام» (۱۳۷۵)، یا «نگارش و ویرایش» (۱۳۷۸) بود، یا زمانی که با پیگیری بسیار، نشریهٔ «نامهٔ فرهنگستان» را (از ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۸) منتشر می‌کرد... بیش از آن‌که روشنفکری تجددگرا باشد و بسیار بیش از آنکه در صدد کسب شهرت یا درآمد باشد، سربازی ازجان‌گذشته بود که تنها یک هدف داشت: اعتلای زبان فارسی و ایران. باری او شکل‌دهنده و مُقَوِمِ همین بخش از هویت من بود.

*** مترجم، پژوهشگر و مدرس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**

Pishkhan.com

برآستانِ فراق

سعید رضوانی*

استاد احمد سمیعی (گیلانی) که روز دوم فروردین‌ماه در وادیِ خاموشان منزل کرد و داغی ماندگار بر دل شیفتگان خود نهاد به فضیلت‌هایی آراسته بود که اولیای امور در این کشور اگر بهره‌ای از آنها برده بودند کار چنین از نظم و اتّساق نمی‌افتاد. در فقدان و فراق او تنها تسلّی دوستدارانش آن است که این دانشی مرد در حیات خود به‌غایت مشکور بود و ارج دید. آری، استاد خوشبختانه از آن دست بزرگانِ بی‌شمارِ تاریخ و فرهنگ ما نبود که تازه پس از درگذشت قدر گوهر وجودشان دانسته و در مناقبشان سخن رانده می‌شود.

در ستایش جایگاه رفیع استاد سمیعی در فرهنگ و ادب ایران، در باب بزرگی او، بسیار سخن خوانده و شنیده‌ایم، چندان‌که مرثیه‌سرایان او در این ایام از تکرار مکرّرات بی‌نیازند. لیکن از اسباب بزرگی او به‌نسبت کمتر گفته و نوشته‌اند. انسانْ اتّفاقی سمیعی نمی‌شود و بی اسباب و علل بر مسندی نمی‌نشیند که او بر آن نشسته بود. استاد ما فریفتهٔ آموختن بود. «ز گهواره تا گور دانش بجوی» اگر یک مصداق داشته باشد، آن مصداق سمیعی بود. او بی هیچ مبالغه‌ای تا پایان دغدغهٔ آموختن داشت. تا واپسین روزهای حیات مبارکش، هربار که جویای احوالش شدم و سلامی به پیشگاهش عرض کردم، از مطلبی که خوانده و نکته‌ای که آموخته بود سخن گفت. حسرت می‌خورد از اینکه به سبب کهولت سن از رسانه‌های الکترونیک محروم مانده و به گنجینهٔ دانستنی‌ها در فضای مجازی دسترسی ندارد. لیکن هنگام نگارش از دوستان و همکاران جوان‌ترش می‌خواست که اطلاعات مورد نیاز او را در اینترنت بجویند و در اختیارش بگذارند. گاهی هم از مشقّات فراوانی که او و نویسندگان هم‌نسلش پیش از پیدایش اینترنت برای پژوهش متحمّل شده بودند یاد می‌کرد و با لبخندی بر لب، به طعنه می‌فرمود: «این اینترنت هم همه را پژوهشگر کرد». درست نیست اگر بگوییم استاد در آموختن و کسب دانش مجاهدت می‌کرد و مرارت می‌کشید. درست‌تر آن است که آموختن برای او بدیهی بود؛ او از آموختن ناگزیر بود، زیرا شیوهٔ دیگری برای زندگی‌کردن نمی‌شناخت. در دو سه سال پایان عمر از اینکه ضعف بینایی خواندن را برایش دشوار کرده بود آن‌چنان در تعب بود که شکوه‌هایش همهٔ دوستان و نزدیکانش را متألّم می‌ساخت. با ذرّه‌بین می‌خواند و با ذرّه‌بین می‌نوشت و دیدن او در آن حال انسان را از بطالت خود شرمسار می‌کرد. می‌خواست بداند در جهان چه می‌گذرد و هماره از اخبار و تحوّلات مهم، اعمّ از سیاسی و علمی و فرهنگی، مطّلع بود، چندان‌که به ندرت می‌شد خبر جدیدی به او داد.

استاد از تبار آخرین ادبای کلاسیک ایران و پروردهٔ بزرگانی چون ملک‌الشعرای بهار و بدیع‌الزمان فروزانفر بود، امّا صرف‌نظر از فرهیختگی و دانشوری با معلّمان و حتّی هم‌نسلان خود تفاوت داشت. او تا سرحدّ توان کوشید همگام با زمان پیش برود و از نگرش و بینشی مدرن و به‌واقع امروزی برخوردار بود. کسانی که با کار علمی و فرهنگی او آشنایند می‌دانند آن پیرِ خوگرفته با ادب کلاسیک ایران تا چه اندازه به ادبیات مدرن ایران و جهان توجّه داشت. در فرهنگستان مؤسّس و مدیر گروه ادب معاصر بود و طی بیش‌وکم دو دهه چه بسیار طرح‌های پژوهشی که در زمینهٔ ادبیات مدرن فارسی تعریف و سرپرستی کرد. اغلب رمان‌های بزرگ و اثرگذار ادبیات جهان را خوانده بود و حتّی جزئیات برخی از آنها را در حافظه داشت. با چه شوری از داستایفسکی، تولستوی، توماس مان، فلوبر و البته بزرگان ادبیات مدرن خودمان سخن می‌گفت. ساعدی را که با او رفاقت هم کرده بود بسیار دوست می‌داشت و هدایت را بزرگ می‌شمرد. در شعر نیز به‌رغم ارادت بی‌اندازه‌اش به سعدی و حیرتی که از غزل حافظ به او دست می‌داد، به آثار کلاسیک بسنده نمی‌کرد. بزرگان شعر مدرن و معاصر ایران را می‌شناخت و خوب خوانده بود. سروده‌های مهدی اخوان ثالث و احمد شاملو و سیمین بهبهانی را عزیز می‌داشت و از اینکه فروغ فرخزاد را شخصاً ملاقات نکرده بود احساس غبن می‌کرد. می‌گفت روزی که «هوای تازه» شاملو منتشر شد، نسخه‌ای از آن را خریده و بر نیمکت پارکی تمام کتاب را طّی چند ساعت خوانده یا به تعبیر خود او، «بلعیده» بود. امّا استاد سوای علایق ادبی و کار و کنش علمی و فرهنگی در زندگی شخصی نیز انسانی مدرن بود. نه گرفتار اوهام و خرافات بود نه در قید هیچ‌یک از سنّت‌های نادرست که راه نفس را تنگ می‌کنند. «از اهالی امروز بود».

دیگر اینکه دامنهٔ مطالعات استاد به زبان و ادبیات محدود نبود. دانشمندانی در حدّ و اندازهٔ او معمولاً همه عمر در حیطهٔ تخصّص خود غور می‌کنند و لاجرم از دستاوردهای سایر حوزه‌های علم و اندیشه کم‌نصیب می‌مانند. اما استاد سمیعی از مرزهای تخصّص خود فراتر می‌رفت و خصوصاً در فلسفه مطالعات جدّی و مداوم داشت. پیش از این جایی نوشته‌ام که استاد در میان ادبای معاصرین ما از همه فلسفی‌تر است. این واقعیت را هم از آثاری که برای ترجمه برگزیده (آثاری همچون دیدرو، مسیح و تتبّعاتِ مونتنی) می‌توان دریافت هم از تأمّلات و اندیشه‌ورزی‌های تجریدی او در جای‌جای تألیفاتش.

افتادگی بی حدّ و مر استاد نیز او را از معلّمان و هم‌نسلانش متمایز می‌کرد. او فروتنی را به حیث صفتی پسندیده و از سر ادب بر خود تحمیل نمی‌کرد، بلکه ذاتاً و از روی طبع فروتن بود. همکارانش در فرهنگستان می‌دانند که با آن شأن و منزلتش هرگز کسی را به محضر خود احضار نمی‌کرد. ابایی نداشت که برای گفت‌وگو با کارمندان خود به اتاق آنان برود، حتّی اگر کم‌سنّ‌وسال بودند. در ایام نوروز هم منتظر نمی‌ماند تا به دیدارش بیایند و در نخستین روز پس از تعطیلات فرهنگستان برای تبریک‌گفتن نزد برخی مدیران جوان‌تر از خود می‌رفت. استاد آموختن از دست‌پروردگان خود را ننگ نمی‌دانست، بلکه به دانش آنان مباهات می‌کرد. گروه «ادب معاصر» فرهنگستان را با همفکری زیردستانش اداره می‌کرد. جلسات مشاوره تشکیل می‌داد و تصمیمات مهم را به شور می‌گذاشت. عجبا که با آن دانش وسیع و قلم رشک‌برانگیز حتی دربارهٔ آثارش با همکاران خود مشورت می‌کرد و کمتر نوشته‌ای را، پیش از آنکه شخصی آن را بخواند و دربارهاش نظر بدهد، به چاپ می‌سپرد. «استاد» خطابش می‌کردند و بارها شنیدم که متذکّر شد خود را در جایگاه استادی نمی‌بیند و لقب «استاد» را مناسب حال خود نمی‌شناسد. معتقد بود استادی شرایطی دارد که در او فراهم نیست! چه می‌اندیشید، وقتی می‌دید شاگردانِ شاگردانش از اینکه «استاد» می‌خوانندشان سرمستند؟

و البتّه که نقدپذیری هنر بزرگ او بود! استاد به اهمّیت و ضرورت نقد برای پیشرفت افراد و جوامع خوب پی برده بود و آن را مرتّب گوشزد می‌کرد. خود نیز همهٔ جوانب کار خود را در معرض نقد می‌گذاشت، حتی نقد از جانب شاگردانش. بارها و بارها دیگران را به نقد آثار و افکار خود ترغیب می‌کرد. این ابیات سعدی را خوش می‌داشت و مکرّر نقل می‌کرد که:

از صحبت دوستی به رنجم/ کاخلاق بدم حسن نماید
عیبم هنر و کمال بیند/ خارم گل و یاسمن نماید
کو دشمن شوخ‌چشم ناپاک/ تا عیب مرا به من نماید

در گفت‌وگوها، وقتی می‌دید اشخاص از شرم سنّ و مقام او سخنی به مخالفت نمی‌گویند، مواضع خود را از آنچه در واقع بود تندتر می‌کرد، تا دیگران را به مخالفت با خود وادار کند. در «نامهٔ فرهنگستان» تا سردبیر بود، ساحت نقد و منتقد را چندان محترم می‌داشت که انتشار مطالب در نقد آثار «بزرگان غیرقابل نقد» چندین مرتبه موجب رنجش و گلایهٔ آنان شد. در شصتمین شمارهٔ «نامهٔ فرهنگستان»، که به مناسبت انتشار پانزده دورهٔ آن تحت سردبیری او منتشر شد و مختصّ بازبینی کارنامهٔ مجلّه و سردبیر بود، مطالبی را که در نقد عملکرد او تحریر شده بودند بلااستثنا منتشر کرد تا بیاموزند آنان که از نقد گریزانند و آن را تحقیر و تخفیف خود می‌شمارند. استاد در عین حال در معنای نقد و در مفاهیم مرتبط با آن اندیشیده بود و میان نقد و شبه‌نقد نیز تفاوت قائل بود. او در همان شمارهٔ شصت «نامهٔ فرهنگستان»، در مطلبی که در آغاز دفتر آمده، پس از شرح «موضوع نقد»، «نقش و فایدهٔ نقد» و «شروط و لوازم نقد» به «آنچه نقد نیست و عنوان کاذب نقد به آن داده می‌شود» می‌رسد و از جمله حساب «سوءنیّت و جهت‌گیری و غرض‌ورزی» را از نقد سوا می‌کند. هربار نیز که در جراید رذالتی در لباس نقد، به قصد تخریب نویسنده یا پژوهشگری، منتشر می‌شد، گرچه هدف حمله شخص دیگری بود، برمی‌آشفت، و در مواردی، هرچقدر شأن او را یادآور شدیم، نتوانستیم او را از پاسخ‌دادن بازداریم.

با همهٔ این احوال برای من شگفت‌ترین خصوصیت استاد این بود که گویی با حسد کاملاً بیگانه بود و این صفت خرمن‌سوز انسانی را مطلقاً نمی‌شناخت. در حیرتم که طیّ سال‌ها خدمتگزاری در محضرش هرگز کلمه‌ای از او نشنیدم و رفتاری از او ندیدم که بتوان آن را حمل بر حسدورزی کرد. با چه تحسینی از نبوغ و دانش دیگر بزرگان فرهنگستان سخن می‌گفت! با چه علاقه‌ای آثار متولّیان فرهنگ و ادب امروز ایران را، کسانی را که می‌پنداشتی رقیب او به‌شمار می‌آیند، می‌خواند و دیگران را به خواندن آنها تشویق می‌کرد! با چه شعفی از جوایز و افتخاراتی که نصیب آنان می‌شد خبر می‌داد؛ با چه شوقی در مراسم بزرگداشتشان شرکت می‌جست و در ستایش ایشان سخن می‌گفت! او می‌دانست که دلی بی‌کینه دارد و بی‌کینگی را راز طول عمر خود می‌دانست. امّا به گمانم نسبت به بی‌حسدی خود آگاه نبود، چراکه هرگز سخنی در این باب از او نشنیدیم. جان پاکش حسد را نمی‌شناخت و آن روشنای باطن که داشت در نظرش طبیعی و بدیهی بود.

همهٔ اینها و بس بیش از اینها سمیعی بود و باز سمیعی نبود. سمیعی جانِ جانانِ ما بود.

*** عضو هیئت علمیِ دانشگاه شهید بهشتی**

حکمت عملی استاد سمیعی گیلانی

علیرضا نیکویی*

بِقَدرِ الکَدِّ تُکتَسَبُ المَعالی

گاهی برجسته‌ساختن یک یا چند توانایی، معرفت، مزیّت و فضیلت از انسانی، می‌تواند پوشاننده دیگر فضائل او باشد. پیتر فرانس، درباره دیدرو (Diderot) می‌نویسد: «دیدرو، در نظر اغلب هم‌عصرانش بیشتر ویراستارِ دایره‌المعارف بود تا آنچه سپس برای ما شد یعنی مُصنّفِ کتاب‌های عمده! ... او الهام‌بخشِ گوته، شیلر و نثرنویس محبوبِ مارکس بود (ص۱۲). این سخن درباره بسیاری از متفکران، محققان، فرزانگان و هنرمندان صادق است. یعنی چون به «وجهی یا صفتی یا فنی و هنری» شناخته و شهره می‌شوند، دیگر وجوه و صفاتشان کمتر به چشم می‌آید و حتی گاهی به محاق می‌رود. تکیه بیش ازحد بر وجه ویراستاری ایشان گاهی سبب شده است که دیگر ویژگی‌های شخصیت ایشان چندان به چشم نیاید. شادروان استاد سمیعی یکی از الگوهای درخشان زندگی سعادتمند و اخلاق و علم بودند. زندگی تحسین‌برانگیزی داشتند. زگزبسکی (Zagzebski) در بحث «الگوگرایی و تحسین»، مفصلا در باب خاستگاه و علل و عوامل تحسین کسی، سخن گفته است. او می‌گوید تحسین، غالبا ناظر به وجه یا وجوهی است و تحسین جامع و شامل به‌ندرت رخ می‌دهد. استاد سمیعی برای کسانی چون من که بیش از سه دهه افتخار شاگردی ایشان را داشتیم و اغتنام فرصت‌هایی در محضرشان دست می‌داد، درخور تحسین جامع بودند. اگر بخواهم مبنای این شایستگی تحسین جامع را در یک کلمه بگویم می‌توانم از اصطلاح ارسطویی «فرونسیس» [اخلاق نیکوماخوس] استفاده کنم. ارسطو به دو گونه حکیم اشاره می‌کند: سوفوس (حکیم نظری) و فرونیموس (حکیم عملی). البته این صفت یا وجه عملی، نافی معرفت و عقلانیت نیست اما به تعبیر زگزبسکی دومی را می‌توان سنگ محک تصمیم‌گیری اخلاقی شمرد. فرونسیس (Phronsis) نوعی معرفت جامع و کاربردی است؛ معرفتی راهنمای عمل (پراکسیس). عمل در فرونسیس مشروط و مقید به سنجش در موقعیت‌های خاص، برای دستیابی به غایتی ارزشمند و فضیلت‌مدار است و ازهمین رو از هوش حیله‌گرانه (مِتیس metis) جدا می‌شود چون قرار نیست که از هر راه و با هر سازوکاری بخواهی و بتوانی به غایتت دست بیابی. فرونسیس از حزم (prudence) و محاسبه جدا نیست ولی نه حَزمی از روی ترس‌خوردگی و نه محاسبه‌ای معطوف به نفس‌پرستی و خودخواهی. در فرونسیس، با تصمیم‌گیری در موقعیت‌های خطیر روبه‌رو هستیم.

اگر کسی به زندگی استاد به‌عنوان یک طرح جامع نگاه کند و مجموعه گفتارها و نوشته‌ها و زندگی سیاسی و فرهنگی و علمی و آثار ارزشمند و نوع معیشت و سلوک ایشان را در نظر بیاورد می‌تواند به این صفت برجسته حکمت عملی او پی ببرد. از لحاظ اخلاق، چه از منظر وظیفه‌گرایی نگاه کنیم و چه پیامدگرایی یا فضیلت‌گرایی، ایشان کارنامه درخشانی دارند. زیستن در متن تلاطم سیاسی (دوران جوانی) و ورزآمدگی در عرصه کنش سیاسی و اجتماعی آن دوران و وقوف به چرخش‌های جریان تاریخ و پیچیدگی‌های جامعه و سیاست و مشاهده سرنوشت بزرگ‌مردان سیاست و ادبیات و فرهنگ و در رأس آنها الگویِ عالی استاد سمیعی، ملک‌الشعرای بهار، ایشان را به معرفتی عمیق رساند که نتیجه و ثمره‌اش را می‌توان در همین حکمت عملی دوره دوم زندگی ایشان دید. اکنون مجال بسط این مُجمَل و بیان شواهد و نمونه‌های این مدعا نیست. همین‌قدر بگویم که حتی انتخاب‌های استاد در ترجمه و تصنیف و ویرایش و همکاری با مجلات، در همین قلمرو و با همین مبنا، معنادار می‌شوند: چهار قدم اساسی در میدان فرونسیس: میل (به غایتی بزرگ)، سنجش عقلانی (موقعیت‌ها و زمینه‌ها و مشکلات)، تصمیم و عمل.

*** عضو هیئت‌علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان**

در سوگ پدر ویراستاری ایران

حالات و مقاماتِ احمد سمیعی گیلانی

شرق: فقدان احمد سمیعی‌گیلانی، مترجم، ویراستار و ادیبِ مطرح در صدوسه سالگی، فرهنگ و ادبیات ما را کم‌مایه کرد. سمیعی گیلانی از نسلی بود که با تعهد و پشتکار بسیار در غنی‌ساختن فرهنگ و ادبیات معاصر ایران نقش بسزایی داشتند و جدا از دانش و اندوخته غنی ادبی، منشِ آنان نیز در عرصه فرهنگ زبانزد خاص و عام بود. سمیعی‌گیلانی متولد سال ۱۲۹۹ در دوم فروردین درحالی از دنیا رفت که تنها چند روز پیش از آن در بیست‌وسوم اسفند نشان عالی کوماندور را از سفیر فرانسه دریافت کرده بود. احمد سمیعی‌گیلانی از آن‌دست شخصیت‌هایی است که در روزگار خود قَدر دید و تا حد بسیاری شناخته شد. او تحصیلات عالیه خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران به پایان برد و به دعوت بدیع‌الزمان فروزانفر در سال تحصیلی ۱۳۲۱ دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی را گذراند، اگرچه به دلیل گرفتاری‌های سیاسی نتوانست این دوره را تمام کند و مدتی در رشته زبان‌شناسی ادامه تحصیل داد. احمد سمیعی‌گیلانی در سال ۱۳۲۱، به خدمت راه‌آهن دولتی ایران درآمد و در سمت‌هایی چون بازرس، منشی مخصوص حوزهٔ ریاست کل و معاون دفتر مرکزی خدمت کرد. اشتغال او در راه‌آهن دولتی ایران، با یک سال خدمت زیر پرچم با وقفه‌ها و فترت‌هایی همراه شد که گرفتاری‌های متناوب سیاسی و حدود پنج سال زندگی در حال تواری و گذراندن بیش از سه سال در چند نوبت در زندان سیاسی از دلایل آن بود. سرانجام، با اخطار ساواک که «ادامه خدمت» او در راه‌آهن را «به مصلحت» ندانست، در وضعیت «آماده به خدمت» ماند تا اینکه در مهرماه ۱۳۵۶ بازنشسته شد. سمیعی در این مدت فرصت یافت تا دو سال با سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا همکاری کند. همچنین در دورهٔ آمادگی به خدمت بود که با مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین و سازمان ویرایش و تولید فنّی دانشگاه آزاد ایران همکاری کرد. سمیعی‌گیلانی، در همین دوران به دعوت استاد زرین‌کوب، در دانشگاه تهران و دانشگاه تربیت معلم مدتی به تدریس پرداخت. در سال‌های پس از انقلاب نیز در بنگاه ترجمه و نشر کتاب، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انتشارات سروش، مرکز نشر دانشگاهی و بنیاد دایره‌المعارف اسلام به ویراستاری مشغول بود. فقدانِ احمد سمیعی‌گیلانی که او را «پدر ویراستاری نوین ایران» خوانده‌اند، هرگز پر نخواهد شد و این مشکل از نظر حسین معصومی‌همدانی ریشه در نظام آموزشی ما دارد که با گلایه هم برطرف نخواهد شد. معصومی‌همدانی از دوستان قدیم سمیعی‌گیلانی است که به گفته خودش پنجاه سال از نزدیک با احمد سمیعی (گیلانی) آشنا و همکار بوده و این آشنایی به همکاری آنان انتشارات فرانکلین، سازمان ویرایش دانشگاه آزاد، مرکز نشر دانشگاهی، شورای ویرایش فرهنگستان زبان و ادب فارسی و شورای ویرایش صداوسیما برمی‌گردد. معصومی‌همدانی در سخنان خود در مراسم وداع با احمد سمیعی‌گیلانی گفت به سابقه آشنایی خود با این ادیب و ویراستار مبرز سخن گفت و اشاره کرد که سمیعی‌گیلانی خود را انسان مکلفی می‌دانست و هر کاری که به او سپرده می‌شد به بهترین شکل ممکن آن را انجام می‌داد. و از این‌رو او معتقد است جای خالی بزرگانی چون استادان ابوالحسن نجفی، اسماعیل سعادت و احمد سمیعی‌گیلانی هرگز پر نخواهد شد و نظام آموزشی ما که عنان‌گسیخته رو به جلو می‌رود، تولد و پیدایش کسانی چون احمد سمیعی‌گیلانی را غیرممکن می‌کند. معصومی‌همدانی همچنین از کار مدام استاد سمیعی‌گیلانی سخن گفت، اینکه در تمام پنجاه سالی که او را می‌شناخت، همواره مشغول خواندن و نوشتن بود و به خدمات فکری احمد سمیعی‌گیلانی اشاره کرد که از نظر او در تمام عرصه‌های ترجمه، تألیف، ویراستاری و آموزش ستودنی و ارزشمند است. غلامعلی حدادعادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز در این مراسم به نظم و تعهد کاری احمد سمیعی‌گیلانی اشاره کرد و گفت سمیعی عاشق زبان و ادب فارسی بود و با اینکه در کنکور کارشناسی با رتبهٔ یک در دانشکدهٔ فنی پذیرفته شد اما عشق به ادبیات فارسی او را به دانشکدهٔ ادبیات کشاند. او هم‌زمان به زبان و ادبیات فارسی و ادبیات فرانسه احاطه کامل داشت و با وجود کهولت سن اما همچنان آثاری را که در هر دو زبان منتشر می‌شد مطالعه می‌کرد. او انسان بسیار معتدلی بود و با نگاه عالمانه‌ای که داشت توانسته بود میان سنت و مدرنیته پیوند برقرار کند. حدادعادل، سمیعی (گیلانی) را انسان پرکار و منظمی دانست که آثار و خدمات ارزشمندی از خود در مقام مؤلف، مترجم، ویراستار و مدرس دانشگاه به‌جا گذاشت و شاگردان بسیاری را تربیت کرد. بی‌شک لقب پدر ویراستاری در دوران معاصر شایستهٔ استاد سمیعی است. او از همهٔ توانایی خود برای علمی‌کردن، ریشه‌دارکردن و نهادینه‌کردن ویراستاری در ایران بهره گرفت. ازاین‌رو از او به‌عنوان اسوه و سرمشق ویراستاری در ایران یاد می‌شود. رضا داوری‌اردکانی از دیگر چهره‌هایی است که در پیامی به مقاماتِ احمد سمیعی (گیلانی) اشاره کرد و نوشت: «شنیدن خبر درگذشت استاد زبان و ادب معاصر فارسی، آن هم در روزی که همه به هم شادباش می‌گویند، برای دوستداران فرهنگ ایران دردی دوچندان دارد. فقید گرانمایه، عضو پیوستهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی و نویسنده و مترجم و دانشمند و پژوهشگری ژرف‌بین و دقیق و ظریف و کم‌نظیر بود. استاد سمیعی در عمر پربرکت خود آثار گران‌بهایی پدید آورد که ماندگار خواهد بود. زندگی‌اش هم برای اهل دانش و فرهنگ درس است. بیش از صد سال زیستن و همهٔ عمر تا آخرین دم را صرف مطالعه و تحقیق‌کردن می‌تواند برای همهٔ ما متضمن درس بزرگی باشد». محمدجعفر یاحقی نیز در پیام خود به نثرِ سمیعی اشاره کرد و نوشت: «زبان فارسی را محکم و پیراسته و آزادوار می‌نوشت. ترجمه‌های جانانه او میزان ترجمهٔ موفق و کامیاب بود. خدماتش به زبان فارسی، چه در کسوت ویراستار و چه به‌عنوان مترجم و مؤلف زبانزد و نامبردار است. زبان فارسی اگر در این روزگار ده نفر محکم‌کار و دلسوز و معتدل‌نویس از قبیل او می‌داشت نباید هیچ بیمی به خود راه می‌داد. با رفتن او یکی از ستون‌های استوار زبان فارسی فرو ریخت و معلوم نیست نثر فارسی بتواند جای خالی او را در عالم استوار کاری به این زودی‌ها پر کند». احمد سمیعی‌گیلانی ششم فروردین در میان دوستداران فرهنگ و اهالی فرهنگ در شهر رشت در خانه ابدی‌اش آرام گرفت. از تألیفات و ترجمه‌های این ادیب کم‌نظیر می‌توان به «دلدار و دلباخته» ژرژ ساند، «خیال‌پروری‌ها» ژان ژاک روسو، «سالامبو» گوستاو فلوبر، «برادرزادهٔ رامو» و «هنرپیشه کیست؟» دیدرو، «چیزها» ژرژ پِرِک، «تتبّعات» مونتنی، «دیدرو» پیتر فرانس، «سبک» کریستین نوآی و کلوزاد، «هزیمت» (شکست رسوای آمریکا در ایران)، اثر ویلیام لوئیس و مایکل لِه‌دین، «نگارش و ویرایش»، «آشنایی با زبان‌شناسی»، «گلگشت‌های ادبی و زبانی» (مجموعهٔ مقالات) اشاره کرد.

فضیلت استاد

در بیان برتری‌های اخلاقی استاد احمد سمیعی (گیلانی)

جعفر شجاع کیهانی*

در مراتب فضل و دانش استاد سمیعی سخن بسیار رفته و نوشته شده است. جامعیت دانش استاد در حوزهٔ علوم انسانی در آثار او آشکار است: از ترجمه‌های دقیق و انتخاب و معرفی آثار گران‌سنگ ادبیات فرانسه تا تألیفات تاریخی، ادبی، فرهنگی، اجتماعی و نقدهای موشکافانه - «نقد» به معنای دقیق آن؛ یعنی واکاوی و معرفی اثر و معارفهٔ با اثر، تشخیص سره از ناسره و تبیین پوشیدگی‌های آن. استاد این بیان با رجوع به آثار استاد سمیعی به‌ویژه تأمل در مقالات او در «گلگشت‌های ادبی و زبانی» و «خلوت فکر» و نیز سرمقاله‌های او در «نامهٔ فرهنگستان» و «نشر دانش» قابل دریافت و استنباط است.

اما در این مجال می‌خواهم از آناتی در وجود استاد بنویسم که در صحبت و همنشینی با ایشان دریافتم و فراگرفتم. آنات و زیورهایی که فراتر از فضل، در فضیلت و سرشت انسانی او جاگیر و متمکن شده و او را ممتاز و شاخص کرده بود. غرض از این نوشته این نیست که دستخوش عواطف شوم و به حکم مرگ استاد -که مرگ چهرهٔ خطاپوش دارد- به اغراق‌گویی دچار شوم؛ غرض ادای حق است، بیان و واگویی شمه‌ای است که به حکم اخلاق و توفیق شاگردیِ سال‌ها ناگزیر از گفتهٔ آنانم - ناگزیر ازاین‌رو که در دنیای امروز، در طغیان رفتارهای خودخواهانه و صِرفِ منفعت‌طلبی‌ها از رسالت انسانی فاصله گرفته‌ایم. لذا واجب است که در کنار فضل- بهتر بگوییم در ذات و اصلِ گوهر آدمی یعنی فضیلت سخن گفته آید. دنیای دانش و فضل و دقت‌های علوم و فنون در عرصهٔ زندگی وسعت گرفته و خوشبختانه فربه و پرمایه است اما فضیلت و برتری‌های اخلاق لاغر و بی‌بضاعت مانده است. آنچه استاد سمیعی را به‌زعم من، ممتاز و شاخص کرده تنها دانش او نیست ثمرات این دانش است.

استاد سمیعی را پدر «ویرایش نوین ایران» خوانده‌اند و به درستی هم خوانده‌اند که پاکیزگی اثر در صحت ترجمه و زبان، پیش از انتشار به همت او و برخی استادان هم‌نسل او -از جمله روانشادان اسماعیل سعادت، ابوالحسن نجفی، نجف دریابندری و کریم امامی- در بنگاه ترجمه و نشر کتاب و انتشارات فرانکلین پاگرفت و به راه افتاد. به همت استاد سمیعی بود که مبانی «نگارش و ویرایش» قوت گرفت و جانی قدرتمند یافت؛ جانی که برخی از اصحاب فرهنگ تا مرتبهٔ مدارج دانشگاهی ارتقا دادند و آن را شایستهٔ رشتهٔ دانشگاهی دانستند و امروز تأسیس و تشکیل «انجمن ویراستاران» محصول همان همت استاد سمیعی و استادان هم‌طراز اوست. از غرض دور نشوم. تأکیدم بر فضیلت استاد است. نظری بر اثر «نگارش و ویرایش» استاد بیفکنیم. انتخاب مثال‌ها و نمونه‌ها در ذیل عناوین آموزشی، ماهرانه و فضیلت‌خواه است؛ تدریس ضمنی و خوشایند حِلیه‌های اخلاقی در بیان مبانی «نگارش و ویرایش». گویی استاد غرضش فقط آموزش نکات «نگارش و ویرایش» نیست؛ فراتر از آن است. در ذیل «شروع نامه» و «ختم نامه» (نک: ص ۱۴ - ۱۸، انتشارات سمت، ۱۴۰۰) این انتخاب را آورده است:

اکنون که با تو درد و دل می‌کنم خاطرم آزرده و دلم گرفته است. این خاطر آزردگی و دلگرفتگی برای توست. می‌دانم که سخت تنهایت گذاشته‌اند. ... پسرم، از قریحهٔ دروغین بپرهیز. بیشتر زندگانی‌های هدررفته و دوران‌های تلخ پیری علتی جز این ندارد... آرزو دارم که از خودت بر حذر باشی، مواظب باشی که دربارهٔ خود به اشتباه نیفتی و فریب ظاهر نخوری. نیروی صداقت را بر ضد خودت به کار ببر تا آن را مآل‌اندیش و سودمند سازی.

نمونه‌ای دیگر در ذیل «توصیف» با انتخابی از متن «کشف‌المحجوب» هجویری:

بدان که اندرین زمانهٔ ما این علم به حقیقت مُندرس گشته است، خاصه اندرین دیار که خلق جمله مشغول هوا گشته‌اند و مُعرض از طریق رضا، و علمای روزگار و مدعیان وقت را از این طریقتْ صورتْ بر خلاف اصل آن بسته است. (همان، ص ۱۴۰).

نمونهٔ دیگر از زندگی اخلاق‌مدارانه، انسان‌دوست و عاطفی استاد را در مقالهٔ «رمان، دنیای خیال عصر ما» (نک: نشر دانش، سال دهم، شمارهٔ اول، آذر و دی ۱۳۶۸، ص ۲-۵) می‌توانید ملاحظه کنید:

با خواندن رمان ما به زندگی دیگران و به زندگی‌های دیگر زیست می‌کنیم. با هم‌نوعان خود هم‌حسی پیدا می‌کنیم: نامردمی‌ها را می‌بخشیم و مردمی‌ها را می‌ستاییم و از دیدن بارقه‌های انسانی به هیجان می‌آییم. هم‌نوع‌شناس و در نتیجه هم‌نوع‌دوست می‌شویم و تساهل و مدارا در عمق وجود ما پرورده می‌شود. توان گفت دید خدایی می‌یابیم. ... به‌راستی که دور ماندن از فروماندگی‌ها و نیرنگ‌های زندگی روزانه برای تهذیب روح و تلطیف عواطف کیمیا اثر است. حال، چه با ورد و ذکر باشد و چه مثلا با خواندن رمان. و خواندن رمان داروی مجربی است: تشخیص کرده‌ایم و مداوا مقرر است.

استاد در جلوت و مصاحبت نیز انسانی تمام‌عیار در اخلاق و تعهد بود. در مقام مدیر سختگیر و منضبط و در عین حال رئوف بود. از مشکلات خانوادگی تا بیماری همکارانش رنج می‌برد و خود را موظف می‌دانست که با آنان همدردی و مساعدت کند؛ نمونه را بگویم: پاهای فرزند نوجوان همکاری به ضربه‌ای در بازی والیبال به سبب آسیب شدید نخاع، از حرکت ایستاد. استاد با شنیدن این خبر، آزرده‌خاطر شد و به آن همکار اجازه داد تا در منزل، پرستار فرزندش باشد و دورکاری کند. هربار مرا می‌دید جویای حال آن فرزند می‌شد.

استاد با همهٔ خستگی و کهولت سن خود را مقید می‌کرد تا در مراسم تسلیت همکاران و دوستان و آشنایان شرکت کند و چه بسا، در نهایت تواضع در مجلس برمی‌خاست و در شأن صاحب عزا در تسلای دل او، سخنانی می‌گفت.

پیش از رفتن به سفر - که تا پیش از حادثهٔ کرونا همه ساله به سوئیس بود - اندازهٔ پیراهن همکاران را می‌پرسید و در کاغذی یادداشت می‌کرد. وقتی می‌آمد ساکی پر از لباس برای نوزده، بیست نفر از همکاران، همراهش بود. آشنایان دیگر و اقوامش لابد جای خود داشتند.

دو هفته مانده به نوروز بود. به‌اتفاق دکتر امیرضیائی، پزشک معتمد فرهنگستان، و دوستان و همکاران عزیزم استاد حسن میرعابدینی و دکتر سعید رفیعی خضری به دیدار استاد رفتم. دکتر امیرضیائی استاد را معاینه کردند. پس از ساعتی دیدار با استاد، قصد رفتن کردیم. استاد به من رو کردند و گفتند: «آقای کیهانی، با شما کاری خصوصی دارم فردا لطفا بیایید». فردا، در ساعت مقرر، خدمت رسیدم. بر تخت نشسته بود و منتظر. اشاره به چمدانی کردند تا کیف‌پولش را بیاورم. از کیف بیست اسکناس صدهزار تومانی تازه، که از قبل تهیه کرده بود، به دستم داد و گفت: «بنویسید» آن وقت نام همکاران را یکی‌یکی می‌برد و مبلغی به‌عنوان عیدی معلوم می‌کرد. تأکید می‌کرد که آنها را در پاکت به همراه کارت تبریکی که هر ساله به قلم خود آماده می‌کرد بگذارم و به دست همکاران دهم. و این البته کار هرسالهٔ او به وقت نوروز بود. در سال‌های گذشته که تورم طغیان نداشت و افسارگسیخته نبود، سکه‌ای به همراه کارت تبریک مرحمت می‌کرد.

اشاره‌ای هم به اخلاق و انضباط کاری استاد کنم. در دو سه ماه پس از افتادگی و رنجوری مدام سراغ کار را می‌گرفت. یک بار نشد از افتادن و رنجوری خود بگوید. چرا، فقط یک بار گفت. آن هم یک هفته پیش از رفتنش وقتی که سفیر فرانسه، نیکلا رُش، نشان عالی نخل آکادمیک، «کوماندور»، را به استاد اعطا کرد. پس از مراسم مرا صدا کرد و گفت: «من دیگر آن احمد سمیعی نیستم. علائم حیات در من تقلیل یافته است، کارها را جدی بگیرید و جلد دوم سیر تحول ژورنالیسم را زودتر آماده کنید».

بزرگا مردا که او بود. هیچ خود را نمی‌دید و آنچه می‌دید کار بود، ارتقای زبان و ادبیات بود، اعتلای فضیلت بود. حقا که استاد سمیعی استاد استادان بود. افسوس که روزهای بی‌فردای سمیعی و استادان هم‌طراز او با سوزها همراه خواهد بود و در غم از دست دادن او و همتایان او در این نظام آموزشی ناتوان «روزها بیگاه» و بی‌مایه و فقیر خواهد شد مگر آنکه «دستی از غیب برون آید و کاری بکند».

*** معاون گروه ادبیات معاصر فرهنگستان زبان و ادب فارسی**

در سوگ مرد زمان

دکتر سید هاشم موسوی*

زنده‌یاد احمد سمیعی را می‌گویم. مردی که نامش بهترین معرف او بود. این را هم خودش باور داشت و هم همهٔ ما می‌دانیم که عناوینی چون استاد و دکتر و... کوچک‌تر از آنند که بتوانند او و زندگی‌اش را نمایندگی و آینگی نمایند. زنده‌یاد احمد سمیعی چقدر بختیار بود که قبل از آن‌که به دبستان برود مادر فرهیخته‌اش، خواندن را در آن سال‌های فقدان سواد و آگاهی به او یاد داده بود. چقدر بختیار بود که پدر ادب‌دوست او در کودکی بابت حفظ صفحه‌ای از گلستان سعدی برای او یک قران پول جایزه تعیین کرده بود. چقدر بختیار بود که ناتل خانلری، در مدرسه‌ای در شهر پیشروی رشت، معلم دیکته‌اش بود. چقدر بختیار بود که در روزگار نسل ممتاز فرهنگ گیلان به دنیا آمد؛ نسلی که برای مطالعه در کتاب‌خانهٔ ملی شهر رشت با یکدیگر مسابقه می‌دادند که مبادا جا و صندلی نصیبشان نشود. چقدر بختیار بود که استادش در دانشگاه تهران، فروزانفر بی‌نظیر در وصفش گفته بود: «بهترین نمره را جوانک بسیار خاموش و کم‌حرف کلاس گرفته است».

احمد سمیعی با همان آرامش مثال‌زدنی تا دم مرگ از قریب صد و سه سال زندگی‌اش اظهار رضایت می‌کرد. این مرد متعهد به زندگی، فرهنگ و ادبیات چه کارنامهٔ درخشان و پرباری از خود به جا گذاشت. عشق و وفاداری او به زندگی و خوش‌بینی و امیدواری‌اش تا آنجا بود که وقتی شمع تولد صد سالگی‌اش را فوت می‌کرد، در بیان حس و حالش گفت: «صد یک عدد رند است و اهمیتش فقط در همین رند بودن است». در عنفوان جوانی چونان که افتد و دانی فعال سیاسی بود. او اگرچه سیاست را بوسید و کنار گذاشت و کمتر راز سر به مهر آن دوران را به زبان آورد، اما آن را پنهان نمی‌کرد و به صراحت می‌گفت ده سال حضورش در فعالیت سیاسی و یک سال و نیمی که در خارج از کشور به عنوان نمایندهٔ کانون جوانان دموکرات در کنفدراسیون جوانان دموکرات شرکت کرده بود، دوران پرمایهٔ عمرش بوده است و تجربیاتی داشته که به گفتن نمی‌آید. این مرد کم‌نظیر گیلان با تولد در قرن سیزده و صد سال زندگی در قرن چهارده و دو سال زندگی در قرن پانزده به‌راستی تاریخ ما بود. احمد سمیعی از کودکی تا دم مرگ هرگز به درس مدرسه و دانشگاه اکتفا نکرده بود. کتاب‌خوان بود. در کودکی زبان فرانسه را در مدرسه آن‌چنان آموخته بود که فضل‌الله رضا که از دوستان و خویشاوندانش بود آثار نویسندگان فرانسوی را برای او تهیه می‌کرد و می‌فرستاد. احمد سمیعی این بختیاری را هم داشت که در عرصهٔ اجتماع نیز آموزگارانی شایسته و راهگشا داشته باشد. از آن میان می‌توان به حسین جودت و شیخ صدر اصفهانی و پیش‌نماز مسجدش در رشت شیخ باقر رسولی اشاره کرد. بد نیست یادآور شوم که احمد سمیعی دلیل پرهیزش از سیاست را آن می‌دانست که باور داشت ماندن در سیاست، تخصص‌ها و اخلاقیاتی می‌خواهد که نه او آنها را دارد و نه قبول دارد. برای من تعهد او به فعالیت فرهنگی همیشه درس‌آموز بوده است. حضور نمادین و معنادارش در نشست‌های انجمن مهرورزان گیل، شورای نویسندگان گیلان ما، پژوهشکدهٔ گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان و موزهٔ میراث روستایی و... جلوه‌هایی از این تعهد بود. او همیشه می‌اندیشید و این را تشویق می‌کرد که باید شکاف بین فرهیختگان و تحصیل‌کردگان با مردم را کمتر کرد و این‌چنین بود که کارنامهٔ او در فرهنگ عمومی کشور درخشان است. نشانه‌هایش را در فرهنگستان زبان و ادب فارسی و نیز در عرصهٔ نگارش و ویرایش به‌کرات می‌توان دید و شنید.

همیشه سعی می‌کرد شاهد عصر خودش باشد و به قول خودش همیشه: «وارد جمع بود». مرد عجیب و پرکار و فرزانهٔ روزگار ما حتی محبس را به بدل به روزگار خوش می‌کرد. کافی است به آثار و ترجمه‌های درخشان این بخش از زندگی او نگاهی بیندازید. احمد سمیعی البته ویراستاری بی‌نظیر و به‌درستی پدر ویراستاری ایران نام گرفته است. او در کار ویراستاری نویسنده‌پروری می‌کرد. متن را شخم می‌زد و زیر و رو می‌کرد و به سمت پاکیزگی و پالودگی می‌برد و این خدمتش را با خدمت زیر پرچم مقایسه می‌کرد و نشان می‌داد که نه فقط دو سال که بیش از یک قرن سرباز سرافراز فرهنگ ایران‌زمین بوده است. احمد سمیعی اساسا از آلودگی و ناپاکی بیزار بود و بدین‌گونه بود که متنی را که به دستش می‌رسید تلاش می‌کرد تا حداکثر ممکن پاک و بهداشتی و خواندنی کند. احمد سمیعی نماد روزآمدی هم بود. سهم دیروز و امروز را یک‌جا ادا می‌کرد. آمادهٔ خدمت به فرهنگ، ادبیات و هنر در به‌روزترین شکل ممکن بود. ادبیات معاصر و ادبیات داستانی و رمان را ارج فراوان می‌نهاد و سازماندهی می‌کرد. از یاد نبریم احمد سمیعی بسیار منظم و جدی اما همچنان اهل عاطفه و سینهٔ مشروح و بری از کینه بود. اصلاً شاید به همین خاطر از سیاست گریخت چراکه طاقت خشونت را نداشت؛ از او بیاموزیم زندگی در هوای فرهنگ و زندگی در کنار هنر و ادبیات را. مرد فرهیختهٔ روزگار ما عاشق موسیقی هم بود و آن را به خوبی می‌شناخت و می‌گفت که: «آواز شجریان و گوش‌سپردن به آن برایش نوعی نیایش است». او که همیشه این توصیه را داشت که در کار علم و فرهنگ به دنبال امتیاز و جایگاه نباشید چراکه آنها خودشان خواهند آمد. در آخرین روزهای حیات خویش این بختیاری را نیز هم داشت که در روز سه‌شنبه بیست و سوم اسفند ۱۴۰۱ بالاترین نشان نخل آکادمیک فرانسه «کوماندور» را در خانه‌اش توسط نیکولا رُش سفیر فرانسه در ایران دریافت کرد و بدین‌گونه پایان زندگی احمد سمیعی مثل سراسر زندگی پرافتخارش افتخارآمیز بود. او که پیش‌تر از دگماتیسم حزبی بیرون آمده و عبور از همهٔ مرزها را آغاز کرده بود آوازه‌اش همهٔ مرزها را نیز درنوردید. شخصیت احمد سمیعی مبحثی نیست که بتوان به‌راحتی سر و ته آن را به هم آورد و او را نوشت و سرود. او و زندگی پر از نامه، کتاب، ترجمه و تألیفش یک برنامه بود برای همهٔ ما؛ برای زندگی. مردی که در کورهٔ گداختهٔ جامعه و فرهنگ ایرانی ذوب شده بود راه‌های کار را می‌شناخت و راهکارهای زندگی را می‌دانست. قریب به صد و سه سال عمر کرد، با این وصف «هزار بادهٔ ناخورده در رگ تاک» و هنوز بسیار سخن برای گفتن داشت که بند مرگ بر گریبانش افتاد. پیر بیدار ما مطابق فرمان دلش زیست؛ بلند هم زیست. تردید نکنید با مرگ او همان‌گونه که از خدا خواسته بود در حالی که راه می‌رود بمیرد، ادبیات و فرهنگ و البته عرصهٔ ویرایش و ویراستاری دچار ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر شد. میراث احمد سمیعی تا سال‌ها سرچشمه‌ای پربار برای ویراستاری باقی خواهد ماند و عشق او به ادبیات و فرهنگ به شکل‌های متعدد انگیزهٔ لازم را برای تداوم‌بخشیدن به راه او فراهم خواهد کرد. این خدمتگزار علم و دانش، عمر پربار خود را در راه بهروزی اجتماعی و تعالی فرهنگ ایران‌زمین سپری کرد. یادش گرامی و روحش شاد. زنده باد فرهنگ ایران.

*** عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان**

آیا نرخ بی‌کاری به تنهایی شاخص مناسبی برای سنجش بازار کار است؟

مصائب نرخ بی‌کاری

شـــرق: دولت سیدابراهیم رئیسی مدعی است که در یک سال یک میلیون شغل ایجاد کرده است. این ادعا از زمان مطرح‌شدن از سوی رئیس‌جمهور و تأکید چندباره وزیر کار، مورد انتقاد گروه‌های زیادی از کارشناســان قرار گرفته اســت. چه در دولت سیدابراهیم رئیسی و چه در دولت‌های دیگر، همیشــه نرخ بی‌کاری یک دستاورد مهم به حساب می‌آمده و می‌آید. یک دلیل این ماجرا این است که دولت‌ها بعضا با دستکاری تعریف‌ها از شغل و شاغل‌بودن می‌توانند نرخ بی‌کاری را بازتعریف کنند و به این ترتیب همیشه در این زمینه دستاورد قابل قبولی داشته باشند. دستاوردی که ممکن اســت با واقعیت جامعه تفاوتی اساسی داشته باشد. به‌تازگی مرکز پژوهش‌های مجلس در این زمینه پژوهشی انجام داده و با توجه به چالش‌هایی که تکیه صرف بر نرخ بی‌کاری ممکن است ایجاد کند، توصیه کرده شاخص‌های دیگری هم برای سنجش وضعیت بازار کار بررسی شود.

چرا نرخ بی‌کاری شاخص چالش‌برانگیزی است؟

نــرخ بی‌کاری مهم‌تریــن و پرکاربردترین شــاخص بازار کار اســت. این نرخ نقش مهمی در نظام تصمیم‌گیری کشور دارد و معمــولا مبنای تخصیص منابع در قوانیــن بودجه، به‌عنوان هــدف کمّی در سیاســت‌ها و قوانیــن دائمی کشــور، یکی از مؤلفه‌های مهم در ارزیابی عملکرد سیاســت‌های اجراشده و در بیشتر موارد مبنای برنامه‌ریزی و تصمیمات منطقه‌ای است. این در حالی اســت که مطالعات اخیر ســازمان بین‌المللی کار نشــان می‌دهد اگر تحلیل تحولات بــازار کار تنها متکی به نرخ بی‌کاری باشــد، ممکن اســت منجر به قضاوت نادرست درباره شــرایط بازار کار یا انحراف در تصمیم‌گیری و سیاســت‌گذاری درست در این حوزه شود. بنابراین توصیه می‌شود در تصمیمات توسعه منطقه‌ای و سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر تحلیل شرایط بازار کار، در کنار نرخ بی‌کاری، شاخص‌های مکمل نرخ بی‌کاری نظیر نرخ بی‌کاری با لحاظ داده‌های اشتغال ناقص و نیروی کار بالقوه مدنظر قرار گیرد.

مرکز پژوهش‌های مجلس بــرای برطرف‌کردن این نگرانی پیشــنهاد داده است مرکز آمار ایران شــاخص‌های مکمل نرخ بــی‌کاری را به‌طور فصلی و در گروه‌هــای هدف مختلف (اعم از گروه‌های جنسی، ســنی و منطقه‌ای) محاسبه و منتشر کند. همچنیــن باید توجه داشــت که بعد از تعریف شــاخص‌های مکمل، باید اســتفاده و کاربرد آن در نظام تصمیم‌گیری کشــور اعم از قوانین و سیاست‌های حوزه فقرزدایی، حمایت از تولید و توزیع اعتبارات استانی مورد توجه قرار گیرد که این امر مستلزم همکاری نزدیک مرکز آمار ایران، سازمان برنامه و بودجه کشور، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و قوه مقننه است.

جایگاه نرخ بی‌کاری در نظام تصمیم‌گیری کشور

شاخص‌های آماری بازار کار در شناسایی اهداف، خط‌مشی، تعییــن اســتانداردهای هنجــاری برای اقــدام، انتخــاب بین گزینه‌های اســتراتژیک، کمک در تصمیم‌گیری‌های سیاســی و کنترل اثربخشی سیاســت‌ها قابل به‌کارگیری هستند. به عبارت دیگر آمار بــازار کار به‌عنــوان ورودی و خروجــی پویایی بازار کار در نظــر گرفته می‌شــود. همچنین سیاســت‌گذاران دولتی برای طراحی برنامه‌ها و شــناخت سیاســت‌هایی که توســعه بلندمــدت اقتصاد را تقویت می‌کند، به این اطلاعات نیاز دارند. سیاســت‌گذاران بــا به‌کارگیری اطلاعــات بازار کار در شــرایط بحرانــی اقتصادی بهتر می‌توانند نیاز برای گســترش یا کاهش انواع برنامه‌های اصلی دولت را تعیین کنند. اطلاعات بازار کار نقش بســیار مهمی در کمک به برنامه‌ریزان جهت توســعه و تعیین برنامه‌های آموزشی دارد.

محدودیت‌های مربوط به تعریف نرخ بی‌کاری

نرخ بی‌کاری برخلاف شاخص‌های آماری مانند سن، جنس و ســال‌های تحصیل، شــاخص شهودی نیســت. همچنین در محاســبه نرخ بی‌کاری، میزان زیادی از برداشت‌های شخصی مؤثــر اســت و تفســیرهای متفاوتی از ســؤالات پاســخ‌های نظرســنجی‌های نیــروی کار درباره در دســترس بــودن و در جست‌وجوی شغل بودن وجود دارد. در مجموع دقیقا مشخص نیست که نرخ بی‌کاری واقعا چه چیزی را اندازه‌گیری می‌کند؟ این شــاخص تصویر واضحــی از میزان نیــروی کار غیرفعال، اشــتغال ناقص (نیروی کار بلااستفاده) یا توانایی‌های جسمی، ذهنی و شغلی (مهارت اشتغال) کارگر نشان نمی‌دهد.

علاوه بر این، نرخ بی‌کاری اثرپذیری زیادی از میزان حمایت درآمــدی از افراد بی‌کار، میزان و قابلیت اجرای سیاســت‌های فعــال بــازار کار، شــیوه‌های اجــرای سیاســت‌های فعال یا زیرساخت‌های اداری بازار کار دارد.

برای نمونه، این شاخص اطلاعات جامعی درباره نیروی کار بلااستفاده ارائه نمی‌کند.

طبــق تعریف بی‌کاری، افراد بی‌کار بایــد هم‌زمان دو معیار آمادگی برای کار و جســت‌وجوی فعال کار را داشــته باشــند. تعریف بی‌کاری یک معیار کلی و آشــکار برای شناسایی نیروی کار بلااستفاده است. به عبارت دیگر، این تعریف سایر جنبه‌ها و اشکال نیروی کار بلااستفاده را نشان نمی‌دهد.

بــرای مثال ممکن اســت عرضه بالقوه و بلااســتفاده‌ای از نیروی کار در بین شــاغلان یا در خارج جمعیت فعال باشد که تعریف بی‌کاری آن را پوشش نمی‌دهد.

دیگر نارســایی تکیه کامل بر شاخص نرخ بی‌کاری، «فقدان ارائه اطلاعات درخصوص افراد غیرفعال» اســت. تعریف نرخ بی‌کاری بر مبنای محاســبه سهم افراد بی‌کار از جمعیت فعال است. بنابراین در محاســبه نرخ بی‌کاری، شرایط و تعداد افراد غیرفعال (افراد خارج از جمعیت فعال) نادیده گرفته می‌شود و ایــن یکی از محدودیت‌های تعریف نرخ بی‌کاری اســت؛ زیرا شــرایط و تعداد افراد غیرفعال، پیامدهــای مهمی در تجزیه و تحلیــل بازار کار دارد. بــا حذف این افراد از نــرخ بی‌کاری، در حقیقت این پیامدها نادیده گرفته می‌شوند و فرض می‌شود که آنها هیچ‌گونه پیامدی برای بازار کار ندارند یا بازار کار هیچ‌گونه اثرپذیری از آن ندارد، درحالی‌که این فرض درست نیست.

سومین کاستی نرخ بی‌کاری در زمینه «فقدان ارائه اطلاعات درخصوص کیفیت و ساختار اشتغال» نمایان می‌شود.

یکــی دیگــر از نواقــص نرخ بــی‌کاری این اســت که هیچ اطلاعاتی درباره کیفیت اشــتغال، یعنی شــرایط کار جمعیت شــاغل ارائه نمی‌دهد. بنابراین ممکن است این‌گونه به نظر آید که نرخ بــی‌کاری پایین دلالت بر ایــن دارد که بخش بزرگی از نیروی کار مشــغول به کار بوده و کارجویــان تا حد زیادی قادر به یافتن و نگهداری شــغل هستند. اما بدیهی است که کیفیت، ماهیت و ســاختار اشــتغال در این میان بسیار مهم است و یک بازار کار قوی و ســالم آن است که کیفیت مشاغل را هم‌زمان با افزایش تعداد شاغلان تضمین کند و با ارائه مشاغلی با شرایط کاری رضایت‌بخش، ازجمله درآمد و زمان کار مناســب، ایمنی و سلامت شغلی، دسترسی به حمایت اجتماعی و گفت‌وگوی اجتماعی، کار شایسته را ارتقا بخشد.

عــلاوه بر این ســه مورد، شــاخص نرخ بــی‌کاری به دلیل ابهام در زمینه «فقدان ارائــه اطلاعات درخصوص ویژگی‌های بی‌کاران و ماهیت بی‌کاری»، «فقدان ارائه اطلاعات درخصوص ساختار بی‌کاری» و همچنین «عدم انعکاس واقعیت بازار کار» شاخصی غیرقابل اطمینان به نظر می‌رسد.

آسیب‌شناسی نرخ بی‌کاری در ایران

توجــه صرف بــه نــرخ بــی‌کاری بــدون توجه به ســایر شــاخص‌های بازار کار می‌تواند منجر به تحلیل اشتباه در بازار کار کشــور شود. به‌عنوان شــواهدی از این موضوع می‌توان به وضعیت بازار کار کشــور ایران در دو سال ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ اشاره کرد. نتایج مطالعات و بررســی‌ها نشان می‌دهد شیوع بیماری کرونا باعث ازبین‌رفتن بســیاری از مشاغل طی فصول مختلف سال ۱۳۹۹ شده اســت و اوج تأثیرگذاری بیماری کرونا، مربوط بــه بهار ۱۳۹۹ و کاهــش یک‌میلیون‌و ۵۰۰ هــزار نفر از تعداد شاغلان اســت. اما علی‌رغم کاهش چشــمگیر تعداد شاغلان طی فصول سال ۱۳۹۹، نرخ بی‌کاری در این دوره روند کاهشی داشته است. بررسی عمیق‌تر نشان می‌دهد که علت اصلی این عدم همسویی، ساختار و کیفیت اشتغال در کشور است. نگاهی به ترکیب وضعیت شغلی شــاغلان در ایران نشان می‌دهد که شــاغلان غیررسمی (۶۰ درصد اشتغال کشــور) و افراد کارکن مســتقل ســهم بالایی (اندکی کمتــر از ۴۰ درصــد) را دارند، درحالی‌که در کشــور آمریکا شــاغلان مزدبگیــر و حقوق‌بگیر، بخش عمده شاغلان کشور آمریکا (حدود ۹۴ درصد) را تشکیل می‌دهند.

بنابرایــن بدیهی اســت کــه با آغاز شــوک کرونا، شــاغلان کشــور آمریکا در صورت ازدســت‌دادن شــغل، چون مزدبگیر و حقوق‌بگیــر هســتند، به جمعیت بی‌کار اضافه می‌شــوند تا از مزایــای بیمه بی‌کاری اســتفاده کنند و نــرخ بی‌کاری در این کشــور بالا می‌رود اما در کشورهایی که ســهم شاغلان کارکن مستقل و اشــتغال غیررسمی بالاست (ازجمله ایران و ترکیه)، تأثیــر ایــن بحــران در افزایش جمعیــت غیرفعــال و کاهش نرخ مشــارکت نمایان شــده و در نتیجه نــرخ بی‌کاری کاهش می‌یابــد. بنابراین بدیهی اســت کــه اگر در تحلیــل وضعیت بازار کار، ســاختار و کیفیت اشــتغال نادیده گرفته شود و صرفا تغییــرات نرخ بــی‌کاری مبنا باشــد، ممکن اســت به قضاوت نادرســت بینجامد. علاوه بر این، نواقــص نرخ بی‌کاری، تحلیل وضعیت بازار کار اســتان‌های کشــور را نیز با خطای بیشــتری همراه می‌کند.

به همین دلیل مرکز آمار ایران، نرخ بی‌کاری استان را در کنار نرخ مشارکت ارائه می‌دهد تا صرفا نرخ بی‌کاری مبنای قضاوت برای تحولات بازار کار اســتان‌های کشور نباشد و علاوه بر این، محاســبه نرخ بی‌کاری در دامنه‌ای از فاصله اطمینان محاسبه و اعلام می‌شود.

پیشــنهادهای ســازمان بین‌المللی کار درباره شاخص‌های مکمل نرخ بی‌کاری

با تمام این تفاسیر، حتی اگر نرخ بی‌کاری مطابق با استاندارد ســازمان بین‌المللی کار (ILO) اندازه‌گیری شــود، کاســتی‌ها و ابهام‌هایــی ذاتی در آمــار بی‌کاری وجــود دارد. برای مثال، ابهاماتی در جمله‌بندی، درک و تفســیر پرسش‌نامه نیروی کار هســت. مهم‌تر از همه، بافت نهادی ملی و محلی بر بی‌کاری مؤثر اســت و همچنیــن میزان بــی‌کاری اندازه‌گیری‌شــده به عوامل روانــی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بســتگی دارد. از این‌رو، نرخ بی‌کاری محاسبه‌شــده نمی‌تواند منعکس‌کننده همه واقعیت‌های بازار کار یا لزوما مبنای درســتی برای اتخاذ سیاست‌های حوزه بازار کار باشد. این کاستی‌ها و ابهام‌ها باعث شــد تا در نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی سازمان بین‌المللی کار، محدودیت‌هــای نــرخ بــی‌کاری به‌عنوان معیــاری برای اســتفاده‌نکردن از نیروی کار به رســمیت شناخته شود و چهار شاخص نشــان‌دهنده عدم اســتفاده از نیروی کار، به شرح زیر معرفی شود:

بی‌کاری: افرادی که اشــتغال ندارند، در دســترس هستند و به‌طور فعال هم در جست‌وجوی شغل هستند.

اشــتغال ناقص زمانی: افراد دارای اشــتغال ناقص شــامل تمام شــاغلانی اســت که در هفته مرجع، حاضر در ســر کار یا غایــب موقت از محــل کار بوده‌اند و به دلایــل اقتصادی نظیر رکود کاری، پیدانکردن کار با ســاعت کار بیشــتر، قرارداشتن در فصل غیرکاری و... کمتر از ۴۴ ساعت کار کرده، خواهان و آماده برای انجام کار اضافی در هفته مرجع بوده‌اند. اشــتغال ناقص به شغلی گفته می‌شود که بر اساس یک‌سری استانداردها برای کارگر ناکاراســت؛ در نتیجه کارگر از تمام توانش برای استفاده از شغل بهره نمی‌برد.

نیروی کار بالقوه: افرادی که شــاغل نیســتند و به آن علاقه نشان می‌دهند، اما شرایط موجود برای آنها جست‌وجوی شغل فعال یا در دسترس بودن آنها را محدود می‌کند.

پیشــنهاد مرکز پژوهش‌های مجلس در زمینه شاخص نرخ بی‌کاری

پیشخوان
Pishkhan.com

با وجود این، بررســی‌های صورت‌گرفته نشان می‌دهد نرخ بــی‌کاری یک معیار ناکافــی و ابهامات و نواقــص جدی دارد. از ایــن‌رو مرکز پژوهش‌هــای مجلس پیشــنهاد می‌دهد که از دو منظر آسیب‌شناســی نواقص نرخ بی‌کاری در کشــور انجام بگیرد؛ نخســت اینکه «عــدم تطابق تغییرات نــرخ بی‌کاری با ادراک عمومــی از وضعیت بازار کار» مورد بررســی قرار گیرد و دیگــر اینکه «انحراف در نظام تصمیم‌گیری کشــور ناشــی از ابهامــات نرخ بی‌کاری» مورد آسیب‌شناســی قرار بگیرد. مرکز پژوهش‌هــای مجلس همچنین توصیه می‌کند شــاخص‌هایی نظیر کار شایسته نیز که در سال‌های اخیر در قوانین برنامه‌های چهارم، پنجم و ششــم توســعه آمده اما تاکنون محقق نشده اســت، تدوین شــوند. بنابراین جا دارد در کنار اهتمام به تدوین شاخص‌های مکمل نرخ بی‌کاری، شاخص‌های کار شایسته نیز در دستور کار قرار گیرد.

همچنیــن ایــن مرکــز در زمینــه تدویــن شــاخص‌های مکمــل نیز توصیــه می‌کند تصمیمــات توســعه منطقه‌ای و سیاســت‌گذاری‌های مبتنی بر تحلیل شرایط بازار کار، منحصرا متکی بر نرخ بی‌کاری نباشــد بلکه لازم اســت شــاخص‌های ترکیبی یا تجمیعی که مکمل نرخ بی‌کاری است، محاسبه شود تا به بهبود درک عمومی و درک تحولات بازار کار و جلب توجه عمومی بیشتر کمک کند.

بااین‌حــال، باید تعریف شــاخص‌های مکمل نرخ بی‌کاری (نظیــر نرخ بــی‌کاری با لحــاظ داده‌هــای اشــتغال ناقص و نیروی کار بالقوه) منطبق بر تعاریف و اســتانداردهای سازمان بین‌المللــی کار باشــد تا مبنای علمــی و امکان مقایســه در ســطح بین‌المللی را داشــته باشــد. برای برطرف‌کــردن این نگرانی، پیشــنهاد داده اســت که مرکز آمار ایران شاخص‌های مکمل نــرخ بی‌کاری را به‌طــور فصلــی و در گروه‌های هدف مختلف (اعم از گروه‌های جنســی، سنی و منطقه‌ای) محاسبه و منتشر کند.

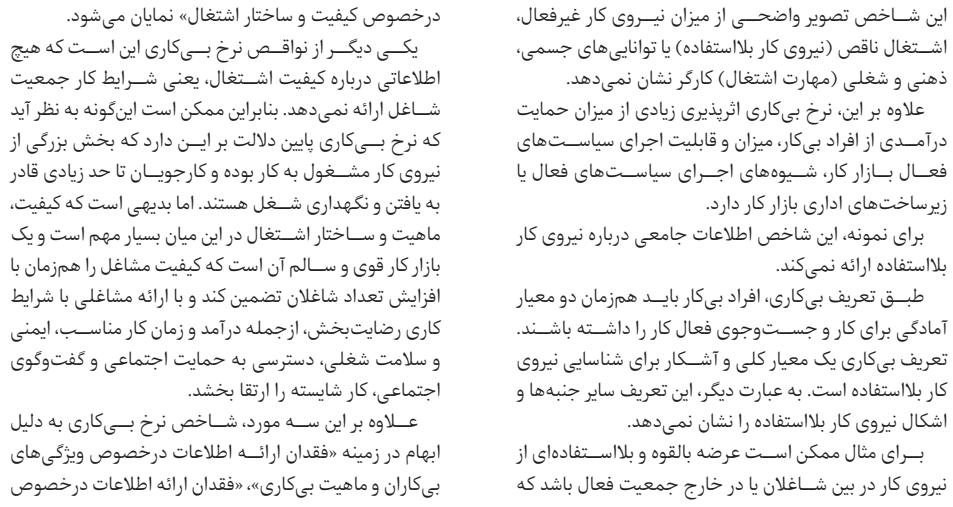

روند نرخ بیکاری و تغییرات جمعیت شاغل

جدول ۴۴۶۵ • طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- شــهری نزدیک رشــت- شــهر پســته در استان ســمنان۲- پدربــزرگ- از انــواع مســابقه‌های تیمــی سرعتی- از طرح‌های شناخته‌شده فرش دستباف ایرانی ۳- برخورد- نشســته- پیامبران ۴- چین و شکن- کندن علف‌هــای هــرز- نور خورشــید ۵- مدفن امام حســن عســکری(ع)- مشــغول به کار- گاهی دل هم می‌زند ۶- دســت شکســته- نمونه چاپی کامپیوتــری- ماورا ۷- بهشتی- اســید معده این حیوان می‌تواند فلزات را ذوب کند- پی‌بندی ســاختمان ۸- گندم آسیاب‌شــده- دچار توهم- شکلک ۹- مادر اختراع است- چیره‌شونده- پوشــیده و پنهان ۱۰- خطاب مردان ترکیه- صدمه‌دیده- چهــره ۱۱- خاک ســرخ- اکنــون- مــادر ۱۲- از الفبای لاتین- مرام- مواد معدنی فلزدار ۱۳- از اجزای دستگاه گوارش- آدم ماشینی- بندری در بلغارستان ۱۴- فیلمی از چارلی چاپلین- در گذشــته مســئول برقراری نظم در شهر بود- تمرکز حواس ۱۵- اسب تندرو- آلبومی با آواز حسام‌الدین سراج

عمودی:

۱- جشنواره ســینمایی معتبر- دکوراسیون- سخت ســر امروزی ۲- حالتی مخصوص زن آبستن- مجموعه داستانی نوشــته منیرو روانی‌پور ۳- جاده پیچ‌درپیچ که کرج را بــه مازندران متصل می‌کنــد- پنبه‌زن- کلیپس ۴- کوشــش و فعالیت- کمربند مســیحیان- کجاست ۵- شــکاف سر قلم- ســیاره ســرخ- غیر از مورد قبلی ۶- تولیــد مثــل- ایمان قلبــی- دســت‌نخورده ۷- نام هموطــن آذربایجانی- عــذاب‌آور- آخریــن حد چیزی ۸- رســتگار- پرنده‌ای شکاری- پوشــاننده ۹- نخستین نشــریه بانوان ایران- ماده‌ای که از سوزاندن شکر به دست می‌آید- دل‌آزار کهنــه ۱۰- زبان ترکی- نوعی چاپ- برگ و دانه معطر این گیاه به عنوان چاشــنی مصرف می‌شود ۱۱- پیاله، جام- کبوتر دشتی- چند رأی ۱۲- من و شما- وسیله‌ای برای تولید نور هنگام عکس‌گرفتن- نوعی بیسکوییت ساده ۱۳- ناموس‌پرستی- سرنیزه- شترمرغ آمریکایی ۱۴- کشوری در آمریــکای مرکزی در همســایگی گواتمالا- کامل‌نشــده ۱۵-سازی بادی- ماه اول میلادی- گیره سر دخترانه

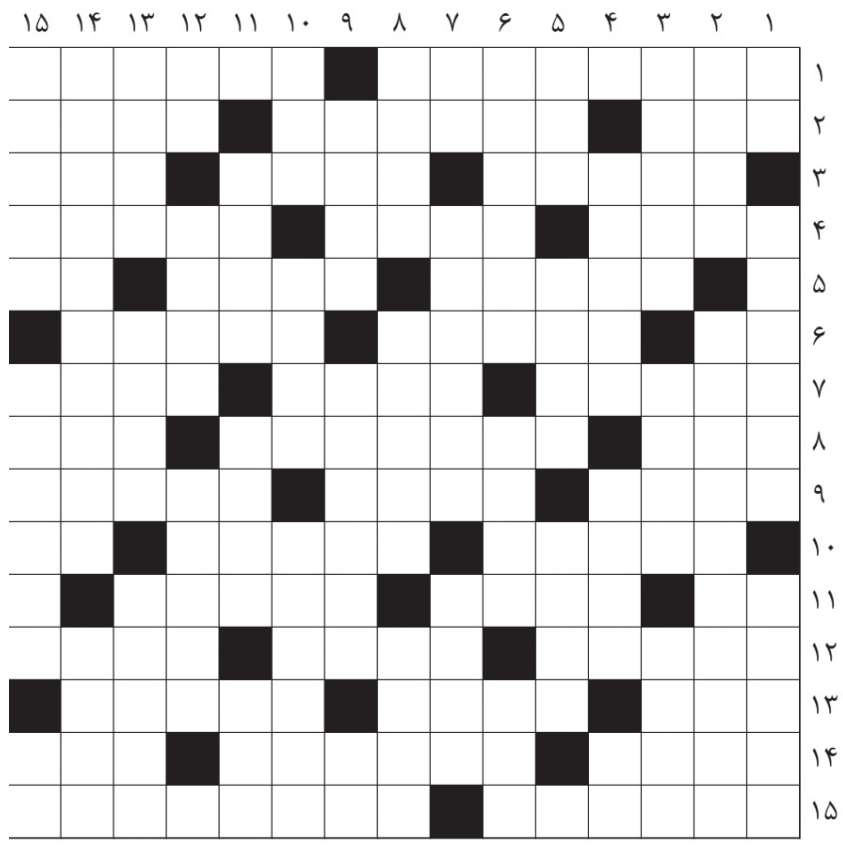

حل سودوکو سخت

۹	۶	۸	۱	۳	۲	۵	۷	۴
۷	۲	۳	۹	۴	۵	۱	۶	۸
۱	۵	۴	۷	۶	۸	۹	۳	۲
۲	۳	۱	۸	۵	۶	۴	۹	۷
۶	۷	۹	۴	۱	۳	۸	۲	۵
۸	۴	۵	۲	۷	۹	۳	۱	۶
۵	۸	۲	۳	۹	۷	۶	۴	۱
۴	۹	۶	۵	۲	۱	۷	۸	۳
۳	۱	۷	۶	۸	۴	۲	۵	۹

حل سودوکو ۳۳۵۴

۷	۲	۴	۱	۸	۹	۳	۵	۶
۹	۳	۱	۶	۷	۵	۸	۴	۲
۵	۶	۸	۲	۴	۳	۹	۱	۷
۲	۸	۶	۴	۳	۱	۵	۷	۹
۳	۵	۹	۷	۶	۲	۴	۸	۱
۱	۴	۷	۵	۹	۸	۶	۲	۳
۴	۷	۲	۹	۵	۶	۱	۳	۸
۸	۹	۵	۳	۱	۷	۲	۶	۴
۶	۱	۳	۸	۲	۴	۷	۹	۵

حل جدول ۴۴۶۴

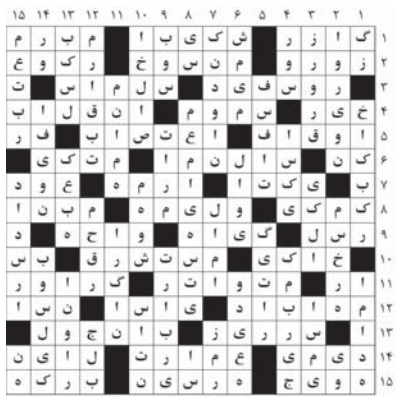

سودوکو سخت ۳۴۶۱

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

			۵	۴		۱	۷	
۹	۳		۲					۵
						۸		
					۲	۷		
	۷		۴	۹	۱		۶	
		۹	۷					
		۷						
۸					۴		۳	۱
	۱	۲		۳	۵			

سودوکو ساده ۳۴۶۱

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

			۲	۴				۷
	۸		۹	۵		۱		۲
	۴		۳					
		۶	۵					۱
	۲	۸		۳		۵	۹	
۵					۸	۲		
					۳		۶	
۴		۳		۹	۲		۱	
۶				۱	۵			

زشت و زیبای اولین بازی تیم ملی در سال جدید

بدگویی روس‌ها پشت سر ایران

عکس: احمد معینی‌جم، ایرنا

تیم ملی فوتبال ایران در آخرین فیفادی که در روزهای نخست سال ۱۴۰۲ برگزار شد، دو دیدار تدارکاتی انجام داد که به ترتیب برابر روسیه و کنیا قرار گرفت. پیش‌ازاین قرار شده بود که ایران به جای کنیا با تیم ملی عراق بازی کند؛ ولی اختلاف نظر بر سر محل برگزاری این بازی، عراقی‌ها را ترغیب به لغو این مسابقه کرد تا ایران مجبور شود کنیا، یکی از ضعیف‌ترین تیم‌های آفریقایی را جایگزین کند. به هر روی انجام این دو بازی در شرایطی که کادر فنی تیم ملی هم تغییر کرده و امیر قلعه‌نویی را بالای سر می‌دید، از لحاظ میزان آمادگی و نگرش جدید می‌توانست درخورتوجه باشد. گو اینکه نتیجه دست‌کم در این مقطع و با توجه به دو دیداری که صورت گرفت، چیزی نبود که راضی‌کننده باشد. ایران در دیدار نخست برابر روسیه مقابل تیمی به میدان رفت که بی‌شباهت به تیم منتخب لیگ این کشور نبود. هرچند که از پس بردن آن بازی هم برنیامد و دست آخر به تساوی یک - یک رضایت داد. بازی با روسیه البته یکی، دو نکته مثبت هم داشت که میل هجومی تیم قلعه‌نویی در آن مشهود بود. البته این میل فقط با توسل به یک پنالتی برای ایران گل در پی داشت تا مهدی طارمی از روی نقطه پنالتی آن را تبدیل به گل کند. در دیداری که روسیه نشانی از یک تیم ملی واقعی نداشت، امیر قلعه‌نویی ادعا کرد تیم ملی یکی از بهترین بازی‌های چند سال اخیرش را انجام داده است. قلعه‌نویی با همان ادعا به مصاف بازی دوم ایران در فیفادی رفت و انتظار می‌رفت که این بار ایران بازی راحت و ساده و صدالبته پرگلی را با توجه به شرایط تیم حریف که چندین ماه بود اردویی نداشتند، در پیش داشته باشد. برخلاف انتظار، این بار ایران با امیر قلعه‌نویی یکی از ضعیف‌ترین بازی‌های دهه اخیر را برگزار کرد و چه بسا اگر اشتباهات بحث‌برانگیز دروازه‌بان رقیب نبود، کنیا یکی از بهترین بردهای تاریخش را در ورزشگاه آزادی مقابل ایران جشن می‌گرفت. این تیم روی غافلگیری و ضعف مدافعان ایران ابتدا پیش افتاد؛ ولی درست در دقایق پایانی بازی را ۲ بر یک واگذار کرد. با توجه به سطح فنی دو تیمی که ایران در نوروز با آنها روبه‌رو شد، نمی‌توان نمره قابل قبولی به تیم ملی داد؛ ولی از آنجا که قلعه‌نویی به‌تازگی هدایت این تیم را به دست گرفته، شاید نیاز به زمان بیشتری برای اجرای اهدافش در تیم دارد؛ گو اینکه اصرارش بر ارسال‌های بلند و اصرار به استفاده از مهاجمان تنومند در پیشانی خط حمله (مغانلو و رضا اسدی) علاوه بر خارج‌کردن مهدی طارمی از جریان بازی، با سردرگمی مشهود دیگر وینگرهای تیم ملی هم همراه شده بود. به هر روی این دو بازی اگرچه نکات منفی مشهودی داشت؛ ولی یکی، دو نکته مثبت هم داشت که شاید مهم‌ترین آنها بازگشت تماشاگران زن به ورزشگاه بود. در هر دو بازی شرایط به گونه‌ای در نظر گرفته شده بود تا تماشاگران زن ایرانی هم بتوانند بازی تیم ملی را از نزدیک تماشا کرده و به تشویق بازیکنان از نزدیک بپردازند. این اتفاق در شرایطی رخ داد که مدت‌هاست اجازه ورود زنان به ورزشگاه صادر نمی‌شد.

فارغ از مباحث فنی و نکته مثبتی که مسئولان فدراسیون فوتبال و وزارت ورزش برای ورود مجدد تماشاگران زن به ورزشگاه فراهم کرده بودند، بازی نخست با روسیه تا چندین روز و هفته بعد هم بدون حرف و حدیث نمانده و همچنان یکی، دو بازیکن از این تیم در گفت‌وگو با رسانه‌های محلی از شرایط بد زندگی در ایران و هتل محل اقامت‌شان گلایه دارند؛ به طوری که این داستان تبدیل به جدالی داغ در رسانه‌ها شده و تعدادی از مربیان لیگ برتر ایران با الفاظ نه‌چندان خوشایندی از بازیکنان تیم ملی روسیه گلایه کرده‌اند که چرا چنین صحبت‌هایی را درباره ایران به زبان آورده‌اند. بحث اصلی در این زمینه را «نیکلای کوملیچنکو» مهاجم تیم ملی روسیه و باشگاه روستوف رقم زد که در گفت‌وگو با یکی از رسانه‌های روسی از وضعیت میزبانی ایران گلایه کرد. او سطح زندگی مردم در تهران را از سطح زندگی مردم در تاشکند هم پایین‌تر توصیف کرد و گفت: «از نظر زندگی روزمره واقعا تهران را دوست نداشتم. صادقانه بگویم، همه چیز در سطح بسیار پایینی بود. آخرین بازی خود را مقابل ازبکستان در تاشکند انجام داده بودیم. آنجا سطح راحتی بالاتری وجود داشت؛ اما در تهران، به نوعی در هتل به طور کلی مشکلاتی وجود داشت به‌ویژه غذا. از اینترنت هم که چیزی نگویم. من در اتاقم در هتل اینترنت نداشتم. مجبور بودم در راهرو بنشینم تا به جایی وصل شوم. درست مثل ۱۰ سال پیش در روسیه، اگر یادتان باشد، زمانی که در بعضی جاها مجبور بودید به جایی بروید تا به اینترنت دسترسی پیدا کنید؛ اما اینها چیزهای کوچکی هستند. به هر حال فکر اصلی بر سر آماده‌شدن برای بازی بود. از نظر کیفیت محصولات ما در روسیه خیلی بهتر هستیم. حتی نمی‌توانم بگویم چند سطح بالاتر». انتشار چنین صحبت‌هایی در شرایطی فضا را ملتهب کرده بود که در ایران یکی، دو نفر ازجمله علیرضا منصوریان ادعا کردند که ظاهرا از جایی دیگر به این بازیکنان گفته شده که چنین صحبت‌های منفی درباره ایران انجام دهند؛ وگرنه منطقی نیست که سطح زندگی در تهران از زندگی در ازبکستان پایین‌تر باشد. البته یکی، دو روز بعد، نوبت به یکی، دو بازیکن دیگر از تیم روسیه که به همراه تیم ملی‌شان راهی تهران شده بودند، رسید تا درباره شرایط بد میزبانی به‌ویژه اوضاع اینترنت و هتل در تهران حرف بزنند. «دنیل پروتسف» هافبک تیم ملی روسیه و باشگاه اسپارتاک مسکو درباره سفرش به ایران گفت: «واقعا در ایران مشکلات اینترنت وجود داشت و ارتباط با خانواده سخت بود؛ اما من شخصا روی فوتبال و آماده‌شدن برای مسابقه متمرکز بودم». همچنین «کنستانتین تیوکاوین» مهاجم تیم ملی روسیه و باشگاه دینامو مسکو در گفت‌وگو با اسپورت ۲۴ گفت: «راستش را بخواهید تمام مدتی که در ایران گذراندیم، به نوعی ناراحت و معذب بودم. هوا هم عجیب و همیشه مه‌آلود بود. علاوه‌برآن اینترنت کار نمی‌کرد. من با دیتای تلفن همراه خودم کار می‌کردم؛ چون هیچ چیز از طریق وای‌فای محلی لود نمی‌شد. البته اینترنت موبایل هم مشکلاتی داشت. در واقع ما سه روز را بدون اینترنت سپری کردیم!».

بدگویی روس‌ها پشت سر ایران در حالی تداوم داشت که این موضوع در داخل هم سوژه داغی شد. عده‌ای چنین موضوعی را ناسپاسی روسیه توصیف کرده و عده‌ای دیگر با اشاره به وجود برخی مشکلات به‌ویژه اوضاع اینترنت، حق را به این بازیکنان دادند. به هر روی، ماجرای چنین بدگویی‌ای به همین‌جا ختم نمی‌شود؛ چون درست در روزهایی که ورزش روسیه از حضور در رقابت‌های بین‌المللی محروم است و کمتر کشوری ریسک بازی‌کردن با آنها را به جان می‌خرد، ایران برای این تیم فرش قرمز پهن کرد تا بعد از مدت‌ها انزوا، این تیم بتواند یک بازی تدارکاتی خوب برگزار کند؛ ولی ظاهرا درک این شرایط اولویتی نداشته و بازیکنان روسیه ترجیح می‌دهند سطح زندگی در ایران به‌ویژه تهران را در رسانه‌های داخلی شرح دهند؛ اظهاراتی که در ایران هم موافقان و مخالفانی دارد.

رقابت زوج طلایی استقلال در تیم ملی؛ یک بلیت برای دو نفر

مهدی قایدی و محمد محبی، ستاره‌های این فصل استقلال هستند؛ دو بازیکنی که احتمالا فقط یکی از آنها مسافر جام ملت‌ها می‌شود. به گزارش فوتبال ۳۶۰، استقلال هفته‌هاست روی دور افتاده و با بردهای پیاپی، توانسته به رده دوم جدول لیگ برسد. مهم‌ترین ستاره‌های ریکاردو سا پینتو در این هفته‌ها، مهدی قایدی و محمد محبی هستند؛ دو بازیکنی که نقش اول پیروزی این تیم مقابل ذوب‌آهن محسوب می‌شدند. گل اول استقلال با پاس عمقی محبی و ضربه قایدی زده شد و روی گل دوم، این محبی بود که با پاس قایدی پشت دفاع حریف فرار کرد و توانست پنالتی بگیرد. دو ستاره استقلال که در این تیم به زوجی مرگبار تبدیل شده‌اند، برای پوشیدن پیراهن تیم ملی اصلی‌ترین رقبای هم هستند. تیم ملی در پست وینگر، ترافیک زیادی دارد و امیر قلعه‌نویی باید از بین وینگرهای آماده فوتبال ایران انتخاب‌هایش را برای فهرست نهایی انجام دهد. علیرضا جهانبخش و علی قلی‌زاده سال‌هاست جایگاه تضمین‌شده‌ای به دست آورده‌اند. وحید امیری هم به دلیل توانایی بازی در پست‌های مختلف، معمولا جای ثابتی در فهرست مربیان مختلف تیم ملی داشته است. با این شرایط، در نهایت دو جایگاه برای وینگرهای لیگ‌برتری باقی می‌ماند؛ دو جایگاهی که یکی از آنها به ترابی داده شده و محمد محبی هم توانسته دیگر وینگر دعوت‌شده به تیم ملی باشد. قایدی برای دعوت دوباره به تیم ملی باید محبی یا ترابی را کنار بزند. ترابی، یکی از بازیکنان محبوب مربیان تیم ملی است و درخشش محبی در بازی‌های اخیر ایران نیز کنارگذاشتن او را برای قلعه‌نویی سخت می‌کند. عملکرد زوج طلایی این فصل استقلال، تأثیر مستقیمی در سرنوشت آنها برای رسیدن به بلیت مستقیم جام ملت‌های آسیا خواهد داشت. دو بازیکنی که در استقلال، خط حمله‌ای ترسناک ساخته‌اند اما شاید فقط یکی از آنها بتواند به قطر سفر کند.

سیزده به در با طعم کتک‌کاری

امیرحسین زارع تاوان پس می‌دهد؟

کشتی ایران اگرچه تا سه، چهار سال قبل فقط دلخوش به یک نام بود، ولی چند سالی می‌شود که ظهور چندین پدیده به این رویه پایان داده و حالا چندین چهره سرشناس معرفی شده‌اند که علاوه بر شانس همیشگی مدال، کشتی‌های تماشاگرپسندی هم می‌گیرند. امیرحسین زارع دقیقا یکی از همین چهره‌هاست. جوان ۲۲ ساله‌ای که با حضورش در دسته سنگین‌وزن تیم ملی کشتی آزاد، دوباره در این وزن تبدیل به یکی از مدعیان جدی شده و اتفاقا بعد از سال‌ها ناکامی ایران در این دسته، توانست مدال طلای جهان را به ارمغان بیاورد. او در شرایطی حالا مدال جهان را در کارنامه دارد که در عین جوانی توانست ایران را در بازی‌های المپیک ۲۰۲۰ توکیو صاحب مدال برنز کند و ارزش‌های فنی‌اش را نشان دهد. امیرحسین به غیر از این موارد، شادی منحصربه‌فردی هم دارد و بعد از بردهای مهمش، ادای تاج‌گذاری و بستن کمربند طلایی را درمی‌آورد تا از همین حالا لقب پادشاه را برای خودش به کناری گذاشته باشد. حال با توصیف همین چند خط، انتظار ایجاد حاشیه از جوانی مثل او که طبیعتا الگوی بسیاری از نوجوانان کشتی‌دوست است، نمی‌رود یا اینکه کمتر می‌رود. دست بر قضا ولی این روزها نام او به سرخط خبرها رسیده و از اردوی تیم ملی کشتی ایران، همین روز گذشته، اخراج شده است! ماجرا مربوط به یک روز قبل یعنی سیزدهم فروردین است. او در کنار سایر ملی‌پوشان مشغول تمرین بود و در بخش بازی بسکتبال که کادر فنی برای کشتی‌گیران ایرانی در نظر گرفته بود، کامران قاسم‌پور، کشتی‌گیری که همین چند وقت پیش به‌عنوان برترین کشتی‌گیر سال انتخاب شد، روی او خطایی مرتکب می‌شود. امیرحسین ولی کنترل اعصاب را از دست می‌دهد و طبق گزارشی که یکی، دو رسانه داخلی نوشته‌اند ضربه‌ای به سینه و صورت کامران قاسم‌پور می‌زند و با او کتک‌کاری می‌کند. اگرچه این موضوع ادامه‌دار نشده و ادعا شده که طرفین اندکی بعد با یکدیگر آشتی کرده‌اند ولی پژمان درستکار، سرمربی تیم ملی کشتی آزاد ایران، امیرحسین زارع را به عنوان کسی که شروع‌کننده این دعوا بوده و اصولا جنجال اصلی را رقم زده از تیم ملی اخراج می‌کند. همین روز گذشته گفته شد که حتی امیرحسین زارع در اختیار کمیته انضباطی فدراسیون کشتی قرار گرفته تا درباره‌اش تصمیم‌گیری شود. روز گذشته همچنین محمدابراهیم امامی، سخنگوی فدراسیون کشتی، در گفت‌وگویی که با سایت

فدراسیون کشتی انجام داده، به این مسئله ورود کرده و هرگونه تصمیم درباره آینده امیرحسین زارع را بر عهده کادر فنی گذاشته است. «درگیری امیرحسین زارع با کامران قاسم‌پور که از کشتی‌گیران بااخلاق و عنوان‌دار ایران و جهان محسوب می‌شود و امسال نیز به‌عنوان بهترین کشتی‌گیر ایران شناخته شده است، پیش آمده که با توجه به جوانی کشتی‌گیران و هیجانات به‌وجودآمده در تمرینات و لاکتیکی‌شدن بدن‌های آنها، در برخی مواقع و خیلی کم در ورزش این اتفاقات پیش می‌آید. این حرکت زارع با تذکر جدی پژمان درستکار سرمربی تیم ملی همراه بود و علی‌رغم عذرخواهی این کشتی‌گیر از کامران قاسم‌پور و کادر فنی، او با توجه به چرخه انتخابی تیم ملی از اردو اخراج شده است. البته هم خود امیرحسین زارع و هم پدرش برای پیگیری این موضوع در فدراسیون حضور یافته‌اند و امیرحسین زارع ضمن ندامت از اقدامی که انجام داده عذرخواهی نیز کرده است. با توجه به بند ۱۰ چرخه انتخابی تیم ملی و تأکید کادرفنی، هرگونه بی‌انضباطی در اردوها منجر به خارج‌شدن کشتی‌گیر از چرخه می‌شود و درباره زارع نیز تصمیم با کادر فنی است. فدراسیون کشتی منتظر گزارش کادر فنی درمورد امیرحسین زارع است تا تصمیمات لازم در این زمینه اتخاذ و به اطلاع عموم رسانده شود. در این خصوص پژمان درستکار و کادر فنی درخصوص گزارش تصمیم‌گیری کرده و مطلب به اطلاع عموم خواهد رسید». امیرحسین زارع درحالی اولین اتفاق جنجالی سال را در کشتی رقم زده که پیش از این هم حداقل یک مورد درگیری در اردوی تیم ملی کشتی رقم خورده، ولی رسانه‌ای‌نشدن آن درگیری باعث بخشش طرفین در فاصله کوتاهی شد تا آنها دوباره پیراهن تیم ملی را به تن کنند. این‌بار ولی با توجه به جایگاه دو کشتی‌گیر و از همه مهم‌تر، الگو بودن امیرحسین زارع، شاید سخت‌گیری بیشتری درباره‌اش اعمال شود. اتفاقی که اگر بیفتد، او تاوان سختی خواهد پرداخت و احتمال اینکه رقابت‌های سال ۲۰۲۳ را به همراه تیم ملی از دست بدهد زیاد است. بدترین اتفاق برای او که می‌تواند حکم یک کابوس را برایش داشته باشد، محرومیت از مرحله انتخابی کشتی برای المپیک ۲۰۲۴ است.

اخبار برگزیده

پایان کار تکواندوکاران ایران در گرنداسلم چین با ۴ مدال

مرحله رقابت‌های نهایی گرنداسلم به مدت دو روز به میزبانی چین در شهر ووشی برگزار شد که درنهایت تیم ایران با یک طلای آرین سلیمی، دو نقره مهران برخورداری و دانیال بزرگی و یک برنز رضا کلهر به کار خود در این مسابقات پایان داد. دیروز دوشنبه و در روز پایانی، رقابت‌های اوزان ۵۷- و ۶۷+ کیلوگرم بانوان، ۵۸- و ۸۰- کیلوگرم آقایان برگزار شد و تیم ایران توسط مهران برخورداری موفق به کسب مدال نقره در وزن ۸۰- کیلوگرم شد. او در مبارزه پایانی برابر «جایسانوف» از ازبکستان در دیداری نزدیک و در دو راند نتیجه را واگذار کرد و روی سکوی دوم ایستاد.

برخورداری برای صعود به دیدار نهایی، بعد از یک دور استراحت، «فیراس کاتوسی» از تونس نفر پنجم رنکینگ المپیک را در دو راند (۶ بر یک و ۴ بر ۲) شکست داد و در مرحله نیمه‌نهایی نیز مقابل «گئون وو» از کره جنوبی، نایب‌قهرمان آسیا و دارنده مدال طلای گرندپری منچستر در دو راند با نتایج ۱۲ بر صفر و ۱۰ بر ۹ صاحب برتری شد.

در وزن ۵۷- کیلوگرم، تیم ملی تکواندو بانوان دو نماینده داشت؛ تینا مدانلو مقابل آدام کیل از لهستان در ۲ راند با نتایج ۱۳ بر ۷ و ۱۴ بر ۵ شکست داد و به نیمه‌نهایی صعود کرد. او در این مرحله مقابل «زونگشی لو» نفر اول رنکینگ جهان و دارنده مدال طلای جهان در سال ۲۰۲۲ راند اول را ۳ بر ۲ واگذار و در راند دوم پنج اخطاره شد. با این باخت نماینده ایران در دیدار رده‌بندی مقابل «یو جین کیم» از کره جنوبی قرار گرفت و مقابل او نیز شکست خورد و از دستیابی به مدال بازماند.

در همین وزن ناهید کیانی ابتدا استراحت داشت، سپس مقابل «کیم» از کره جنوبی قرار گرفت و با شکست دو بر یک از دور رقابت‌ها کنار رفت.

همچنین در مسابقات دیروز «امیرمحمد بخشی» در وزن ۸۰- کیلوگرم پس از یک دور استراحت، در مرحله یک‌چهارم نهایی به مصاف «وو هئوک پارک» از کشور کره جنوبی رفت. او در یک دیدار تماشایی برابر قهرمان جهان مکزیک راند اول را ۸ بر ۳ به سود خود تمام کرد اما دو راند بعدی را با نتایج ۲ بر یک و ۶ بر ۲ به حریف واگذار کرد و از دور رقابت‌ها کنار رفت. «میرهاشم حسینی» نیز در همین وزن دور نخست به مصاف «شوخرات سالائف» از ازبکستان رفت و با نتایج ۴ بر ۲ در راند اول و ۴ بر ۳ در راند سوم به برتری رسید، راند دوم نیز با نتیجه ۸ بر ۶ به سود حریف به پایان رسید. او در مرحله یک‌چهارم نهایی مقابل «گئون وو» از کره جنوبی به میدان رفت و ۲ بر یک بازی را واگذار کرد و حذف شد.

در وزن ۵۸- کیلوگرم، «مهدی حاجی‌موسائی» تنها نماینده ایران بود که دور اول برابر «محمدخلیل جندوبی» نفر دوم رنکینگ المپیکی، مدال نقره المپیک توکیو و برنز ۲۰۲۲ جهان از تونس با وجود ارائه عملکرد بسیار خوب، بازنده از جدول خارج شد. او در راند اول ۵ بر ۳ شکست خود اما در راند دوم ۶ بر ۶ به برتری رسید؛ در راند سوم نیز ۹ بر ۷ بازی را واگذار کرد.

تیم ایران ۱۳ نماینده در این مسابقات داشت که چهار نفر به مدال رسیدند و ۹ تکواندوکار دیگر نیز از رسیدن به مدال بازماندند. بیژن مقانلو به عنوان سرمربی، فیض‌الله نفجم، مسعود حجی‌زواره و نعیما خواجوی به عنوان اعضای کادر فنی تیم ملی مردان، مینو مداح سرمربی تیم ملی بانوان و شاهین اسماعیلی (فیزیوتراپ) تکواندوکاران کشورمان را همراهی می‌کنند. هادی ساعی رئیس فدراسیون تکواندو نیز به‌عنوان سرپرست تیم ملی در این رقابت‌ها حضور دارد.

رقابت‌های گرنداسلم از سری مسابقات کسب سهمیه المپیک محسوب می‌شود. این رقابت‌ها در سال ۲۰۲۳ در دو مرحله برگزار خواهد شد که تنها نفرات اول هر وزن در مجموع دو مرحله جواز حضور در بازی‌های المپیک ۲۰۲۴ پاریس را دریافت خواهند کرد. در پایان مسابقات علاوه بر امتیازات در رنکینگ، به نفرات اول ۱۸ هزار دلار (هزار امتیاز)، نفرات دوم هفت هزار دلار (۶۰۰ امتیاز) و نفرات سوم چهار هزار دلار (۳۶۰ امتیاز) جوایز نقدی اهدا می‌شود.

ملی‌پوش شطرنج ایران در رده ۱۹ دنیا

ملی‌پوش شطرنج ایران در رنکینگ ماه آوریل در رده ۱۹ جهان ایستاده است. به گزارش ایسنا، در آخرین رنکینگ منتشرشده توسط فدراسیون جهانی شطرنج (فیده) در ماه آوریل، مگنوس کارلسن مرد شماره یک شطرنج جهان با ریتینگ ۲۸۵۳ در صدر جهان قرار دارد و یان نپومنیاشی شطرنج‌باز روس با ریتینگ ۲۷۹۵ در رده دوم جهان ایستاده است. دینگ لیرن چینی و علیرضا فیروزجا هرکدام به ترتیب با ریتینگ ۲۷۸۸ و ۲۷۸۵ در رده‌های سوم و چهارم جهان قرار گرفته‌اند. هیکارو ناکامورا ستاره تیم ملی شطرنج آمریکا با ریتینگ ۲۷۷۵ در رده پنجم جهان ایستاده است. در فهرست ۱۰۰ شطرنج‌باز برتر جهان که توسط فیده منتشر شده، پرهام مقصودلو مرد شماره یک شطرنج ایران با ریتینگ ۲۷۳۰ در رده ۱۹ جهان قرار دارد. سیدمحمدامین طباطبایی دیگر شطرنج‌باز ایران با ریتینگ ۲۶۷۷ در رده ۵۷ جهان ایستاده است.

در بخش آزاد، مگنوس کارلسن نروژی همچنان صدرنشین است. در بخش بانوان هو ییفان ستاره چینی با ریتینگ ۲۶۲۸ بهترین شطرنج‌باز زن جهان است. ساراخادم الشریعه با ریتینگ ۲۴۹۰ در رده ۱۴ جهان در بخش بانوان قرار دارد. شطرنج ایران با میانگین ریتینگ ۲۵۴۸ در رده ۲۸ جهان ایستاده و این درح الی است که روسیه با میانگین ریتینگ ۲۷۳۹ در صدر دنیا قرار دارد. پرهام مقصودلو، سیدمحمدامین طباطبایی، پویا ایدنی، بردیا دانشور، سیدخلیل موسوی و آرین غلامی شش شطرنج‌باز برتر ایران در ماه آوریل هستند.

Pishkhan.com

بانوی ایرانی بهترین داور رقابت‌های تکواندوی گرنداسلم

در پایان رقابت‌های تکواندوی گرنداسلم چین، داور ایرانی حاضر در این رقابت‌ها به عنوان بهترین داور از سوی کمیته برگزاری انتخاب و معرفی شد. مرحله نخست رقابت‌های گرنداسلم به عنوان یکی از مسیرهای کسب سهمیه المپیک به مدت دو روز به میزبانی چین در شهر ووشی برگزار شد که تیم ملی کشورمان موفق به کسب چهار مدال طلا، نقره و برنز شد.

معصومه باقری داور بین‌المللی کشورمان که برای قضاوت در این مسابقات از سوی فدراسیون جهانی دعوت شده بود، در طول چهار روز برگزاری مسابقات مقدماتی و نهایی، قضاوت‌های کم‌اشتباهی را به نمایش گذاشت و در نهایت نیز از سوی کمیته برگزاری به‌عنوان بهترین داور این رقابت‌ها انتخاب و معرفی شد. باقری به‌همراه اربابی دو داور بین‌المللی کشورمان هستند که در میان ۱۸ داور منتخب آسیا برای قضاوت در بازی‌های المپیک ۲۰۲۴ پاریس باید در مسابقات مختلف از جمله گرندپری، قهرمانی جهان و... قضاوت کنند و در نهایت با توجه به عملکرد برای قرارگرفتن در جمع ۲۶ داور قضاوت‌کننده در المپیک پاریس انتخاب خواهند شد. عملکرد کم‌نقص باقری در جریان رقابت‌های گرنداسلم، شانس قضاوت او را در بازی‌های المپیک بالا برده است.

فوتبال در امروز

چلسی - لیورپول ۲۲:۳۰	بایرن‌مونیخ - فرایبورگ ۲۲:۱۵
اینتر - یوونتوس ۲۲:۳۰	

عکس: احمد آهویی، تسنیم

گزارش «شرق» از حواشی دوران تصدی وزیر مستعفی آموزش و پرورش

کارنامه نوری

مریم لطفی: یوسف نوری، وزیر ۶۲ساله آموزش و پرورش دولت سیزدهم را می‌توان یکی از بداقبال‌ترین و حتی به گفته برخی یکی از ناکارآمدترین وزرای کابینه دولت ابراهیم رئیسی دانست. وزیری که با مدرک دکترای تخصصی مدیریت گردشگری بر مسند وزارت مهم و حساس آموزش و پرورش تکیه زد و درحالی‌که در تلاش بود سکانداری کشتی به‌گل‌نشسته آموزش و پرورش، آن‌هم بعد از دو سال سهمگین کرونا را عهده‌دار شود، برای گرفتن رأی اعتماد از مجلس شورای اسلامی رزومه‌ای با محتوای حضور در راهپیمایی اربعین و صعود به قله دماوند را ارائه کرد که البته با وجود حیرت بسیاری در همین شرایط رأی اعتماد مجلسی‌ها را به دست آورد.

حواشی وزیر مستعفی آموزش‌وپرورش در یک‌سال و نیم گذشته کم نبوده است؛ از رتبه‌بندی معلمان گرفته تا بازگشایی مدارس در زمان شیوع کرونا و مخالفت خانواده‌ها با این موضوع و همچنین مشکلات دانش‌آموزان در شش ماه گذشته. فروردین ۱۴۰۱ نوری گفته بود حدود ۸۰۰ هزار معلم و کادر آموزشی مشمول طرح رتبه‌بندی معلمان هستند و این طرح پس از دو مرحله بررسی و تصویب در هیئت دولت به اجرا درمی‌آید. او حتی از افزایش بودجه در این طرح در قانون بودجه هم خبر داده بود. به گفته او، در طرح رتبه‌بندی معلمان در دولت قبلی برای سه سال حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان اعتبار پیش‌بینی شده بود ولی در دولت رئیسی برای ۱.۵ سال گذشته ۳۸ هزار میلیارد تومان در قانون بودجه پیش‌بینی شده است. او وعده داده بود تا پایان سال ۱۴۰۱ ماجرای رتبه‌بندی معلمان ختم به خیر شود و البته تأکید کرده بود اجازه نمی‌دهد این طرح به انحراف کشیده شود. اگرچه ۲۲ اسفند او از صدور احکام قطعی رتبه‌بندی تمام معلمان خبر داده بود اما در عمل ماجرا طور دیگری پیش رفت و در آستانه نوروز ۱۴۰۲ بسیاری از معلمان به دلیل اجرای شلخته طرح رتبه‌بندی، حقوق اسفند خود را به‌صورت قسطی و نصفه‌ونیمه، آن‌هم در آخرین دقایق پایانی سال دریافت کردند.

جالب اینکه برای اولین بار در طول تاریخ، وزیر آموزش و پرورش اعلام کرد هنگام تحویل سال -که ساعت ۵۴ دقیقه و ۲۸ ثانیه بامداد بود- در بانک ملی حاضر بوده تا باقی‌مانده حقوق اسفند فرهنگیان به دستور رئیس‌جمهور پرداخت شود.

بی‌تفاوتی به‌مسمومیت دانش‌آموزان

نیمه دوم سال ۱۴۰۱ یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی ایران معاصر بود که با موج اعتراضات آغاز شد و تا چند ماه ادامه داشت. ماجرایی که مدارس کشور را به یکی از کانون‌های اعتراضات تبدیل کرد و در این مدت اخبار و موضوعات مربوط به مدارس تیتر یک بسیاری از رسانه‌ها بود. ماجرا حتی تا جایی پیش رفت که بنا بر اتفاق‌های رخ‌داده و بعد از دو سال غیرحضوری‌بودن مدارس به دلیل شیوع ویروس کرونا، این بار والدین دانش‌آموزان، خودشان با اختیار و تمایل از حضور فرزندانشان در مدارس جلوگیری کردند. از ۹ آذر مسمومیت دانش‌آموزان مدرسه‌ای در شهر قم آغاز شد و موج این حملات با سرعت درخورتوجهی به مدارس سایر شهرها رسید. برخی رسانه‌ها از حمله به حدود صد مدرسه و مسمومیت پنج هزار دانش‌آموز خبر دادند. این در حالی بود که تا مدتی این موضوع جدی گرفته نشد و وزیر آموزش‌وپرورش هم تا نیمه اسفند اعلام می‌کرد موردی برای نگرانی درباره بازبودن مدارس وجود ندارد. در شرایطی که موضوع مسمومیت دانش‌آموزان به یکی از نگرانی‌های اصلی اجتماعی بدل شده بود، یوسف نوری این موضوع را توطئه دشمن خواند تا از بازبودن مدارس کشور جلوگیری شود. او گفته بود: «بیش از ۹۵ درصد دانش‌آموزان بنا بر درخواست خودشان به مراکز درمانی مراجعه کرده بودند که بر اثر جو روانی ایجادشده بوده و تحت تأثیر قرار گرفته بودند یا بیماری زمینه‌ای داشتند». اما این موضوع به قدری پیش رفت و به نگرانی‌ها دامن زد که وزیر مستعفی آموزش‌وپرورش از موضع خود عقب‌نشینی کرد و اواخر اسفند ۱۴۰۱ از این مسئله عذر خواست: «نگرانی والدین دانش‌آموزان را درک و بابت این اتفاقات عذرخواهی می‌کنیم. منتظر اعلام نتایج آزمایش‌ها هستیم. در استان‌های مختلف به‌طور جد پیگیر ماجرا هستیم و کمیته فوریت‌ها در ادارات مختلف آموزش و پرورش استان‌ها تشکیل شده است». بی‌تفاوتی نوری در ماجرای مسمومیت دانش‌آموزان به حدی بود که صدای اعتراض وزرای پیشین آموزش و پرورش را هم بلند کرد. مرتضی حاجی، وزیر اسبق آموزش و پرورش، در این زمینه به «شرق» گفته بود: «دانش‌آموزان امانت آموزش و پرورش هستند. وزیر آموزش و پرورش مسئول‌ترین فرد نسبت به آنچه در مدرسه اتفاق می‌افتد، است. او بیشتر از هرکس دیگری باید نگران سلامت دانش‌آموزان باشد. تعجب‌آور است که تابه‌حال هیچ اظهارنظری جدی درباره این موضوع نداشته است. بی‌تفاوتی نشانه بی‌تعهدی است».

بازداشت دانش‌آموزان

پیش از ماجرای مسمومیت سریالی دانش‌آموزان در مدارس، موضوع دیگری که مدارس و دانش‌آموزان را در کانون توجهات قرار می‌داد، اعتراضات سراسری مصادف با آغاز سال تحصیلی جدید بود. سالی که این بار با غیبت برخی از دانش‌آموزان همراه شد. بازداشت دانش‌آموزان و در واقع کودکان زیر ۱۸ سال یکی از مهم‌ترین موضوعات در ماه‌های گذشته بود که اگرچه با مخالفت‌ها و اماواگرهای بسیاری از سوی مسئولان همراه بود، اما سرانجام یوسف نوری با صراحت این موضوع را تأیید کرد. مهرماه سال گذشته او در گفت‌وگو با «شرق» گفته بود: «دانش‌آموزی در زندان نداریم و مواردی هم اگر بازداشت باشند، برای بحث اصلاح و تربیت است که در مرکز روان‌شناسی هستند و دوستان کارشناس کارشان را انجام می‌دهند تا بعد از اصلاح به محیط مدرسه برگردند». البته او از اعلام دقیق تعداد بازداشتی‌ها امتناع کرده بود و گفته بود نمی‌تواند آمار دقیقی ارائه دهد. گفته‌های نوری این‌بار هم با واکنش‌های زیادی همراه شد و مثلا کانون صنفی معلمان ایران و انجمن روانپزشکی کودک و نوجوان ایران در بیانیه‌هایی به آن اعتراض کردند. کانون صنفی معلمان ایران، سخنان او را توجیه «ورود غیرقانونی نیروهای امنیتی به مدارس و دستگیری دانش‌آموزان در خیابان» دانستند و خواستند تا دانش‌آموزان و معلمان بازداشت‌شده آزاد شوند. موضوعی که از سوی رضا حاجی‌پور، سخنگوی کمیسیون آموزش مجلس شورای اسلامی، تأیید شده بود و او گفته بود دانش‌آموزان بازداشت‌شده با رسانه‌های معاند ارتباط داشتند و تعدادشان هم «آن‌چنان» نبوده است.

پاشنه آشیل وزیر

اولین روز بازگشایی مدارس در سال ۱۴۰۲، آخرین روز کاری یوسف نوری در مقام تصدی وزارت آموزش و پرورش بود. وزیری که استیضاح او از ۲۱ اسفند سال گذشته کلید خورده بود و ذبیح‌الله اعظمی، یکی از نمایندگان مجلس، پرچم استیضاح او را به دلیل تعداد زیاد دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل علم کرده بود: «بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در سال تحصیلی گذشته بیش از یک‌میلیون نفر دانش‌آموز از تحصیل بازمانده‌اند که این مسئله مغایر اصل ۳۰ قانون اساسی و همچنین بی‌توجهی به آرمان‌های انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی برای رفع و ریشه‌کنی بی‌سوادی در کشور است». ۲۹ اسفند نیز جمعی از فرهنگیان کشور به دلیل «عدم پرداخت معوقات رتبه‌بندی و واریزی ناچیز بابت حقوق اسفندماه» کارزار استعفای یوسف نوری را به راه انداخته و دنبال جمع‌آوری امضا برای این کارزار شده بودند. اگرچه یوسف نوری تاکنون چندین بار از گردنه‌های پرپیچ‌وخم وزارت آموزش و پرورش جسته بود اما ماجرای تأخیر در پرداخت حقوق فرهنگیان در پایان سال ۱۴۰۱ و ناکامی او در طرح رتبه‌بندی به پاشنه آشیل او تبدیل شد؛ آن‌هم در شرایطی که به گفته محمد وحیدی، نماینده مجلس، در آن شرایط حساس شخص وزیر چند روزی هم در سفر زیارتی کربلا بود و در کشور حضور نداشت؛ وزیری که دوران تصدی‌گری او در این وزارتخانه با تعطیلی‌های مکرر مدارس به دلایل مختلف همراه بود و در چهار ماه آغاز سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ دانش‌آموزان تنها ۴۰ روز به مدرسه رفته بودند. از دی‌ماه سال گذشته تا پایان سال هم به دلیل حمله به مدارس و ناتوانی دولت در حل این بحران، عملا مدارس به حالت نیمه‌تعطیل درآمدند. القصه اینکه دیروز قرار بود جلسه ویژه کمیسیون آموزش مجلس با حضور وزیر آموزش و پرورش برگزار شود و مهدی اسماعیلی، نایب‌رئیس این کمیسیون هم خبر داده بود اگر به نتیجه برسند که یوسف نوری صلاحیت لازم را برای تصدی وزارت آموزش و پرورش ندارد، موضوع استیضاح او را مطرح خواهند کرد، اما چند ساعت بعد از اعلام این موضوع، خبر استعفای یوسف نوری از وزارت آموزش و پرورش و موافقت رئیس‌جمهور با این موضوع مطرح شد. پس از استعفای نوری، ابراهیم رئیسی، رضا مرادصحرایی رئیس دانشگاه فرهنگیان را به‌عنوان سرپرست این وزارتخانه منصوب کرد. باید دید بعد از حوادث سهمگینی که این وزارتخانه در بیش از دو سال گذشته از سر گذرانده است، در ماه‌های پیش‌رو به سرانجامی قابل قبول خواهد رسید یا نه.

وزیری کوچک‌تر از قبای یک وزارتخانه

نسترن فرخه: با اعلام خبر قبول استعفای وزیر آموزش و پرورش توسط رئیس‌جمهور، بسیاری از فعالان آموزشی کشور مروری بر چند ماه فعالیت یوسف نوری وزیر استعفاداده داشتند. وزیری که می‌طلبید از عنوان‌های تخصصی در حوزه آموزش استفاده کند، پیاده‌روی در اربعین را یکی از عنوان‌های رزومه خود در نظر گرفته بود و همین موضوع تا مدت‌ها محل بحث بسیاری در انتخاب وزیر آموزش و پرورش شده بود. ازاین‌رو نوری در همان روزهای اول انتخاب‌شدن به عنوان وزیر یکی از بخش‌های مهم کشور، حاشیه‌هایی پیرامون خود ایجاد کرد. حتی بعد از انفعال قابل توجه در زمان مسمومیت‌های سال قبل که از مردم عذرخواهی کرد، بسیاری اعلام کردند که این وزیر باید به جای عذرخواهی تا الان استعفا می‌داد. این وزارتخانه با چالش‌های فراوان برای انتخاب وزیر روبه‌رو بود و در همان مدت هم از ماجرای مسمویت‌های مدارس تا ماجرای رتبه‌بندی و حقوق معلم‌ها همه به انفعال ایشان به عنوان وزیر یک وزارتخانه انتقاد داشتند. البته بیشتر هم فعالان صنفی و معلمان قدرت این وزیر در دولت را کمتر از آن می‌دانستند تا بتواند برای مطالبات معلم‌ها کاری از پیش ببرد، حتی سکوت و انفعال نوری در ماجرای مسمومیت‌ها مزید بر علت این موضوع شد. محمدرضا نیک‌نژاد، کنشگر صنفی، در گفت‌وگو با «شرق» اشاره می‌کند که «ایشان دستاورد خاصی نداشتند» و اضافه می‌کند: «واقعا در حد قرارگرفتن در جایگاه وزیر آموزش و پرورش هم نبودند. آموزش و پرورش قبایی است که به تن خیلی از افراد بزرگ بوده است. بحث استعفا به ناکارآمدی‌های کلی و مسمومیت‌ها برنمی‌گردد، بلکه در این ماجرا اتفاقات سیاسی رقم خورده و در نهایت به این نتیجه می‌رسند تا یک نفر را کنار بگذارند. به این وزیر سابق نقدهای بسیاری وارد است، اما اتفاقاتی در این مدت رقم خورد که معلم‌ها را به شدت عصبانی کرده است. بحث رتبه‌بندی یکی از آن اتفاقات بود و به نظر من بیش از بحث مسمومیت‌ها و فشار روی خانواده‌ها این مسائل باعث شد تا با این استعفا روبه‌رو شویم». درباره ماجرای رتبه‌بندی معلمان هم طبق اظهارات این فعال صنفی قرار بود طبق وعده‌های خودشان اگر رتبه‌بندی اجرا شود، حدود ۸ تا ۱۶ میلیون تومان به حقوق معلم‌ها اضافه شود، رتبه‌بندی الان اجرا شده ولی آنچه در حکم‌ها اجرا شده بین دو نیم تا پنج میلیون تومان از رتبه یک تا پنج به حقوق معلم‌ها اضافه شده. این وعده وفا نشده و امسال هم ادامه خواهد داشت، چون حتی اگر حقوق‌ها ۲۰ درصد هم افزایش پیدا کند باز نسبت به حقوق معلمان این افزایش صورت می‌گیرد، پس این شکاف ادامه‌دار خواهد بود. نیک‌نژاد اشاره می‌کند: «با واریز دیرهنگام حقوق معلم‌ها هم به شکل دیگر باعث عصبانیت این گروه شدند، وزیر و تیم وزارت به دلیل نزدیکی به معلمان متوجه عصبانیت آنها بودند، برای همین فشار می‌آوردند که حقوق معلمان را بدهید و این قشر اعتراض دارند، اما سازمان برنامه و بودجه به این داستان تن نداد. برای همین وارد یک درگیری شدند. برای همین آموزش و پرورش اعلام کرد ما بی‌تقصیر هستیم و سازمان‌های بالاتر مثل برنامه و بودجه پول نمی‌دهد. در رابطه با رتبه‌بندی هم تا حدی سازمان برنامه و بودجه آسیب زد که گفت پولی نمی‌دهد، در واقع قانون را نادیده گرفت. وزیر و تیمش با این افراد وارد یک درگیری شدند و چون افراد در سازمان برنامه و بودجه به بدنه دولت نزدیک‌تر بودند، به نوعی تیم وزارت آموزش و پرورش قربانی این دعوا شدند». از نظر این فعال صنفی آقای نوری ناکارآمدترین وزیری بوده تا به حال در سیستم آموزش کشور وجود داشته و می‌گوید: «ایشان کوچک‌تر از قبای این سیستم بودند، اما بحث ریشه‌ای‌تر از این حرف‌هاست و ریشه برکناری ایشان شبیه به یک مسکن در برابر نارضایتی‌هایی که از سیستم آموزش و پرورش وجود دارد عمل می‌کند و انتقادها را به زمان دیگر موکول می‌کند، چون ایشان حتی در حدی نبود که برای ماجرای مسمومیت و رتبه‌بندی‌ها بتواند کاری انجام دهد، بنابراین امروز هم تاوان کم‌کاری‌های کل دولت را می‌دهد؛ برای مثال در ماجرای مسمومیت‌ها آن‌قدر آدم ضعیفی بودند که نخواستند با رسانه‌ها صحبت کنند و در پاسخ خبرنگاران گفته بودند قرار شده وزیر کشور پاسخ دهد...». رتبه‌بندی معلمان و ماجرای اخیر واریز دیرهنگام حقوق این افراد منجر به اعتراضات دوباره آنها شد که همان زمان آموزش و پرورش مشکل را عدم تأمین بودجه از طرف سازمان برنامه و بودجه اعلام کرد، ولی بعد این مشکل ناهماهنگی از طرف آموزش و پرورش اعلام شد. «علی بهشتی‌نیا» یکی از معلمانی است که مشکلات سیستم آموزشی کشور را عمیق‌تر از این مسائل می‌داند و به «شرق» می‌گوید: «مشکلات معلمان یک بخش معیشت و بخش دیگر آموزش از محتوای کتاب درسی تا امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بوده که ما در هر دو حوزه حرکت خاصی ندیدیم؛ بنابراین روزبه‌روز به این ناخشنودی اضافه شده و به نظر آقای نوری یا وزرای بعدی برای این چالش‌ها کاری نمی‌توانند انجام دهند. این وزرا ارتباطی هم با کف کلاس ندارند و ما باید وزیری داشته باشیم که حداقل ارتباط را با کلاس‌های درس داشته باشند و بداند که در مدارس چه اتفاقاتی می‌افتد، درصورتی‌که این موضوع برای وزرا و حتی سرپرست جدید اتفاق نیفتاده است. به نظر باید معلمان هم در انتخاب وزیر حقی داشته باشند، درصورتی‌که این وزیران از جای دیگر انتخاب می‌شوند؛ برای مثال در محتوای کتاب‌های درسی معلم‌ها انتقاداتی داشتند که سال به سال این وضع بدتر شد، در کنارش مشکلات معیشتی همیشگی برای معلم‌ها وجود داشته است...». معلم دیگری که نخواست نامی از او ذکر شود اشاره می‌کند: «آموزش و پرورش در این دوره واقعا ضعیف بود و برخلاف شعارهای که می‌داد هیچ‌کدام از مطالبات معلمان را برآورده نکرد. بعد از چند دوره انتخاب، وزیری بسیار ضعیف انتخاب شد که به نظر نمایندگان مجلس به اجبار به ایشان رأی دادند. ایشان فردی دور از آموزش و پرورش بودند، برای همین دیگر توقع اینکه بخواهند معیارهای بالاتر محقق کنند وجود نداشت. در دوره‌ای که آقای نوری وزیر بودند افرادی وارد سیستم شدند که هیچ تخصصی نداشتند».

ادامه از صفحه اول

ایرانی‌بودن، قراردادی اجتماعی

فوکویاما در آخرین کتابش «پس از پایان تاریخ»، هویتی‌شدن سیاست را یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها بر سر راه آینده دموکراسی در جهان می‌داند که حتی جوامع توسعه‌یافته لیبرال را نیز از درون به چالش کشیده است. او معتقد است در دهه‌های اخیر چرخشی از سیاست اقتصادی به سیاست هویتی درحال رخ‌دادن است و احزاب سیاسی نیز برخلاف گذشته که براساس موضع‌شان نسبت به میزان مداخله دولت در بازار دسته‌بندی می‌شدند، اکنون بر مقوله هویت پافشاری کرده و حول سیاست‌های هویتی بازتعریف می‌شوند. از یک سو، شکاف‌های طبقاتی تعمیق‌یافته و از دیگر سو چرخش چپ‌ها از منافع طبقه کارگر به مسائل جنسیتی و عدالت‌جویی فراطبقاتی، در کنار چالش‌هایی که مهاجرت به وجود آورده است، طبقه کارگر سفیدپوست را به راست متمایل کرده و مطالبات ماهیتا اقتصادی‌اش را به مقولات هویتی و نژادی گره زده است.

آشوب در سیاست جهانی در کنار چالش‌های بنیادینی که نهاد دولت در ایران -با آن روبه‌روست، بازاندیشی در معنا، مؤلفه‌ها و مرزهای هویت ملی را برای ما ایرانیان به یک ضرورت تاریخی بدل کرده است. در وضعیت موجود تفسیرهایی که ملت‌بودن ایران را بر دولت‌بودن آن مقدم می‌انگارند و از ملت‌بودگیِ ایران به‌عنوان پدیده‌ای طبیعی سخن می‌گویند، راه را برای همه ادعاهایی که هویت‌هایی ملی را مبتنی بر مؤلفه‌های فرهنگی ذیل ایران برمی‌سازند، باز می‌کنند و مسیر رو به واگرایی را هموار می‌کنند. ایران چیزی جز تصویر و تصور مشترک ایرانیان درباره آن نیست و هر آنچه از انباشت تاریخی و مؤلفه‌های فرهنگی و اسطوره‌ها و نهادها می‌شناسیم، صرفا در این بین‌الاذهان یا خاطره جمعی وجود یافته‌اند، پس ایرانیان تقدمی وجودی و فلسفی بر ایران دارند. ایرانیان نیازمند سامان‌دادن به زیست جهان سیاسی‌شان هستند، به نحوی که نهاد دولت مقدمتا ابزاری برای تحقق نیازها و مطالبات فردی‌شان باشد، نه آرمانی که باید خود را فدایش کرد. در بزنگاهی که قطار اقتصاد سیاسی جهانی، عنقریب واگن‌های توسعه‌نیافته را از خود جدا خواهد کرد و امیدها به توسعه برای همیشه از دسترس خارج خواهد شد، ایرانیان برای بقا نیازمند سیاستی هستند که امر توسعه را به نحوی که منافع فردفرد ایرانیان در آن لحاظ شود، در اولویت قرار دهد. افتادن در دام سیاست هویت در این بزنگاه تاریخی، افتادن از چاله ناکارآمدی در دولتمداری به چاه واگرایی ملی است. اقتضائات زیست امروز ما ایرانیان در این نقطه از تاریخ حیات مشترک‌مان، این است که ملیت ایرانی را بر قراردادی اجتماعی فارغ از هرگونه دغدغه فرهنگی، قومی، زبانی و جنسیتی از نو بنا کنیم؛ قراردادی اجتماعی که در آن آحاد ایرانیان دارای حقوق شهروندی برابر باشند و دولت ایران نیز ابزاری باشد در راستای تأمین نیازها، مطالبات و شکوفایی فردفرد ایرانیان.

اخبار برگزیده

تداوم روند افزایشی کرونا تا پایان فروردین‌ماه

ایسنا: معاون فنی مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت با اشاره به تداوم روند افزایشی کرونا تا پایان فروردین‌ماه درعین‌حال بر تزریق نوبت‌های یادآور واکسن کرونا تأکید کرد. دکتر بابک عشرتی درباره آخرین وضعیت کرونا در کشور، گفت: ما از قبل هم انتظار افزایش موارد بیماری، پس از تعطیلات نوروز را داشتیم که این اتفاق هم به وقوع پیوست. به دنبال افزایش مبتلایان به بیماری ابتدا تعداد افرادی که در بیمارستان بستری می‌شوند و سپس تعداد فوتی‌های ناشی از کرونا افزایش می‌یابد و شواهد هم نشان می‌دهد این روند افزایشی کرونا به احتمال زیاد تا آخر فروردین ادامه یابد. عشرتی ادامه داد: عمده مواردی که درحال‌حاضر به واسطه ابتلا به کرونا در بیمارستان بستری می‌شوند، گروه سالمندان یا کسانی هستند که بیماری زمینه‌ای دارند یا نوبت یادآور واکسن‌های کرونا را تزریق نکرده‌اند. او درباره علائم فعلی بروز کرونا در افراد، توضیح داد: شروع علائم مانند گذشته با آب‌ریزش بینی، تب و لرز، گلودرد و... است. درصورتی‌که فرد مشکل زمینه‌ای داشته باشد، ممکن است این علائم تشدید شود و به دنبال آن درگیری ریه و تنگی نفس اتفاق افتد. او در پاسخ به سؤالی درباره اینکه آیا عفونت چشمی هم جزء علائم جدید ابتلا به کرونا است یا خیر؟ بیان کرد: برخی از ویروس‌های تنفسی مانند سرماخوردگی و... علاوه بر علائم ذکرشده، علائم چشمی هم دارند. در شرایط فعلی ما تنها با یک ویروس کرونا سروکار نداریم، ممکن است علائم چشمی مربوط به کسانی باشد که با سایر ویروس‌ها درگیر شده باشند. این اپیدمیولوژیست با تأکید بر اینکه کرونا دیگر جزئی از زندگی بشر است، تصریح کرد: توصیه کلی ما این است که کسانی که به بیماری مبتلا می‌شوند و علامت دارند تا پنج روز بعد از بهبود علائم حتما در منزل بمانند؛ چون این کار سبب می‌شود از گردش بیماری در سطح جامعه جلوگیری شود. این مسئله درباره دانش‌آموزان اهمیت بیشتری دارد؛ چون معمولا کودکان علائم سبک‌تری دارند؛ اما انتقال بیماری از سمت آنها خیلی سریع‌تر اتفاق می‌افتد. او با اشاره به لزوم تزریق نوبت‌های یادآور واکسن کرونا، گفت: افراد بالغ و به‌ویژه کسانی که بیماری زمینه‌ای دارند، حتما باید واکسن تزریق کنند. معاون فنی مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت گفت: کرونا یک بیماری ویروسی است و اکثر مبتلایان به آن نیز نیازی به مصرف آنتی‌بیوتیک ندارند؛ ازاین‌رو مردم نباید از پزشک خود درخواست تجویز آنتی‌بیوتیک داشته باشند؛ زیرا سبب افزایش مقاومت آنتی‌بیوتیکی می‌شود و آن‌هم مشکلات خود را دارد.

جمع‌آوری ۳۳ تن زباله از بوستان جنگلی سرخه حصار در روز طبیعت

شهردار منطقه ۱۳ گفت: با استقرار ۱۵ خودروی ملودی جمع‌آوری پسماند خشک در بوستان جنگلی سرخه حصار در روز طبیعت و با مشارکت شهروندان بیش از ۲۴ تن پسماند تر و ۹ تن پسماند خشک جمع‌آوری شد. محمدهادی علی‌احمدی در این زمینه گفت: نیروهای حوزه معاونت خدمات شهری و محیط زیست از ساعات اولیه روز طبیعت، با استقرار در ورودی‌های بوستان جنگلی سرخه حصار اقدام به توزیع هزار کیلوگرم کیسه برای جمع‌آوری و تفکیک پسماندتر و خشک بین شهروندان کردند. شهردار منطقه ۱۳ با اشاره به حضور آموزشگران سازمان پسماند در این روز ادامه داد: در این روز در همه بوستان‌های منطقه ۱۳ آموزشگران و مدیران ادارات پسماند با حضور در بوستان‌ها با مردم چهره به چهره صحبت کردند و آموزش‌های لازم درباره پسماندها، به آنها ارائه شد. محمدهادی علی‌احمدی اظهار کرد: به‌منظور خدمات‌رسانی به شهروندان و روزه‌داران اقدامات لازم برای رفع نواقص در بوستان‌ها ازجمله ایمن‌سازی وسایل بازی کودکان و وسایل بدن‌سازی، آمادگی برای اطفای حریق احتمالی، نظافت و پاک‌سازی بوستان‌ها و سرویس‌های بهداشتی با به‌کارگیری ۳۰۰ نیروی خدمات شهری و ماشین‌آلاتی مانند فان، خاور، نیسان، واترجت و... با همکاری سازمان‌ها و ارگان‌های ذی‌ربط انجام شد.بنا بر اعلام روابط‌عمومی شهرداری منطقه ۱۳، او با اشاره به جمع‌آوری سبزه‌های عید در ورودی بوستان جنگلی سرخه حصار گفت: در گذشته‌ها، رسم بر این بوده است که سبزه‌ها را در روز طبیعت به آب می‌دادند که در راستای فرهنگ‌سازی، اداره محیط زیست و توسعه پایدار منطقه ۱۳ با اختصاص ایستگاهی در ورودی بوستان جنگلی سرخه حصار اقدام به جمع‌آوری سبزه‌های شهروندان کرد.

بازتاب

واکنش وزارت آموزش و پرورش به یک گزارش

وزارت آموزش و پرورش با ارسال جوابیه‌ای به روزنامه «شرق»، نسبت به انتشار گزارشی با عنوان «گله از رتبه‌سازان» پاسخ وزارت آموزش و پرورش را به استحضار می‌رساند: قانون نظام رتبه‌بندی معلمان با اهتمام دولت و مجلس شورای اسلامی و با تصویب آیین‌نامه اجرائی آن در هیئت وزیران و تأمین اعتبارات مورد نیاز، توسط وزارت آموزش و پرورش به‌خوبی اجرا شد و فرایند رتبه‌بندی برای کلیه معلمان، در یکی از رتبه‌های ماده (۳) آن قانون و مطابق آیین‌نامه اجرائی آن، بر مبنای امتیازات ناشی از شایستگی عمومی، شایستگی تخصصی، شایسته حرفه‌ای و تجربه، با اولویت و به‌ترتیب انجام و پس از تعیین رتبه مشمولان توسط هیئت‌های ممیزه ذی‌ربط، احکام کارگزینی مربوط صادر شده است. همچنین در پی اعتراض فرهنگیان به رتبه‌بندی میزهای تکریم و پاسخ‌گویی به رتبه‌بندی در ادارات کل و ادارات آموزش و پرورش استان‌ها تشکیل شده و در راستای تکریم و حفظ کرامت همکاران پاسخ‌گویی شایسته انجام خواهند داد. به‌منظور رسیدگی و پاسخ‌گویی به اعتراضات رتبه‌بندی، چهار کارگروه تخصصی در ادارات آموزش و پرورش استان و مناطق با عناوین آموزش ابتدایی، آموزش متوسطه، پرورشی، تربیت بدنی و پشتیبانی شکل گرفته و فعالیت خود را براساس دستورالعمل شروع خواهند نمود. لازم به ذکر است فرهنگیانی که در سامانه my.medu.ir به فرایند رتبه‌بندی خود ثبت اعتراض نموده یا خواهند نمود، رسیدگی به اعتراضات آنان صرفا در بستر سامانه خواهد بود و کارگروه‌های تخصصی در مناطق و نواحی نسبت به بررسی مدارک و مستندات بارگذاری‌شده اصلاحی اقدام و در صورت لزوم از همکاران معترض دعوت به عمل آورده و مدارک آنان را مورد بررسی و بازبینی مجدد قرار خواهند داد و نتیجه نهایی این اقدامات از طریق سامانه به فرهنگیان معترض ابلاغ خواهد شد.خواهشمند است دستور فرمایید طبق قانون مطبوعات و رسانه‌ها نسبت به درج جوابیه این مرکز در همان صفحه و با همان قلم اقدام لازم صورت گیرد.

Pishkhan.com

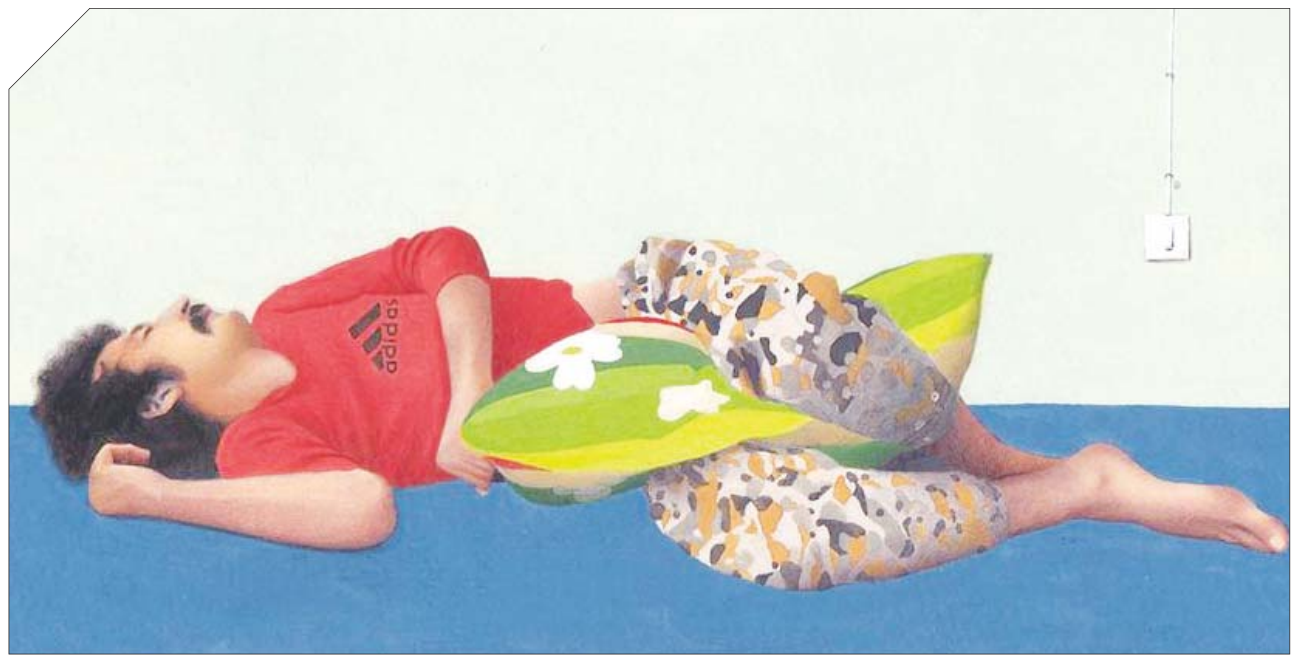

درباره آثار عباس شهسوار، هنرمند نگارگر معاصر

شاعرانگی امر روزمره

شهرزاد رویائی

در آثار عباس شهسوار تهذیب و ارجاع به سنت نگارگری پیش از هر چیزی توجه و نگاه بیننده را جلب می‌کند اما این هنرمند از مجموعه‌ای عناصر بصری مختلف در آثارش بهره می‌گیرد؛ از آموزه‌های سوررئالیست‌ها گرفته که حتی گاه شباهت‌هایی با سمبولیسم هم پیدا می‌کند تا رئالیسم که در ارجاعات بصری آثارش بارها به چشم می‌خورند. شهسوار با به‌کارگیری رنگ‌های خالص و درخشان نگاه بیننده را در آثارش به بازی می‌گیرد و ترکیب‌بندی‌هایش را سامان می‌دهد. از طرف دیگر او با بهره‌گیری از دیگر خصیصه‌های بصری نگارگری و پرداخت جزئیات که تا حدی حتی تکنیک پرداز را هم یادآور است، نگارگری را به شیوه‌ای شخصی مورد استفاده قرار می‌دهد. در واقع در آثار او نگاهی دیگر به نگارگری نمایان می‌شود. گرچه که شهسوار اساسا نگارگری را به عنوان بخشی مجزا از سایر عناصر بصری در نظر نمی‌گیرد. آثار او از جنبه مضمونی با بدویتی وجودی و نگاهی اساطیری همراه شده و با توجه به آنچه در فرم ارائه می‌دهد گویی که نوعی از وام‌گیری کلاسیک را به شیوه‌ای دگرگون‌شده اما وفادار به ماهیت کهن خلق می‌کند. ریشه و اصل و آغاز را می‌توان در میان عناصری از طبیعت دریافت کرد که او با رنگ‌های شفاف تصویر کرده است. عباس شهسوار را به عنوان هنرمندی صاحب سبک در مینیاتور می‌شناسیم که حال در مسیر خلق فضایی قرار گرفته که می‌توان آن را توأمان شاعرانه و روزمره خواند؛ گل و مرغ، تشعیر و جدول‌کشی از جمله شیوه‌های آشنای کتاب‌آرایی‌های سنتی است و او از این تکنیک‌ها بهره می‌گیرد تا آثارش را به آنها مزین کرده و امروز و دیروز را با ظرافت عجین کند. تأمل و آهستگی گذشته که در فنون نگارگری نیز به کار می‌رود با آنچه که ما امروز و تصاویری از حال در آثار شهسوار می‌بینیم در تضادی معنادار و حتی دلنشین شکل گرفته است. او در جریان خلق سعی دارد مخاطب را از تضاد عبور دهد و به نقطه‌ای مشترک از این دوگونگی مملو از جزئیات برسد و با همین معنا فاصله میان نگارگری و آنچه که جدا از این مکتب شکل گرفته را از میان بردارد. ادای دین به مبانی کهن در عین بیان اشتراک یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های هنر عباس شهسوار است. در مجموع آنچه که شهسوار را در طبیعت شاعرانه و نگاه اساطیری تا خیابان‌های خاکستری و خشن نشان می‌دهد، همگی از یک جدیت و تأکید بر آزادی در پیوند معناهای به ظاهر متفاوت از هم مانند صبر و شتاب دیروز و اکنون است. جهان آثار شهسوار بدون هیچ توقف و یا فیلتری از گذرگاه‌های مختلف فرم و محتوا رد می‌شود.

مطلبی درباره نقش علم در هنر

علم از شما هنرمند می‌سازد!

فاطمه خلیلی

از ایده تا خلق یک اثر هنری دیگر فاصله چندانی نیست؛ کافی است احساس و ایده خود از یک موضوع را بتوانید در چند کلمه یا جمله خلاصه کنید و کمتر از یک دقیقه، آن را در قالب یک اثر هنری دیجیتال تماشا کنید. حالا آیا شما خود را هنرمند می‌دانید؟ نظر یا احساس شما در مواجهه با این پرسش هرچه باشد، فرقی نمی‌کند؛ علم حرف آخر را زده و ابزاری در اختیار مردم جهان قرار داده که مرزبندی‌های سابق را از اساس زیر سؤال برده است!

هوش مصنوعی سال‌هاست که به پیشرفت‌های بسیار بزرگی دست یافته است؛ اما به‌تازگی وجوهی از آن به صورت جدی‌تر در دسترس عموم مردم قرار گرفته و شروع به نقش‌آفرینی در زندگی انسان‌ها کرده است. با این همگانی‌شدن بات‌های جدید هوش مصنوعی، بیش از صدها گزارش و مقاله درباره آینده شغلی بسیاری از حرفه‌ها و مشاغل نوشته شده و لیست‌های بلندبالایی از شغل‌هایی که هوش مصنوعی کمر به قتل‌شان بسته، در سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شود؛ اما بسیاری از کارشناسان این حوزه و البته بنیان‌گذاران این بات‌ها، بر این باورند که علم در خدمت بشریت است و هوش مصنوعی نه‌تنها منجر به نابودی مشاغل انسانی نمی‌شود؛ بلکه به‌عنوان یک ابزار قدرتمند در اختیار آنها قرار می‌گیرد.

یک شرکت پژوهشی غیرانتفاعی هوش مصنوعی به نام اوپن اِی‌ال (Open AL)، به‌تازگی بات‌ها و ابزارهایی را در دسترس عموم قرار داده است که بسیاری از مردم جهان را درگیر خود کرده است. به احتمال زیاد به‌تازگی نام بات جی‌پی‌تی را شنیده‌اید یا درباره آن خوانده‌اید. بات چت جی‌پی‌تی (Chat GPT) که حجم زیادی از داده‌های متنی از منابع مختلف مانند کتاب‌ها، مقالات و وب‌سایت‌ها را در اختیار دارد، قابلیت‌های بسیاری همانند نوشتن و خطایابی کد، نگارش نامه و مقاله، خلاصه‌سازی کتاب و فراهم‌کردن اطلاعات در زمینه‌ها گوناگون و با ادبیات‌های مختلف، دارد.

اما ابزار دیگری که از سوی این شرکت منتشر شده، پدیده به‌مراتب شگفت‌آورتری است. مولد تصویر هوش مصنوعی Dall-E ۲، می‌تواند هر مفهوم، توصیف، موضوع و احساسی را که با آن در میان می‌گذارید، به صورت یک اثر هنری دیجیتال به شما تحویل دهد. این ابزار که نسبت به نسخه قبلی یعنی Dall-E، پیشرفت درخورتوجهی داشته است، می‌تواند در خلق تصاویر جدید که حتی گاهی سوررئال می‌شوند، بسیار نوآور باشد.

نام ابزار Dall-E ۲ اما با پرسش‌های زیادی گره خورده است؛ اینکه با همگانی‌شدن امکان خلق یک اثر هنری، آیا فردی که ایده خود را به کمک یک ابزار به تصویر تبدیل می‌کند، هنرمند محسوب می‌شود؟ یا اینکه تکلیف عنصر خلاقیت و ابتکار هنرمند چه می‌شود؟ شاید در پاسخ به این پرسش‌ها حداقل تا الان، نتوان با قطعیت اظهار نکرد و این موضوع بیشتر منوط به نظر فردی افراد باشد.

اما دراین‌میان بسیاری از کارشناسان هوش مصنوعی بر این باورند که برخلاف این گزاره که هنر در قوی‌ترین حالت خود ایده‌های انتزاعی و احساسات ظریف را منتقل می‌کند، به نظر می‌رسد که هوش مصنوعی برای تولید هنر معنادار نیازی به درک ایده‌ها یا تجربه احساسات ندارد؛ اما توسعه مداوم بات‌های حساس به زیبایی، احتمال زیاد تصورات ما از زیبایی، خلاقیت و ماهیت هنر را به چالش خواهد کشید؛ بنابراین شاید بتوان این‌گونه استدلال کرد که هوش مصنوعی به جای آنکه جای هنرمند را بگیرد، درواقع می‌تواند ابزاری قدرتمند برای هنرمندان و البته صاحبان ایده باشد.

شاید در جدال میان خلاق‌بودن هنرمندان یا هوش مصنوعی، بتوان این لوح افتخار را به خالقان و طراحان این ابزار داد که به همین سادگی از کنار موضوع نگذشتند. ابزار Dall-E ۲ به مهارت‌های دیگری مجهز است که شاید نتوان به باور بسیار مدال خلاقیت را به گردنش انداخت؛ اما می‌تواند آثاری را تولید کند که حداقل منحصربه‌فرد باشند. شما می‌توانید از این ابزار بخواهید که موضوع مدنظرتان را براساس سبک هنری یا هنرمند مدنظر یا علاقه‌تان طراحی کند. پس تا اینجا ایده و سبک از شماست و تصویری که نمونه آن پیش‌تر خلق نشده، از Dall-E ۲.

هنرمندان البته به این موضوع واکنش نشان داده‌اند و معتقدند که این کار چیزی به جز تقلید از سبک انحصاری هنرمندان مؤلف نیست؛ اما انجمن هنر مفهومی (CAA) تأکید می‌کند که این آسیب قبلا نیز به هنر وارد شده است؛ زیرا ابزارهای ساده‌تر پیش‌تر نیز بدون رضایت بر روی آثار هنرمندان کار کرده‌اند. کارلا اورتیز، تصویرگر و عضو هیئت‌مدیره این انجمن، می‌گوید: «مثل این است، به کسی که قبلا از شما دزدی کرده است، بگویید آیا دیگر نمی‌خواهی دزدی کنی؟».

در این مرحله به نظر مشخص است که آثار هنری مانند تصویرسازی برای مقالات، کتاب‌ها یا جلد آلبوم‌ها ممکن است به‌زودی با رقابت هوش مصنوعی مواجه شوند و حوزه پررونق هنر تجاری را تضعیف کنند. فراتر از کپی‌برداری اما مسئله بزرگ‌تری وجود دارد که آیا این ابزارها عنصر خلاقیت را در معرض خطر قرار می‌دهند؟ برای بررسی فاکتور خلاقیت در مولدهای تصویرسازی هوش مصنوعی مانند معروف‌ترین آنها یعنی Dall-E ۲، شاید بهتر باشد که ابتدا فرایند پردازشی او بررسی شود. اساسا مجموعه داده‌های عظیمی در ابزارهای هوش مصنوعی کنار هم جمع می‌شوند و از طریق یک فرایند فنی، هوش مصنوعی می‌تواند محتوای جدیدی ابداع کند که براساس داده‌های او است؛ اما یکسان و مشابه نیست. به‌عنوان مثال، زمانی که یک ابزار هوش مصنوعی هزاران تصویری را که با کلمه «سگ» برچسب‌گذاری شده‌اند، در اختیار دارد، می‌تواند پیکسل‌هایی را به شکل یک سگ کاملا جدید در کنار هم قرار دهد.

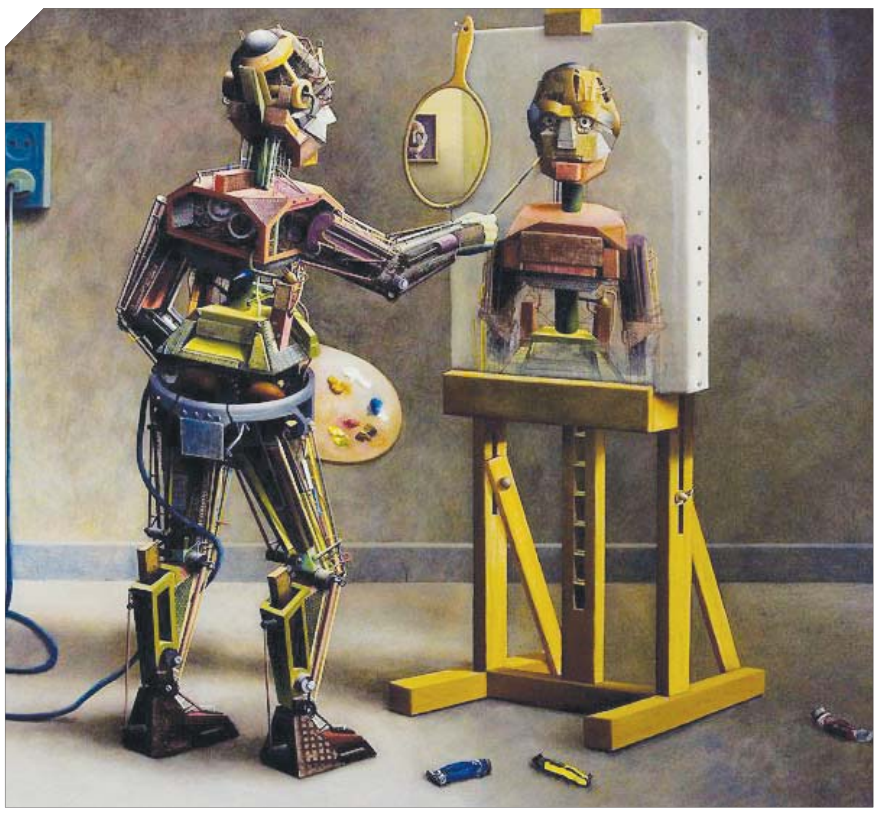

دراین‌میان بسیاری از کارشناسان هنری بر این باورند که ابزارهای تولید تصویر هوش مصنوعی بیشتر از آنکه افراد را تبدیل به هنرمند کند، می‌تواند ابزاری قدرتمند برای یک هنرمند باشد، شاید شبیه یک دوربین پیشرفته که در دستان یک عکاس قرار گرفته است. صاحبان مولدهای تصویر هوش مصنوعی نیز معتقدند که مهم این است که این ابزارها، می‌توانند هنر را دموکراتیک کنند. با این نگاه تصاویر تولیدشده به وسیله هوش مصنوعی می‌توانند به‌عنوان پیش‌نویس برای هنرمند عمل کنند تا راه‌های مختلفی را که ممکن است بخواهند ایده‌های خود را به تصویر بکشند یا به شهود خود شکل دهند، در نظر بگیرند و اینجا درست همان نقطه‌ای است که هنرمند می‌تواند از خلاقیت خود برای تغییر یا بهبود تصویر آماده‌شده بهره بگیرد. به هر حال این ایده که هنرمندان از فناوری برای هدایت هنر خود استفاده کنند، موضوع جدیدی نیست. به‌عنوان مثال، هاکنی (۲۰۰۱) روش‌هایی را توصیف کرده است که براساس آنها، هنرمندان مشهور دوره رنسانس از فناوری‌های زمان خود برای خلق آثار استفاده کردند.

از سویی دیگر، آنا ریدلر که به خاطر آثاری که با هوش مصنوعی تولید می‌کند، به شهرت رسیده است، می‌گوید که با وجود اینکه وقتی از Dall-E ۲ استفاده می‌کند، احساسی شبیه جادو را تجربه می‌کند؛ اما تاکنون جرقه‌ای از الهام را در این ابزار احساس نکرده است. گفته‌های این «هنرمند» در کنار سایر افرادی که تجربه استفاده از این ابزار را داشته‌اند، نشان می‌دهد که زمانی اثر رنگ‌وبوی خلاقیت به خود می‌گیرد که یا به صورت ترکیبی از چند ابزار تولید تصویر هوش مصنوعی استفاده شود یا خود فرد از ابزار مدنظر بخواهد تغییرات مدنظر را بر روی اثر اعمال کند و در نهایت اینکه هنرمند خودش اثر را تغییر دهد.

در مقابل اما برخی از هنرمندان نیز بر این باورند که هوش مصنوعی تنها می‌تواند یک تصویر زیبا به شما تحویل بدهد و نه اثری که به زبان هنر سعی در بیان ایده‌ها و جست‌وجوی حقیقت دارد. این گروه از افراد معتقدند که فارغ از اینکه هوش مصنوعی اشتباهات تصویری زیادی دارد و هنوز نتوانسته در شبیه‌سازی تصویر انسان به‌درستی عمل کند، نمی‌تواند مفاهیم خلاقانه هنری را نیز منتقل کند. به باور آنها مواردی مانند حافظه، افکار، ابتکار و احساس مهارت‌ها و مفاهیم انسانی است که می‌تواند یک اثر هنری را فارغ از زیبایی بصری، به یک اثر جاودان و مفهومی بدل کند.

هم‌زمان به شکل‌گیری گسترده این مفاهیم و نظرات و نظریه‌ها از سوی انسان‌ها، هوش مصنوعی هر روز گسترده‌تر و پیشرفته‌تر می‌شود. دور نیست زمانی که هوش مصنوعی پا از این حدود نیز فراتر بگذارد. حال این ما هستیم که باید تصمیم بگیریم که این بات‌ها و ابزارها را به چشم یک دستیار یا نیروهای محرک و کاتالیزور نگاه کنیم یا مانند اژدهای هفت‌سر از این فرزندان علم بشری بترسیم.

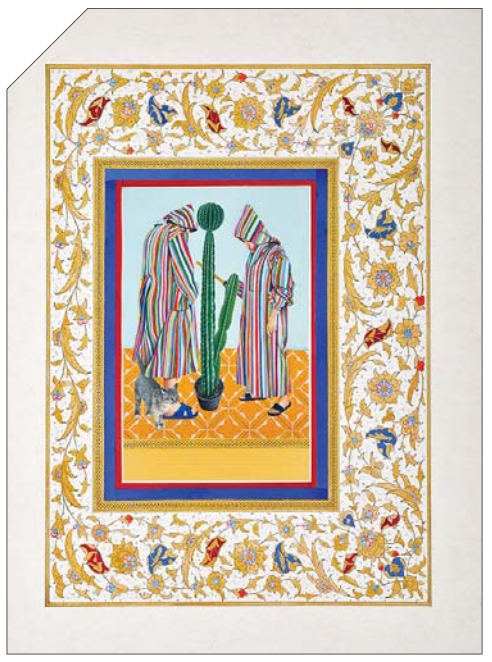

اخبار برگزیده

نگاهی به اقتصاد هنر مکتب اصفهان

آزاده باقری: آثار نقاشان آبرنگ مکتب اصفهان مورد توجه قرار گرفته‌اند و در حراج‌های داخلی و خارجی فروخته می‌شوند. در این متن به معرفی و ارائه گزارش کوتاهی از بازار نقاشان آبرنگ مکتب اصفهان پرداخته می‌شود.

نقاشان آبرنگ مکتب اصفهان، شاید به خاطر گسترش و رسمیت‌یافتن نقاشی رنگ‌روغنی مکتب کمال‌الملک در قرن ۱۴ هجری، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ اما اکنون ارزش کار آنها بهتر درک می‌شود.

نقاشان آبرنگ مکتب اصفهان ادامه‌دهندگان راهی هستند که با آبرنگ‌های محمود خان ملک‌الشعرای عهد ناصرالدین‌شاه شروع شد و آبرنگ، نه در نقطه‌های ریز که در لکه‌های درشت‌تر و با تکنیکی روان‌تر به کار رفت. موضوع اصلی کار آنها منظره‌های شهری و روستایی و تیپ‌های مردم عادی و بناهای مذهبی و تاریخی است که در ابتدا مورد توجه جهانگردان و هنردوستان خارجی قرار گرفت.

از مشهورترین هنرمندان این مکتب می‌توان به سمبات درکیورقیان، ادموند بارسقیان، آلبرت وارطانیان، آرتور سرکیسیان، میشا شهبازیان، آواک هایراپتیان، یرواند نهاپتیان و نهاپت نهاپتیان اشاره کرد.

آثار آبرنگ هنرمندان مکتب اصفهان در حراجی‌های چند سال اخیر رشد بی‌سابقه‌ای را تجربه کرده است. در این میان سمبات درکیورقیان بیشترین میزان رشد آثار را داشته است. گران‌ترین اثر او در [illegible] تهران، هنر کلاسیک و مدرن، به قیمت ۸۵ میلیون تومان فروخته شد. با اینکه آثار سمبات درکیورقیان بیشترین میزان رشد را در سال‌های اخیر داشته است، اما گران‌ترین اثر فروخته‌شده از نقاشان مکتب اصفهان تاکنون متعلق به یرواند نهاپتیان است. این اثر با نام «شبستان مسجد امام اصفهان» در نهمین دوره حراج تهران، هنر کلاسیک و مدرن، به قیمت ۱۱۰ میلیون تومان به فروش رسید.

Pishkhan.com

برگزاری نمایشگاهی در گالری «نیان»

«بازیابی/سری سوم» با نام‌های شناخته‌شده در تجسمی

«بازیابی»، نمایشگاه گروهی از آثار بنفشه احمدزاده، عبدی اسبقی، آیدین آغداشلو، ناصر اویسی، ناصر بخشی، محمد بزرگی، کیوان بیرانوند، پارسا پاینده، ژاله تباتبایی، صادق تبریزی، محمدعلی ترقی‌جاه، جمشید حکیمی، امید حلاج، ایران درودی، هادی روشن‌ضمیر، حسین شاه‌طاهری، میشا شهبازیان، کامبیز صبری، سیامک عزمی، مکرمه قنبری، اسدالله کیانی، علی گلستانه، حسین محجوبی، اردشیر محصص، فرشید ملکی، نزار موسوی‌نیا، منوچهر نیازی، بهمن نیکو، محسن وزیری‌مقدم و آرمان یعقوب‌پور است.

این نمایشگاه تا دوشنبه ۲۸ فروردین ۱۴۰۲ در گالری نیان به نشانی میدان هفت تیر، خیابان مفتح جنوبی، خیابان تور، خیابان وفایی ورمرزآبادی، بن‌بست ابهری، پلاک ۵ ادامه خواهد داشت.

نمایشگاهی از هنرمندان معاصر در گالری ثالث

«ده بر ده» با نگاه بر یک دهه

«ده بر ده» نمایشگاه گروهی از آثار علیرضا آدم‌بکان، سعید امکانی، علیرضا پویا، حسین تمجید، عیسی جباری، رامین حفیظی، امیر سقراطی، هیرو شیخ‌الاسلامی، نجوا عرفانی و سعید نودهی است.

در توضیح این رویداد هنری آمده است: «ده به یک بازهٔ ده ساله (یک دهه) اشاره دارد. ده تنها یک عدد نیست، تمثیلی است از گذر، عبور از دوره‌ای به دوره دیگر، محدوده طی‌شده یک مسیر برای تکامل، برای تجربه‌کردن، برای اندیشیدن و مطمئنا برای تکرارکردن آموزه‌ها و سنجش‌های مثبت و تأثیر این گذر زمان بر سیر تحولِ تفکر و جریان سیال اندیشهٔ یک هنرمند، ویژگی‌هایی را می‌سازد که در بررسی چند دوره مختلف کاری او مشهود است».

در این نمایشگاه ده هنرمند محدوده ۱۰ ساله‌ای از تجربیات خود را از فضای خصوصی آتلیه بیرون آورده‌اند و در فضای عمومی گالری، در یک کادر به معرض نمایش گذاشته‌اند.

این شکلی از یک «پژوهش تصویری» از سمت هنرمند، برای خوانش اثر توسط مخاطب است.

این نمایشگاه تا ۱۵ فروردین در گالری ثالث واقع در کریم‌خان زند بین ایرانشهر و ماهشهر شماره ۱۴۸ برپاست.

سنت اقوام ایرانی و هنر بومی سنتی

«ارحام ایران‌زمین» در برج آزادی

نگارخانه‌های برج آزادی میزبان نمایشگاه «ارحام ایران‌زمین» شد.

به نقل از روابط‌عمومی برج آزادی، نمایشگاهی به سرپرستی لیلا زمانی و با همکاری مجموعه فرهنگی-هنری برج آزادی از نخستین روز سال نو، با حضور ۴۱ نفر از هنرمندان با ۷۰ تابلوی نقاشی، خطاطی، کالیگرافی و عکاسی در تالار آیینه و کافه گالری مجموعه افتتاح شد.

این رویداد هنری با توجه به بازدید گردشگران نوروزی سراسر کشور از این نماد ملی و تاریخی کشور به سنت‌های اقوام ایرانی و هنر بومی سنتی ایران‌زمین اشاره دارد.

همچنین نمایش محیطی و تعاملی «سیب سرخ» با اشاره به یک افسانه آذربایجانی در روز افتتاحیه برای اهمیت‌دادن به فرهنگ اقوام ایرانی به کارگردانی لیلا زمانی و با هنرمندی علیرضا براهم، مریم یحیی‌زاده و آوا خانکی به اجرا درآمد.

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵
www.sharghdaily.ir
سه‌شنبه ۱۵ فروردین ۱۴۰۲ • ۱۳ رمضان ۱۴۴۴ • ۴ آوریل ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۵۲۳ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۷ • اذان مغرب ۱۸:۴۶
اذان صبح فردا ۴:۲۰ • طلوع آفتاب ۵:۴۶

روزنامه شرق

• تالاب بین‌المللی شادگان در جنوب غرب خوزستان دارای جاذبه‌های گردشگری و طبیعی چشم‌نوازی است که هر ساله در ایام نوروز گردشگران زیادی را جذب می‌کند.
عکس: علی معرف/ ایرنا

دیالوگ روز

پرسونا - اینگمار برگمن - ۱۹۶۶

دکتر (مارگارتا کروک) به الیزابت واگلر (لیو اولمان): تو یک رؤیای ناتمام هستی. نه رؤیای انجام‌دادن کاری، بلکه تنها رؤیای بودنش. آن برهوتی که میان تصوری که از خودت داری با تصور دیگران، در تو فاصله انداخته است. احساس سرگیجه و نیاز مداوم و سوزنده به «نقاب از چهره برافکندن» و بالاخره «شفاف‌شدن»، «خلاصه‌شدن» و چون شعله‌ای خاموش‌شدن.
نقش همسر، نقش دوست، نقش مادر، کدام نقش بدتر است؟

زنان

زنان غزه تغییر را آغاز کردند

بی‌بی‌سی گزارشی از زنانی که در غزه در حال به‌وجودآوردن تغییرات هستند منتشر کرده است. اسیل موسی و بتان مک کرنان در شهر غزه نویسندگان این مطلب هستند. در این گزارش اشاره شده است «زنان فلسطینی با وجود آسیب‌های شخصی و فرصت‌های اندک محافظه‌کار، در حال مبارزه هستند».

«روزان النجار»، یک امدادگر از نوار غزه، که در این گزارش اشاره می‌کند، باور داشت که کار او برای نجات جان انسان‌ها در تظاهرات ۲۰۱۸ در مرز با اسرائیل، فرضیات مربوط به نقش زنان در سرزمین‌های تحت محاصره فلسطینی را به چالش می‌کشد.

این دختر ۲۱ساله در مصاحبه‌ای کوتاهی درست قبل از اینکه توسط یک تک‌تیرانداز اسرائیلی مورد اصابت گلوله قرار گیرد و کشته شود، گفت: «پزشک‌بودن فقط یک شغل برای یک مرد نیست. [جامعه] مجبور خواهد شد ما را بپذیرد... قدرتی را که من در روز اول تظاهرات نشان دادم، آن را در هرکس دیگری می‌توانید پیدا کنید».

تحقیقات داخلی ارتش اسرائیل درباره مرگ او که ماه گذشته به پایان رسید، نشان داد که این پزشک عمدا هدف قرار نگرفته است، ادعایی که شاهدان عینی آن را رد کرده‌اند. نجار در هنگام شهادت، به اندازه زندگی، منبع الهام‌بخشی بود. اندکی پس از تشییع جنازه روزان، مادرش صابرین در یک دوره آموزشی در انجمن امداد پزشکی فلسطین ثبت‌نام کرد. او پس از چهار سال در پزشکی اورژانس، به‌تازگی مسئول مدیریتی یک سازمان را برعهده گرفته است. این مادر ۴۹ساله گفت: «دردی که احساس کردم، اشتیاق من را برانگیخت تا ثابت کنم که مادران فلسطینی چقدر قوی هستند و چگونه می‌توانند کارهای بزرگ انجام دهند، حتی اگر شکسته باشند. این ایده را دوست داشتم که راه روزان را دنبال کنم و کار او را ادامه دهم. من به کار خود افتخار می‌کنم و از هیچ تلاشی برای حمایت از مردم فلسطین در صلح و جنگ دریغ نمی‌کنم».

«غزه»، نواری است در کنار دریای مدیترانه که یکی از محروم‌ترین نقاط جهان است. جمعیت ۲.۲ میلیون نفری آن تقریبا هیچ‌گونه آزادی رفت‌وآمد ندارند، و مراقبت‌های بهداشتی، برق، بهداشت و سایر زیرساخت‌های حیاتی آن از هم فروپاشیده است. اسرائیل و مصر پس از به‌دست‌گرفتن قدرت حماس در سال ۲۰۰۷، محاصره‌ای وحشیانه بر این منطقه اعمال کرده‌اند. این جنگ‌ها و تنش‌های نظامی ۱۶ساله یک نسل را تحت تأثیر قرار داده است، تقریبا نیمی از جمعیت نوار زیر ۱۸ سال هستند.

محاصره به این معناست که فرصت‌های استقلال برای زنان اندک است. بر اساس داده‌های بانک جهانی، تنها ۱۸ درصد از زنان بالغ در سرزمین‌های اشغالی فلسطین شاغل هستند که اکثریت قریب به اتفاق آنها در کرانه باختری زندگی می‌کنند. ازدواج زودهنگام یک مشکل دائمی است. طبق داده‌های سازمان ملل متحد، نیمی از زنان فلسطینی و ۶۳ درصد از مردان فلسطینی معتقدند یک زن باید خشونت خانگی را تحمل کند تا کانون خانواده را حفظ کند.

«شیرین ابوعطا»، که اکنون ۳۹ سال دارد، پس از کشته‌شدن همسرش در جنگ سال ۲۰۱۴، که کارمند فناوری اطلاعات بود، به تنهایی چهار فرزند خود را بزرگ کرد.

او یک مددکار اجتماعی است که با افراد دارای نیازهای ویژه کار می‌کند و همچنین از پسرانش که همه آنها هنوز زیر ۱۸ سال هستند مراقبت می‌کند. او می‌گوید: «اگر این شغل را نداشتم، نمی‌دانستم چه کار می‌کردم. مجبور شدم با غم و اندوهم کنار بیایم تا برای بچه‌هایم بجنگم. تنها چیزی که می‌خواهم این است که برای فرزندانم زندگی شرافتمندانه و شایسته‌ای ایجاد کنم».

هالا شاهدا، که همسرش خالد را در بمبارانی در جنگ ۲۰۱۴ از دست داد، تلاش کرده تا زندگی مستقلی برای خود و دخترش «تولین» هشت‌ساله فراهم کند. همسرش خالد به عنوان عکاس خبری کار می‌کرد که قبل از به‌دنیاآمدن دختر کوچکش درگذشت.

شاهدای ۳۰ساله با وجود غم و اندوهش و فشارهایی که به خاطر بزرگ‌کردن کودکش به تنهایی داشته، موفق شد تحصیلات دانشگاهی داشته باشد و در سال ۲۰۱۷ استودیوی عکاسی عروسی خود را راه‌اندازی کرد. او گفت که محاصره اسرائیل مشکلات زیادی در واردات ایجاد کرده، اما تجارتش موفق بوده است. اگرچه شاهدا از معدود افراد خوش‌شانسی بوده که امکان خروجش از نوار غزه را داشت اما نتوانست از آن استفاده کند، زیرا پدربزرگ و مادربزرگ پدری تولین به او اجازه سفر نمی‌دادند.

شاهدا گفت: «بیوه‌بودن در غزه و موفقیت در غزه سخت است، اما تولین الهام‌بخش من است. او می‌خواهد وقتی بزرگ شد خلبان شود». زنان بیوه در غزه موانع بیشتری برای استقلال دارند. مفهوم دارایی مشترک برای ازدواج وجود ندارد و عملا زنان از هرگونه ادعای قانونی برای مسکن محروم هستند. همچنین به خاطر سنت و فرهنگ غالب، ازدواج با برادر یا سایر بستگان شوهر متوفی وجود دارد و حضانت فرزندان نیز نصیب خانواده شوهر می‌شود.

چالش‌های بازسازی پس از زلزله‌های ویرانگر

مهدی زارع

اکنون که بیش از یک‌ماه‌ونیم از زلزله‌های ششم فوریه ۲۰۲۳ در جنوب ترکیه می‌گذرد، همچنان آوار در بخش‌های مهمی از منطقه مشاهده می‌شود. سیلاب در ایام هفته آخر اسفند ۱۴۰۱ و هفته اول فروردین ۱۴۰۲ موجب تشدید خسارت‌ها شد. این فاجعه در منطقه‌ای به مساحت ۱۱۰ هزار کیلومترمربع در جنوب ترکیه رخ داد و بیش از ۵۰ هزار نفر را کشت، ۳.۳ میلیون نفر (بیش از ۲۰ درصد کل جمعیت منطقه) را آواره کرد و بیش از ۳۰۱ هزار ساختمان را ویران کرد. در ۲۰ مارس/۲۹ اسفند اعلام شد که ۶.۵ میلیارد دلار آمریکا برای حمایت از پاسخ به زلزله در ترکیه از سوی سازمان ملل گردآوری شده است. کل خسارات و خسارات ناشی از زمین‌لرزه‌ها ۱۰۳.۶ میلیارد دلار آمریکا برآورد شده است. دامنه تخریب بی‌سابقه است. برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) پیشنهادی متشکل از ۳۱ پروژه «بازبهسازی، Building Back Better» آماده کرده و به دنبال بودجه است. در برنامه «بازبهسازی» در کنار بازسازی فیزیکی خانه‌ها و زیرساخت‌ها، پروژه‌ها با هدف احیای معیشت، سلامت روان و توسعه خدمات اجتماعی انجام می‌شود. بازسازی فقط مربوط به آجر و ملاط نیست؛ بلکه به زندگی و معیشت نیز مربوط می‌شود. مردم برای تضمین درآمد ثابت به شغل مطمئن نیاز دارند. آنها به خدمات عمومی مانند مراقبت‌های بهداشتی و آموزش نیز نیاز دارند و باید هرچه زودتر به زندگی عادی برگردند. این طرح‌های برنامه توسعه ملل متحد همچنین شامل پروژه‌هایی برای حفاظت از میراث فرهنگی به‌عنوان هسته اصلی هویت محلی و بازیابی گردشگری و مدیریت ایمن آوار و نخاله‌ها با استفاده از منابع بازیافتی و استفاده مجدد از بخشی از آنها با شروع بازسازی است. آدیامان، غازیان‌تپ، هاتای، قهرمان‌ماراش، شانلیورفا، اسکندون، مالاتیا، عثمانیه و سمنداگ مناطق اصلی هدف برای بازسازی هستند. خدمات به زلزله‌زدگان از نظر سرپناه و تغذیه بالاترین اولویت را داشته است. ۳۰۴ هزار دانشجوی در حال تحصیل در منطقه زلزله‌زده نیز به آنکارا، آنتالیا، مرسین، استانبول و قونیه منتقل شده‌اند. خوابگاه‌های دانشجویی برای اسکان زلزله‌زدگان پس از فاجعه راه‌اندازی شد. دانشگاه‌ها با روی‌آوردن به آموزش از راه دور در حال مقابله با شرایط بحرانی پس از زلزله‌های ششم فوریه هستند. دانشگاه‌های ترکیه و سوریه همه فعالیت‌های آموزشی خود را برای کمک به آسیب‌دیدگان زلزله‌های ششم فوریه به حالت تعلیق درآوردند. شورای آموزش عالی ترکیه در بیانیه‌ای در تاریخ ۶ فوریه اعلام کرد که کلاس‌های آموزشی در تمام مؤسسات آموزشی در قهرمان‌ماراش، آدانا، مالاتیا، آدیامان، هاتای، سانلی‌اورفا، دیاربکر، غازیان‌تپ، کیلیس و عثمانیه تا زمان بیشتری به حالت تعلیق درآمده است. این تصمیم شامل دانشجویان سال‌های پنجم و ششم پزشکی نمی‌شود. بیستم فوریه، وزیر آموزش ملی ترکیه اعلام کرد که کلاس‌ها در ۷۱ استان از سر گرفته می‌شود تا از اختلال در آموزش جلوگیری شود. برخی از مؤسسات دانشگاهی در سوریه که به بحران پاسخ داده‌اند، عبارت‌اند از دانشگاه حلب، دانشگاه خصوصی الشام در لاذقیه، دانشگاه خصوصی الحوش و دانشگاه تشرین.

براساس ارزیابی بانک جهانی انتظار می‌رود تولید ناخالص داخلی واقعی سوریه در سال ۲۰۲۳ به دنبال زمین‌لرزه‌های ۶ و ۲۰ فوریه که بخش‌های شمالی و غربی این کشور را لرزاند، ۵.۵ درصد کاهش یابد. طبیعتا پیشرفت بازسازی کندتر از حد انتظار است؛ چراکه منابع عمومی محدود، سرمایه‌گذاری خصوصی ضعیف و کمک‌های بشردوستانه محدود به مناطق آسیب‌دیده است.

ارزیابی سریع خسارات و نیازهای زلزله ۲۰۲۳ در سوریه نشان می‌دهد که زلزله بر دارایی‌های فیزیکی، زیرساخت‌ها و ارائه خدمات در شش استان آسیب‌دیده تأثیر گذاشته است. براساس‌این خسارات فیزیکی ناشی از زلزله بالغ بر ۳.۷ میلیارد دلار و کل خسارت برآوردشده ۵.۲ میلیارد دلار است. زیان‌ها باعث کاهش تولید در بخش‌های تولیدی، ازدست‌رفتن درآمد و هزینه‌های عملیاتی بالاتر در ارائه خدمات شده است. بخش مسکن بیشترین آسیب را به خود اختصاص داده است (۲۴ درصد از کل خسارات)، پس از آن حمل‌ونقل، محیط زیست (هزینه پاک‌سازی آوار) و کشاورزی قرار دارند. از نظر خسارات، بخش کشاورزی بیشترین تلفات را متحمل شده و شکاف دسترسی به غذا حدود ۱.۳ میلیارد دلار آمریکا برآورد شد. استان حلب بیشترین خسارت را متحمل شد (۴۴ درصد از کل خسارت‌ها، عمدتا در بخش مسکن و سپس کشاورزی) و پس از آن ادلب (۲۱ درصد) قرار دارد. پیش‌بینی می‌شود که انقباض تولید ناخالص داخلی واقعی سوریه در سال ۲۰۲۳ به دلیل زلزله ۲.۳ واحد درصد افزایش یابد (علاوه بر انقباض ۳.۲ درصدی پیش‌بینی‌شده قبلی در سال ۲۰۲۳). انقباض اضافی عمدتا ناشی از تخریب سرمایه فیزیکی و اختلال در فعالیت تجاری است. انتظار می‌رود تورم به طور درخورتوجهی افزایش یابد که عمدتا ناشی از کاهش کالاهای موجود، افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل و افزایش تقاضای کلی برای مواد بازسازی است.

سفر خوانی - ۱

جادوی شهر اوز

گیسو فغفوری: شاید بسیاری از ما در لحظاتی تجربه کرده‌ایم که جسممان جایی باشد و روحمان جایی دیگر. این اتفاق امسال در لحظه تحویل سال تکرار شد. هنگامی که عکس‌های سفره هفت‌سین و دوستان را جلوی قرچک دیدم. دوستانمان در کنار خانواده‌های الهه محمدی و نیلوفر حامدی - روزنامه‌نگاران زندانی - پشت دیوارهای زندان قرچک جایی که در نزدیک‌ترین فاصله به آنها بود سال را نو کردند. سالی که البته نو نشد و به قول «محمدحسین آجرلو» - همسر نیلوفر حامدی – تقویم خانه‌شان در شهریور جا مانده بود. نزدیک ۲۰۰ روز از بازداشت آنها می‌گذرد و هنوز آنها بلاتکلیف هستند. «نیلوفر» از زندان آرزوی سالی «روشن‌تر و سبزتر و رهاتر» برای مردم ایران کرده بود. دلم می‌خواست دعای سال تحویل و «حول حالنا الی احسن الحال» را همراه دوستانمان در نزدیکی زندان قرچک بخوانیم اما جسمم ده‌ها کیلومتر دورتر بود؛ در خیابانی در جنوب ایران و در جمع مردم و مسافران.

تجربه سال تحویل چند سال پیش در حافظیه شیراز و کنار آرامگاه حافظ، درس عبرتی شده بود که در نوروز به شهرهای شلوغ سفر نکنیم و این بار تصمیم گرفته بودیم مسیرهای تازه و کم‌رفت‌وآمدی را تجربه کنیم که بیشتر از روستاها و بومگردی‌ها و خانه دوستان و آشنایان می‌گذشت. هرچند گاهی جاده‌ها ما را به شهرهای بزرگ و فضاهای گردشگردی شلوغ هم می‌برد ولی بیشتر زمان سفر در همین روستاها و شهرهای کوچک سپری می‌شد.

در جاده‌ها آنچه بیش از همه به چشم می‌آمد جای پاک‌کردن و سیاه‌کردن شعارنویسی‌ها بود. هرچند به نظر می‌رسید در برخی موارد سعی شده بود ابتکار به خرج داده شود و به جای رنگ‌ها و قلم‌های سیاه از رنگ هم‌رنگ استفاده شود، ولی حجم سیاهی روی تابلوها و دیوارها و حتی در مواردی کوه‌ها کاملا به چشم می‌خورد.

از اولین شهرهایی که رفتیم اوز بود. شهری در جنوب استان فارس که به داشتن خیرین فرهنگی معروف است. شهری که ورودی و خروجی شهر با دانشگاه است و خبری از تعمیرگاه‌های بین راهی نیست و فضای سبز و برکه‌ها به مسافران خوشامد می‌گوید.

برکه‌ها یا آب‌انبارها محل جمع‌آوری آب‌ها هستند که یادگار گذشته است و در سطح شهر فراوان دیده می‌شود. گذشته‌ای که به حدود ۶۰۰ سال قبل و زمان صفوی بازمی‌گردد و حالا «اوزی»ها سعی کرده‌اند به نوعی دوباره آنها را احیا کنند و حتی موزه مردم‌شناسی هم نمادش از این برکه‌هاست. بیش از ۱۷ برکه در سطح شهر در این چند سال اخیر ساخته شده و قرار است چندتایی از آنها که در کنار هم درست شده محلی برای برپایی جشن‌ها و مراسم‌ها باشد. حتی وقتی از بلندی به ارتفاعات شهر اوز نگاه می‌کنید، چند تا از برکه‌ها را در مکان‌های سنگلاخ می‌بینید و به نظر می‌رسد گذشتگان به فکر در راه ماندگان و جلوگیری از تشنگی آنها بوده‌اند. اما نکته دیگری که در اوز به چشم می‌آید حضور فعال خیرین در فعالیت‌های فرهنگی است. ساختن مکان‌های فرهنگی از علاقه‌مندی‌های آنها بود. در گوشه‌ای از شهر که کم‌کم به قطب فرهنگی آن در حال تبدیل‌شدن است یک موزه جدید حدود دو سال پیش آغاز به کار کرده است؛ «موزه عروسک‌های اوز». این فضای دوست‌داشتنی، خانه‌ای سفید با حیاطی دلباز بود که تا چند سال پیش محل زندگی خانم «فوزیه خضری» بود. وقتی به آن خانه سپید رسیدیم، خانم خضری نبود اما راهنمایان و دست‌اندرکاران جوان آن خانه سعی می‌کردند با توضیحاتشان جای خالی او را پر کنند.

خضری از سال ۹۵ به دنبال ساخت این موزه بود و سرانجام ۲۱ تیر ۱۳۹۹ توانسته بود که با گردآوری عروسک‌هایی از سراسر ایران و بسیاری از کشورهای جهان موزه‌ای «خصوصی» بسازد و سومین موزه این شهر را بعد از موزه مردم‌شناسی و موزه بازرگانان تأسیس کند و حدود هزار عروسک را از سراسر ایران و جهان در کنار هم جمع کند. در ابتدای ورود به موزه بسته به حال و هوای عید عروسک‌ها و تزئینات آویزان بود اما اشاره کردند که از فردا و با آغاز ماه رمضان این عروسک‌ها عوض می‌شود.

در راهرو ورودی موزه در یک طرف با الک یک عروسک به شکل خانم ساخته شده بود که به راه و رسم رفتن به خانه مردم با الک اشاره دارد. کودکان با این الک‌ها به خانه همسایه‌ها می‌رفتند و نان و خرما و شیرینی دریافت می‌کردند.

بر دیوار دیگر این ورودی هم نقاشی‌هایی قرار دارد که یادی از گذشته و دریاست. در این موزه هر اتاقش دری به دنیایی زیبا بود. در اتاق‌های مختلف خانه، عروسک‌هایی از شهرهای مختلف ایران در ویترین‌ها بود. پشت هرکدام از عروسک‌های تزئینی و آیینی قصه‌ای بود که راهنمایان تعریف می‌کردند.

در بخش عروسک‌های ملل، عروسک‌هایی زیبا با قصه‌هایی شیرین از اروپا و آمریکای شمالی و جنوبی و روسیه و آسیای شرقی و کشورهای عربی در ویترین‌ها بود.

یکی از جذاب‌ترین بخش‌های موزه، اتاق مشاهیر بود. در این اتاق عروسک‌هایی از چهره‌های برجسته ایران ساخته و به نمایش گذاشته شده بود. در این اتاق عروسک‌هایی از استادان شجریان، توران میرهادی، صادق هدایت، ایران درودی و... به نمایش گذاشته شده بود. سعی هم شده بود عروسک‌های برخی از مشاهیر شهر اوز نیز در آن قرار گیرد مانند استاد «عبدالمجید ارفعی» که متخصص زبان‌های باستانی، کتیبه‌شناس است و پژوهشگر و متخصص زبان‌های اکدی و ایلامی، ایلام‌شناس و از واپسین بازماندگان مترجم خط میخی ایلامی در جهان و از مهم‌ترین کتیبه‌خوانان ایرانی است و برخی از لوح‌های گلی تخت‌جمشید با تلاش وی ترجمه شده است یا «مریم بهنام» که سال ۱۳۰۰ در بندرلنگه به دنیا آمده بود و آذر ۹۳ در دوبی درگذشته بود. زنی که به خاطر فعالیت‌های مستمر اجتماعی برنده جایزه بانوی امارات در سال ۲۰۱۰ شد. بر در و دیوار موزه پرده‌های نقاشی و تصویرگری‌شده براساس قصه‌های عامیانه اوزی آویخته شده بود که اثر تصویرگران شناخته‌شده ایران است. با این «پرده»ها برای بازدیدکنندگان و بچه‌ها قصه‌گویی می‌کردند.

وقتی دیدار از عروسک‌های موزه پایان می‌گیرد؛ دیگر سخنان «فوزیه خضری» در مراسم گشایش این مکان چندان غیرقابل به نظر نمی‌رسد. او معتقد است «هر عروسک آن‌قدر ویژگی منحصربه‌فرد دارد که خودش یک‌تنه می‌تواند نماد فرهنگ و پیام‌آور صلح باشد».

در موزه عروسک‌ها اما کتابخانه پر و پیمان «بانو» هم به آنجا منتقل شده بود، کتابخانه‌ای با کتاب‌هایی از نویسندگان زن یا درباره زنان. بخش بزرگی از میهمانان موزه عروسک‌ها کودکان و نوجوانان هستند. موزه در کنار کتابخانه‌ای پروپیمان، برای بچه‌ها برنامه‌های مفصلی دارد. به طور تقریبی با گشتی که در شهر زدیم هر محله تقریبا یک برکه و یک مسجد داشت. تفاوت مساجد سنی و شیعه در آن ماه و ستاره‌ای بود که بر بالای آن قرار داشت.

در قبرستان شهر سنگ‌ها ایستاده بر سر مزار قرار می‌گرفت و این شهر بیشترین شهیدان ایرباس ۶۵۵ را داشت که در سال ۱۳۶۷ توسط آمریکا سرنگون شده بود. افغانستانی‌های ساکن این شهر جزء متمولان آن بودند.

«فروغ هاشمی» از چهره‌های فرهنگی اوز تعریف می‌کرد که در اوز نهادهای مختلف فرهنگی را مردم ساخته‌اند. کتابخانه‌ها، موزه‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی و آموزشی دیگر و حتی ساختمان نهادهای دولتی را. ما فرصت نداشتیم همه مراکز را ببینیم اما موزه عروسک‌ها که در خانه فوزیه خضری و با سرمایه او ساخته شده بود، نور امیدی بود برای ما در روزهای تلخ. شاید چنین اتفاق‌هایی است که ستون‌های جامعه‌اند.

خبرخوانی

مکرون در میان زباله‌ها

دیجیاتو: به نظر می‌رسد پس از ابزارهای ساخت عکس از روی متن، حالا نوبت به ویدئو رسیده است تا کاربران با هوش مصنوعی ویدئوهای عجیب خلق کنند.

در روزهای اخیر شاهد انتشار تصاویر غیرواقعی زیادی بودیم که به کمک هوش مصنوعی ساخته شده بودند؛ اما حالا نوبت به ویدئو رسیده است. یک ابزار هوش مصنوعی به نام ModelScope می‌تواند از دستورات متنی کاربران ویدئوهای کوتاه بسازد. حالا کاربران به سراغ این ابزار رفته‌اند و دست به خلق ویدئوهای عجیبی زده‌اند.

این مدل هوش مصنوعی از طرف یک تیم در Huggingface توسعه یافته است. ModelScope یک مدل انتشار متن به ویدئوی چندمرحله‌ای است که از کاربر متن انگلیسی می‌گیرد، آن را درک می‌کند و سپس ویدئوهای کوتاه می‌سازد. این مدل‌های هوش مصنوعی هنوز در اول راه قرار دارند؛ بنابراین نتایج به‌دست‌آمده به وسیله آنها بی‌نقص نیستند؛ با این حال همچنان سرگرم‌کننده و البته عجیب به نظر می‌رسند.

کاربران در توییتر شروع به انتشار ویدئوهای ساخته‌شده با این ابزار کرده‌اند. در ویدئویی «امانوئل مکرون»، رئیس‌جمهور فرانسه، درحال جمع‌کردن زباله از خیابان‌های پاریس است.

کاربر دیگری تصمیم گرفته با استفاده از این مدل هوش مصنوعی یک کلیپ کوتاه از فیلم جنگ ستارگان بسازد.

یک کاربر دیگر اما ویدئوی طولانی‌تری ساخته و به سراغ تیلر عجیبی از فیلم سریع و خشن رفته است که در آن [illegible] وجود دارد و با دایناسور هم می‌جنگد!

کاربر دیگری ویدئویی از خوردن اسپاگتی توسط ویل اسمیت منتشر کرده است. اگرچه این ویدئوها کیفیت چندان بالایی ندارند و می‌توان جعلی‌بودن آنها را به‌راحتی تشخیص داد؛ اما همان‌طور که گفتیم، این ابزارها هنوز در اول راه قرار دارند. ابزارهای تولید عکس از روی متن هم در ابتدا کیفیت بالایی نداشتند؛ اما حالا کیفیت ابزارهایی مانند میدجرنی به اندازه‌ای پیشرفت کرده است که تشخیص تصاویر جعلی از واقعی می‌تواند برای برخی کاربران دشوار باشد.

برای مثال، در چند روز گذشته تصاویر ساخته‌شده از دستگیری دونالد ترامپ یا زلزله‌ای مرگ‌بار اما غیرواقعی، در اینترنت وایرال شدند. البته همین موارد باعث شد تا امکان دسترسی رایگان به این امکان متوقف شود. علاوه‌براین، یک تدوینگر فیلم با استفاده از میدجرنی تصاویر فوق‌العاده‌ای از رویدادها و شخصیت‌های تاریخی مانند عیسی مسیح خلق کرده است.

این تدوینگر فیلم ۵۳ساله به نام «دانکن تامسن» تصمیم گرفته با استفاده از هوش مصنوعی، برخی وقایع تاریخی را بازسازی کند. او با کمک مدل هوش مصنوعی میدجرنی و چندین ماه صرف زمان، این وقایع را به صورت سلفی درآورده است و افراد مشهوری مانند عیسی مسیح، ناپلئون و حتی انسان‌های عصر حجر در این تصاویر گویی با گوشی هوشمند در حال سلفی‌گرفتن هستند. درحالی‌که اقدامات قبلی را می‌توان نوعی سوءاستفاده از هوش مصنوعی در نظر گرفت، اقدام تامسن به جای اینکه سوءاستفاده باشد، نوعی سرگرمی است؛ چراکه همه ما می‌دانیم در زمان ناپلئون یا عیسی مسیح خبری از گوشی‌های هوشمند و سلفی نبوده است!

در واقع هوش مصنوعی علاوه بر متحول‌کردن صنعت عکاسی، در آینده نزدیک به دنیای فیلم‌برداری هم راه پیدا می‌کند. Midjourney یکی از ابزارهای مطرح برای دستیابی به این هدف است. تامسن برای اینکه بتواند تصاویر سلفی مدنظرش را خلق کند، چندین ماه مشغول اصلاح دستورات بوده تا درنهایت بتواند به آنها افکت سلفی بدهد.

خروجی‌های هوش مصنوعی را می‌توان خیره‌کننده دانست؛ هرچند در همان نگاه اول می‌توان متوجه شد که جعلی هستند. در واقع این کار می‌تواند یک فرایند برنامه‌نویسی زمان‌بر و طولانی باشد؛ چراکه هوش مصنوعی از کاربران می‌خواهد که دقیقا به آن بگویند که باید چه کاری انجام دهد و نیاز به توضیحات خالص دارد. هرچند باید منتظر تبعات این اتفاق باشیم. به‌تازگی یک مرد بلژیکی به دنبال صحبت با چت‌بات به مدت شش هفته، دست به خودکشی زد.